

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ





معارفی از دعای پانزدهم
صحیفه سجادیه



مرکز تخصصی صحیفه سجادیه

نام کتاب: نعمت بیماری
نویسنده: محمد مهدی بهجت
با همکاری سمیه عزیزی
ویراستاران: زهره جمالی زواره و
مرضیه محمدی آرام
ناشر: قرآن فجر
تاریخ و نوبت چاپ: اول / ۱۴۰۲
تیراژ: ۱۰۰۰ نسخه
قیمت:

سرشناسه: بهجت، محمد مهدی، ۱۳۶۰-
عنوان قرارداد: صحیفه سجادیه دعای یازدهم، فارسی-عربی، شرح
عنوان و نام پدیدآور: نعمت بیماری : معارفی از دعای یازدهم
صحیفه سجادیه/نویسنده محمد مهدی بهجت، با همکاری
سمیه عزیزی ؛ ویراستاران زهره جمالی زواره، مرضیه محمدی آرام،
مشخصات نشر: قم: قرآن فجر، ۱۴۰۲. مشخصات ظاهری: ۱۶۰ص.
شابک: (۳-۹۳۸۸۶-۹۳۸۸۶-۶۲۲-۹۷۸) وضعیت فهرست نویسی: فیبا
عنوان دیگر: معارفی از دعای یازدهم صحیفه سجادیه. موضوع:
علی بن حسین (ع)، امام چهارم، ۳۸ - ۹۴ ق. صحیفه سجادیه.
برگزیده -- نقد و تفسیر موضوع : دعاهای Prayers شناسه افزوده :
عزیزی، سمیه، ۱۳۶۳- شناسه افزوده : علی بن حسین (ع)، امام
چهارم، ۳۸ - ۹۴ ق. صحیفه سجادیه. برگزیده. شرح رده بندی
کتابخانه: (BPT۶۷) رده بندی دیویی: ۷۷۲/۲۹۷ شماره کتابشناسی
ملی: ۹۳۶۰۲۵۱ اطلاعات رکورد کتابشناسی: فیبا

تمام حقوق مادی این اثر متعلق به
مرکز تخصصی صحیفه سجادیه می باشد.

تقدیم نامہ

این اثر را ہدیہ می‌کنم بہ:

– ساحت قدسی و ملکوتی پیامبران الہی، بہ ویژہ پیشگاہ کامل ترین آفریدہ جهان ہستی، حضرت محمّد بن عبد اللہ ﷺ کہ قلب عرشی او تجلیگاہ برترین جلوہ رحمت ربّانی و جام جاننش، لبریز از شراب طہور معارف و حیانی شد و عالم و آدم را از آن مستفیض و مست فیض ساخت و پیام و حیانی اش، حیات بخش جان ہمہ کمال خواہان و سعادت جویان شد.

– آستان شکوہمند حضرت فاطمہ زہرا علیہا السلام و امامان معصوم علیہم السلام بہ ویژہ حضرت مہدی موعود موجود عجل اللہ تعالی فرجه کہ نخستین مخاطبان وحی و برترین آموزگاران آن ہستند و جان گرانقدرشان عدیل و ہم سنگ گرانسنگ ترین یادگار رسول خدا یعنی قرآن مجید است.

– ساحت قدسی بانوی کرامت و پناہگاہ و پشتوانہ گرانقدر عظیم ترین حوزہ علمی جهان تشیع، حضرت فاطمہ معصومہ علیہا السلام.

– ہمہ شہیدان جان برکف انقلاب شکوہمند اسلامی، بہ ویژہ امام شہیدان، حضرت روح اللہ خمینی علیہ السلام کہ با تاشی بہ کاملترین اُسوہ شہامت و شہادت، سالار شہیدان حضرت اباعبد اللہ الحسین علیہ السلام، بہ دفاع از شرافت و کمال اتسان در این دوران پرداخت.

– مقام معظم رہبری حضرت آیت اللہ امام خامنہ ای رحمۃ اللہ علیہ کہ خلف صالح امام راحل و از بہترین سالکان راہ قرآن و عترت علیہم السلام است.

۱۳ مقدمه

۱۴ سخن نویسنده

تبیین عنوان دعای پانزدهم

۱۸ أ. «مرض»

۱۹ ب. «کرب»

۱۹ ج. «بلیة»

۲۰ چرائی رجوع ابتدائی به خدا در گرفتاری و بیماری

۲۱ مبانی توجه به خدا (دعا) هنگام بیماری

شرح فقره یکم

۲۸ هرچه از دوست رسد نیکوست

۲۹ أ. مفهوم شناسی «حمد»

۳۰ ب. اهمیت و جایگاه حمد

۳۹ ج. چرائی حمد و شکر

۴۹ خیر بودن بیماری

۵۰ مبانی خیر بودن بیماری

شرح فقره دوم

۶۰ سبب ضعف صبر در بیماری

۶۲ راهکار تقویت آستانه صبر در برابر بیماری

۶۲ الف) روش روبه‌رو شدن پیامبر اکرم ﷺ با مشکلات

- ۶۶ معرفی شیوه «فما ادری» در برابر خدا
- شرح فقره سوم
- ۷۲ وظایف انسان در برابر نعمت سلامتی
- ۷۴ مفهوم‌شناسی «هنأ»
- ۷۵ مفهوم‌شناسی «طَبِیَّاتِ»
- ۷۷ مفهوم‌شناسی «رِزْقِ»
- ۷۸ مفهوم‌شناسی «مَرْضَاتِکَ»
- ۸۲ راه کسب رضای الاهی
- ۸۲ مفهوم‌شناسی «طَاعَتِ»
- شرح فقره چهارم
- ۸۸ برکت‌های بیماری
- ۸۹ مفهوم‌شناسی «أَمِّ»
- ۸۹ مفهوم‌شناسی «مَحْضَتَنِی»
- ۹۱ مفهوم‌شناسی «النعم»
- ۹۲ مفهوم‌شناسی «تَطْهِیرِ»
- ۹۳ مفهوم‌شناسی «أَنْعَمَسْتُ»
- ۹۴ مفهوم‌شناسی «السَّیِّئَاتِ»
- ۹۶ مفهوم‌شناسی «الْخَطِیَّاتِ» و تفاوت آن با «السَّیِّئَاتِ»
- ۹۷ نجات‌دهنده بودن محبت
- ۹۸ حرکتی سازنده از سمت بیمار
- ۱۰۰ تفاوت توبه معصوم و غیر معصوم

۱۰۱	چرائی توبه کردن
۱۰۱	۱. خروج از دایره دشمنان خدا
۱۰۲	۲. ورود به گروه دوستان خدا
۱۰۳	برکات توبه نصوح
۱۰۵	اهمیت توبه
۱۰۸	ویژگی های مرگ اهل بیت <small>علیهم السلام</small>
۱۱۰	عظمت توبه
۱۱۱	راهکار توبه
۱۱۲	شاخص های توبه از دیدگاه امام سجاده <small>علیه السلام</small>
۱۱۴	چیستی توبه خدا بر بنده
۱۱۵	یادآوری نعمت های قدیمی
۱۱۷	پیامد کوتاهی در شکر نعمت
۱۱۸	سلامتی نعمت واحد یا متعدد
۱۲۲	جمع بندی معارف بند چهارم دعا

شرح فقره پنجم

۱۲۴	احوال معنوی بیمار در دوران بیماری
۱۲۴	مفهوم شناسی «خِلَالِ»
۱۲۵	مفهوم شناسی «رُكْبَيْنِ»
۱۲۸	مفهوم شناسی «أَفْضَالِ»
۱۲۸	خدا خاستگاه احسان

۱۲۹	ثمره شکرگزاری بهره‌مندی از پاداش محسنان
	شرح فقره ششم
۱۳۲	تبیین شیوه درخواست بیمار از خدا
۱۳۳	آغاز درخواست با دعای مستجاب
۱۳۶	رضایت به انتخاب خدا
۱۳۷	مقصود از آسان شدن بیماری
۱۳۸	درخواست طهارت با وجود تطهیر الاهی
۱۴۰	پیامد گناه
۱۴۱	درخواست بیماری ممنوع
۱۴۲	پافشاری در دعا
۱۴۳	خروج از بیماری به سمت «عفو»
۱۴۴	خلاص شدن از بیماری
۱۴۴	مفهوم‌شناسی «مُتَّحَوِّلٍ»
۱۴۵	مفهوم‌شناسی «صَّزَعٍ»
۱۴۵	مفهوم‌شناسی «خَلَّاصٍ»
۱۴۵	مفهوم‌شناسی «كَرْبٍ»
	شرح فقره هفتم
۱۴۸	توسل به اسماء حسناى الاهی
۱۵۰	مطلوب بودن اظهار معرفت در هنگام دعا
۱۵۱	أ- بخشش بدون استحقاق

فهرست مطالب

- ۱۵۲ ب- عطاکننده نعمت‌های بزرگ
- ۱۵۴ ج- عطائی، بدون عوض و غرض
- ۱۵۶ د- صاحب جلال و بزرگی
- ۱۵۸ «فهرست منابع و مآخذ»

کتاب شریف صحیفه سجادیه از نظر سند و مضمون، کتابی است بسیار معتبر که بین علما و اندیشمندان نه تنها از جهت فصاحت و بلاغت، بلکه از جهت مضمون و محتوا به کتابی مافوق سخن مخلوق و مادون کلام خالق تعبیر شده است. اگرچه لسان صحیفه سجادیه، دعا و گفت‌وگوی با خداست؛ ولی در لباس دعا، تعلیم‌دهنده همه معارف اسلامی است. انس با این کتاب الهی که از سرچشمه نور خدا نشأت گرفته و عمل به دستورالعمل‌های آن، ضمن استحکام بنیه دینی و اعتقادی، سبک زندگی صحیح و الهی را به انسان می‌آموزد؛ چنانکه برخی علمای اسلام به برکت صحیفه سجادیه، مشمول عنایت الهی قرار گرفته‌اند.^۱ اندیشمندان زیادی از جای جای دنیا از این گنجینه معرفت و معنویت بهره‌جسته‌اند، بنابراین شایسته و ضروری است که شیعیان نیز به این گنج بزرگ روی آورده و از دریای بیکران آن بهره‌مند گردند. یکی از مسائلی که بی‌شک هر انسانی آن را در طول زندگی خود تجربه می‌کند، بیماری است. امام سجاد علیه السلام در دعای پانزدهم صحیفه سجادیه، شیوه برخورد صحیح و نگاه اسلامی به این مسئله را تبیین می‌کند که هر انسان صاحب عقلی را به مدح و پذیرش وادار می‌نماید. مجموعه حاضر در صدد ارائه شرح مختصری بر این دعا و معارف آن پیرامون مسئله بیماری است.

۱. ک: روضة المتقین فی شرح من لایحضره الفقیه (ط - القدیمة)، ج ۱۴، ص ۴۱۹ اشاره به تشریح مجلسی یکم (ملا محمد تقی مجلسی) به محضر امام عصر علیه السلام و اعطای کتاب صحیفه سجادیه به ایشان.

سخن نویسنده

مجموعه حاضر، شرحی است بر دعای پانزدهم صحیفه سجادیه که با حمایت مدیریت محترم حوزه‌های علمیه خواهران استان لرستان و با همت معاونت فرهنگی تبلیغی، از آبان ۱۴۰۰، با موضوع شرح دعای ۱۵ (نگرش توحیدی امام سجاد علیه السلام به بیماری)، در جمع طلاب مدارس استان لرستان در سلسله جلساتی بیان؛ سپس با همکاری طلاب گرامی خانم‌ها: فرزانه بیرانوند؛ اکرم نصرالهی؛ اعظم گودرزی اصل؛ راضیه فرهادی؛ لیلا پرون؛ فاطمه حسنونند؛ سمیرا دالوند؛ طاهره حیدری؛ مرحومه فاطمه علیپور؛ نگار سپهوند؛ سیده کبری موسوی؛ تهمینه فرزانه معصومه قلی پور و سمیه درویشوند، نوشته شده است. بر اساس سخن گهربار امام رضا علیه السلام که می‌فرماید: «مَنْ لَمْ يَشْكُرِ الْمُنْعَمَ مِنَ الْمَخْلُوقِينَ لَمْ يَشْكُرِ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ»^۱ لازم می‌دانم ضمن قدرانی از زحمات طلاب گرامی و حمایت و پشتیبانی مدیریت محترم وقت حوزه‌های علمیه استان لرستان جناب حجة الاسلام و المسلمین دکتر مهدوی خواه، از معاونت محترم فرهنگی حوزه‌های خواهران استان، سرکارخانم عزیزی تشکر ویژه کنم که با تلاش و پیگیری صادقانه و نظارت مستمر، زمینه ساز تدوین متن حاضر شدند. خدای منان را بر نعمت بزرگ صحیفه سجادیه و توفیق کسب فیض از محضر استاد گرانقدر و کم‌نظیر صحیفه سجادیه جناب حجت

۱. ابن بابویه، محمد بن علی، عیون أخبار الرضا علیه السلام، ج ۲، ص ۳۱، ۲۴، باب فیما جاء عن الرضا علیه السلام من الأخبار المجموعه، تهران، چاپ یکم، ۱۳۷۸ق.

الاسلام و المسلمین اعوانی «زید عزه» خاضعانه شاکرم.
برای آنکه موضوع این دعا بیماری و گرفتاری است و همگان این امر
را به صورت عمومی لمس می‌کنند، آشنائی با شرح و مباحث تربیتی
آن اهمیت بسزائی دارد. امام سجاد علیه السلام این دعا را فقط برای زمان
بیماری و اشخاص بیمار انشا نفرموده؛ بلکه دعا مشتمل بر نگاهی
توحیدی به بیماری و سلامتی است که ایشان با عنوان حجت الاهی
و کسی که از خدای متعالی تعلیم گرفته است، به ما منتقل کرده‌اند
تا سرلوحه رفتار همه آزاداندیشان تاریخ باشد. امید که این نوشتار در
روزی که «لَا يَنْفَعُ مَالٌ وَلَا بَنُونَ» است، به کار آید. ان شاء الله

محمد مهدی بهجت

شهر مقدس قم ۱۴۴۴ ه.ق

وَكَانَ مِنْ دُعَائِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِذَا مَرِضَ أَوْ نَزَلَ بِهِ كَرْبٌ أَوْ بَلِيَّةٌ.

﴿١﴾ اللَّهُمَّ لَكَ الْحَمْدُ عَلَى مَا لَمْ أَزَلْ أَتَصَرَّفُ فِيهِ مِنْ سَلَامَةٍ بَدَنِي وَلَكَ الْحَمْدُ عَلَى مَا أَحَدَّثْتَ بِي مِنْ عِلَّةٍ فِي جَسَدِي.

﴿٢﴾ فَمَا أَدْرِي، يَا إِلَهِي، أَيُّ الْحَالَيْنِ أَحَقُّ بِالشُّكْرِ لَكَ وَأَيُّ الْوَقْتَيْنِ أَوْلَى بِالْحَمْدِ لَكَ.

﴿٣﴾ أَرْقُتُ الصِّحَّةَ الَّتِي هَنَأْتَنِي فِيهَا طَيِّبَاتِ رِزْقِكَ وَنَشَطَّتَنِي بِهَا لِابْتِغَاءِ مَرْضَاتِكَ وَفَضْلِكَ وَقَوَّيْتَنِي مَعَهَا عَلَى مَا وَفَّقْتَنِي لَهُ مِنْ طَاعَتِكَ.

﴿٤﴾ أَمَرْتُ الْعِلَّةَ الَّتِي مَحَصَّتَنِي بِهَا وَالنِّعَمَ الَّتِي أَتَحَمَّتَنِي بِهَا، تَخْفِيفًا لِمَا ثَقُلَ بِهِ عَلَيَّ ظَهْرِي مِنَ الْخَطِيئَاتِ وَتَطْهِيرًا لِمَا انْعَمَسْتُ فِيهِ مِنَ السَّيِّئَاتِ وَتَنْبِيهًا لِتَنَاوُلِ التَّوْبَةِ وَتَذْكَيرًا لِمَحْوِ التَّوْبَةِ بِقَدِيمِ النِّعْمَةِ.

﴿٥﴾ وَفِي خِلَالِ ذَلِكَ مَا كَتَبَ لِي الْكَاتِبَانِ مِنْ رِزْكِ الْأَعْمَالِ، مَا لَا قَلْبٌ فَكَّرَ فِيهِ وَلَا لِسَانٌ نَطَقَ بِهِ وَلَا جَارِحَةٌ تَكَلَّمَتْهُ، بَلْ إِفْضَالًا مِنْكَ عَلَيَّ وَإِحْسَانًا مِنْ صَنِيْعِكَ إِلَيَّ.

﴿٦﴾ اللَّهُمَّ فَصَلِّ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَحَبِّبْ إِلَيَّ مَا رَضِيتَ لِي وَيَسِّرْ لِي مَا أَحَلَلْتَ بِي وَظَهِّرْ لِي مِنْ دَلَسٍ مَا أَسْلَفْتُ وَامْحُ عَنِّي شَرَّ مَا قَدَّمْتُ وَأَوْجِدْ لِي حَلَاوَةَ الْعَافِيَةِ وَأَذِقْنِي بَرْدَ السَّلَامَةِ وَاجْعَلْ مَخْرَجِي عَنْ سَبِي إِلَى عَفْوِكَ وَمُتَحَوِّلِي عَنْ صَرَغَتِي إِلَى تَجَاوُزِكَ وَخَلَّاصِي مِنْ كَرْبِي إِلَى رَوْحِكَ وَسَلَامَتِي مِنْ هَذِهِ الشَّدَّةِ إِلَى فَرَجِكَ.

﴿٧﴾ إِنَّكَ الْمُنْتَفِضِلُ بِالْإِحْسَانِ، الْمُنْتَظَرُ بِالْإِمْتِنَانِ، الْوَهَّابُ الْكَرِيمُ، ذُو الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ.

تبیین عنوان دعای پانزدهم

معارفی از دعای پانزدهم
صحیفه سجادیه

شناخت موضوع دعا، در فهم مقصود و محتوای دعا نقش مؤثری دارد: «وَكَانَ مِنْ دُعَائِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِذَا مَرِضَ أَوْ نَزَلَ بِهِ كَرْبٌ أَوْ بَلِيَّةٌ: دعای آن حضرت هنگامی که بیمار می شد یا اندوه و حزن و بلائی فرود می آمد» از این مهم استثنا نیست، به این دلیل در ادامه ابتدا کلید واژه های اصلی را مفهوم شناسی؛ سپس معارف آن بیان می گردد.

أ. «مرض»

«السُّقْم»^۱ به معنای بیماری.

«به هر چیزی که انسان را از حدّ سلامتی خارج کند که یکی از آن ها «علّة» به معنای مرض و بیماری است.»^۲

«مَرَضٌ یا بیماری، خارج شدن مزاج از حالت اعتدال که ویژه انسان است. بیماری یا مرض دو گونه است: بیماری های جسمی و رذائل اخلاقی مانند نادانی و ترس و بخل و غیره.»^۳

۱. جوهری، اسماعیل بن حماد، الصحاح، ج ۳، ص ۱۱۰۶، بیروت، چاپ یکم، ۱۳۷۶ ق.

۲. احمد بن فارس، معجم مقاییس اللغه، ج ۵، ص ۳۱۱، قم، چاپ یکم، ۱۴۰۴ ق.

۳. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، مفردات ألفاظ القرآن، ص ۷۶۵، بیروت، چاپ یکم، ۱۴۱۲ ق.

ب. «کرب»

کرب به معنای شدت و قوت^۱، نیز به معنای غم و غصه شدید آمده است^۲ که نفس انسان را می‌گیرد^۳ و او را گرفتار و غمگین می‌کند، از این رو به انسان گرفتار در زبان عرب مکروب می‌گویند.^۴

ج. «بلیّة»

بلیّة و بلا هر دو به معنای مواجهه با امر مکروه (ناگوار) است.^۵ به معنای کهنه شدن (فرسوده شدن)^۶ و نوعی امتحان آمده است^۷ و اندوه نیز به این دلیل بلا نامیده شده، چون جسم انسان را فرسوده می‌کند.^۸ بلا سه گونه است: نعمت و امتحان و مکروه (سخت و ناپسند).^۹ پس از مفهوم‌شناسی و آشنائی با لغت، مهم‌ترین نکته‌ای که از عنوان دعا

-
۱. ابن فارس، احمد بن فارس، معجم مقاییس اللغة، ج ۵، ص ۱۷۴، قم، چاپ یکم، ۱۴۰۴ ق.
 ۲. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، مفردات ألفاظ القرآن، ص ۷۰۶، بیروت، چاپ یکم، ۱۴۱۲ ق.
 ۳. فراهیدی، خلیل بن احمد، کتاب العین، ج ۵، ص ۳۶۰، قم، چاپ دوم، ۱۴۰۹ ق.
 ۴. زمخشری، محمود بن عمر، أساس البلاغة، ص ۵۳۹، بیروت، چاپ یکم، ۱۹۷۹ م.
 ۵. جوهری، اسماعیل بن حماد، الصحاح، ج ۶، ص ۲۲۸۴، بیروت، چاپ یکم، ۱۳۷۶ ق؛ کبیرمدنی شیرازی، سید علی خان بن احمد، ریاض السالکین فی شرح صحیفه سید الساجدین، ج ۳، ص ۷۹-۷۹، ایران، قم، چاپ یکم، ۱۴۰۹ ق.
 ۶. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، مفردات ألفاظ القرآن، ص ۱۴۵، بیروت، چاپ یکم، ۱۴۱۲ ق.
 ۷. ابن فارس، احمد بن فارس، معجم مقاییس اللغة، ج ۱، ص ۲۹۲، قم، چاپ یکم، ۱۴۰۴ ق؛ فیومی، احمد بن محمد، المصباح المنیر فی غریب الشرح الکبیر للرافعی، ص ۶۲، قم، چاپ دوم، ۱۴۱۴ ق.
 ۸. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، مفردات ألفاظ القرآن، ص ۱۴۵، بیروت، چاپ یکم، ۱۴۱۲ ق.
 ۹. طریحی، فخرالدین بن محمد، مجمع البحرین، ج ۱، ص ۶۰، تهران، چاپ سوم، ۱۳۷۵ ش.

توجه هر انسان هوشمندی را به خود جلب می‌کند، اهمیت اختصاص یک دعا به بیماری و گرفتاری توسط امام سجاد علیه السلام است. مهم‌تر آنکه نوع بشر زمانی که با گرفتاری و مشکلی روبه‌رو می‌شود، ذهن او بیش‌تر متوجه اسبابی مانند پول و ارتباط و افراد می‌شود؛ لیکن امام علیه السلام، خدا، نخستین و آخرین گزینه‌ای است که برای حل مشکل و رفع گرفتاری و بیماری به ذهنشان می‌رسد و آن را ابراز می‌کنند. اینکه ذهن امام علیه السلام در نخستین مرحله به گونه اتوماتیک به سمت خدا می‌رود، به سبب این است که ایشان شاگرد بلاواسطه خدا و تربیت شده و حجت خداست. امام علیه السلام در جایگاه راهنمای انسان‌ها در مسیر هدایت است، همانند قرآن که «إِنَّهُ لَقَوْلٌ فَصْلٌ»^۱ فصل الخطاب است، حرف امام نیز فصل الخطاب است و فعل و قول و تقریر امام حجت است و نیاز به دلیل ندارد و تعبدی پذیرفته می‌شود؛ ولی از آنجا که آن حضرت ولی خدا و تربیت شده او و راهنما و امام است، هرکاری را که انجام می‌دهد، قطعاً حکیمانه و حساب شده و صحیح است، از این رو مناسب است حکمت کار امام علیه السلام برای ما روشن شود.

چرایی رجوع ابتدائی به خدا در گرفتاری و بیماری

در پاسخ به این سؤال که «چرا امام سجاد علیه السلام هنگام بیماری و گرفتاری نخستین چیزی که به ذهن شریفشان تبادر می‌کند، گفت‌وگو با خدا و صدا زدن اوست و چرا پیش از همه، بیماری و گرفتاری را با خدای متعالی بیان می‌کند؟»

می‌توان گفت: با توجه به اینکه عالم، عالم اسباب و مسببات است، این کار امام علیه السلام به مانند نهی استفاده از اسباب و کمک گرفتن از اشخاص نیست؛ بلکه، نوعی توجه دادن به این است که باید نخستین تبادر ذهنی انسان هنگام بیماری یا گرفتاری «توجه به خدا» باشد، زیرا خدا مسبب الأسباب است: «وَتَسَبَّبَتْ بِلُطْفِكَ الْأَسْبَابُ... وَمَصَّتْ عَلَى إِزَادَتِكَ الْأَشْيَاءَ: خدایا اسباب با لطف تو سببیت پیدا کردند و اشیا و اشخاص با اراده تو پدید آمده‌اند و تابع اراده تو هستند»^۱ بنابراین باید نخست رجوع و توجه به مسبب الأسباب باشد؛ سپس به خود اسباب.

مبانی توجه به خدا (دعا) هنگام بیماری

امام سجاد علیه السلام هنگام بیماری پیش از هر کاری و هر چیزی ابتدا متوجه خدای متعالی می‌شود و با او گفت‌وگو می‌کند، این کار مبانی مهمی دارد که در ادامه به برخی مهم‌ترین‌ها با تکیه بر معارف صحیفه سجادیه و نهج البلاغه اشاره می‌شود:

۱- بی‌نیازی خدا و نیازمندی بندگان

امام سجاد علیه السلام در دعاهای گونه‌گون صحیفه سجادیه به این مسأله با رویکردهای متفاوتی استدلال کرده‌اند که نظم‌دهی سیر آن در فهم این مبنا نقش تعیین‌کننده‌ای دارد:

- « تَمَدَّحَتْ بِالْغِنَاءِ عَنِ خَلْقِكَ وَأَنْتَ أَهْلُ الْغِنَى عَنْهُمْ وَنَسَبْتَهُمْ إِلَى الْفَقْرِ وَهُمْ أَهْلُ الْفَقْرِ إِلَيْكَ^۲: خدایا تو خودت را به بی‌نیازی از بندگانست ستوده‌ای و تو اهل بی‌نیازی از بندگان هستی و آن‌ها را به فقر به سوی خودت

۱. صحیفه سجادیه، دعای هفتم.

۲. صحیفه سجادیه، دعای سیزدهم.

- توصیف کرده‌ای و آن‌ها نیازمند به سوی تو هستند.»
- این کلام امام سجاد علیه السلام، ریشه در قرآن دارد: «يَا أَيُّهَا النَّاسُ أَنْتُمُ الْفُقَرَاءُ إِلَى اللَّهِ وَاللَّهُ هُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ: ای مردم شما (همگی) نیازمند به خدائید؛ تنها خداست که بی‌نیاز و شایسته هر گونه حمد و ستایش است!»، حضرت با اشاره به همین آیه استدلال می‌کند که همه به طور مطلق (یعنی همه افراد در همه چیز) محتاج خدای منان هستند.
 - «فَمَنْ حَاوَلَ سَدَّ خَلَّتِيهِ مِنْ عِنْدِكَ وَرَأَى صَرْفَ الْفَقْرِ عَنْ نَفْسِهِ بِكَ فَقَدْ طَلَبَ حَاجَتَهُ فِي مَطْلَانِهَا وَآتَى طَلِبَتَهُ مِنْ وَجْهِهَا: پس کسی که برطرف شدن حاجتش را از نزد تو بخواهد و برطرف شدن نیازش را به وسیله تو طلب کند، قطعاً حاجتش را به محل آن آورده و درخواستش را به جایی آورده که باید بیاورد.»
 - «وَمَنْ تَوَجَّهَ بِحَاجَتِهِ إِلَى أَحَدٍ مِنْ خَلْقِكَ أَوْ جَعَلَهُ سَبَبَ مُجِبِهَا دُونَكَ فَقَدْ تَعَرَّضَ لِلْحِرْمَانِ وَاسْتَحَقَّ مِنْ عِنْدِكَ قَوْتَ الْإِحْسَانِ: اما کسی که با حاجتش به سوی کسی از مخلوقات متوجه شود یا کسی را سبب برآورده شدن حاجتش بدون تو (یعنی استقلال برای کسی اسباب و افراد قائل باشد) قرار دهد، قطعاً خودش را در معرض محرومیت قرار داده و از تو استحقاق فوت احسان را دارد.»
- از این عبارات دریافت می‌شود، اگر خدا نخواهد، اسباب نیز کار نخواهند کرد، بنابراین آدرس اشتباه عامل محرومیت از مقصود است.
- «وَرَأَيْتُ أَنْ طَلَبَ الْمُحْتَاجُ إِلَى الْمُحْتَاجِ سَفَهُ مِنْ رَأْيِهِ وَضَلَّةً مِنْ عَقْلِهِ: خدایا

من یقین دارم (مشاهده می‌کنم) که درخواست محتاجی از محتاجی دیگر (همانند خودش) نشانه کم‌خردی و سفاهت است. (یعنی در عقل خودش نقصان دارد و عقلش کامل نیست).»

از این عبارت دریافت می‌شود، درخواست کردن نیازمندی از نیازمندی دیگر، ناشی از تشخیص نادرست و نقصان در عقل است. عقل هر انسانی حکم می‌کند وقتی همه انسان‌ها مانند خودش محتاج هستند، باید در خانه کسی برود که او محتاج نیست و تنها مصداقش خداست و این اختصاص به مسأله بیماری ندارد. مناجات حضرت امیرمؤمنان علی علیه السلام در مسجد کوفه نیز تأییدی بر این عبارت امام سجاد علیه السلام است: «مَوْلَايَ يَا مَوْلَايَ أَنْتَ الْغَنِيُّ وَأَنَا الْفَقِيرُ وَهَلْ يَرْحَمُ الْفَقِيرَ إِلَّا الْغَنِيُّ، مَوْلَايَ يَا مَوْلَايَ أَنْتَ الْمُعْطَى وَأَنَا السَّائِلُ وَهَلْ يَرْحَمُ السَّائِلَ إِلَّا الْمُعْطَى! مولایم ای مولای من، تو بی‌نیاز و من نیازمندم و آیا غیر از بی‌نیاز کسی به نیازمند رحم می‌کند؟ مولایم ای مولای من، تو عطاکننده و من درخواست‌کننده هستم و آیا غیر از عطاکننده به درخواست‌کننده رحم می‌کند؟»

• « فَكَمْ قَدْ رَأَيْتُ، يَا إِلَهِي، مِنْ أَنْاسٍ طَلَبُوا الْعِزَّ بِغَيْرِكَ فَذَلُّوا وَرَأَمُوا التَّوْبَةَ مِنْ سِوَاكَ فَافْتَقَرُوا وَحَاوَلُوا الِاتِّفَاعَ فَانْتَضَعُوا. فَصَحَّ بِمَعَايِنَةِ أَمْثَالِهِمْ حَازِمٌ وَقَفَهُ اعْتِبَارُهُ وَأَرْشَدَهُ إِلَى طَرِيقِ صَوَابِهِ اخْتِيَارُهُ. فَأَنْتَ يَا مَوْلَايَ دُونَ كُلِّ مَسْئُولٍ مَوْضِعُ مَسْأَلَتِي وَدُونَ كُلِّ مَطْلُوبٍ إِلَيْهِ وَلِي حَاجَتِي أَنْتَ الْمَخْصُوصُ قَبْلَ كُلِّ مَدْعُودٍ بَدْعَوْتِي، لَا يَشْرُكَكَ أَحَدٌ فِي رَجَائِي وَلَا يَتَّفِقُ أَحَدٌ مَعَكَ فِي دُعَائِي وَلَا يَنْظِمُهُ

۱. ابن مشهدی، محمد بن جعفر، المزار الکبیر (لابن المشهدی)، ص ۱۷۴، قم، چاپ یکم، ۱۴۱۹ ق.

وَإِيَّاكَ نِدَائِي: چه بسیار از مردم را دیدم، ای خدای من، که بوسیله غیر تو، عزّت و بزرگی طلبیدند؛ اما خوار شدند و از غیر تو ثروت خواستند؛ اما فقیر شدند و قصد بلندی کردند؛ اما پست شدند، پس بر اثر دیدن مانده‌های ایشان (کسانی که از غیر خدا بزرگی و دارائی و بلندی طلبیدند و خوار و ناچیز گردیدند) دور اندیشی درست و بجاست که پند گرفتنش او را از دیدن احوال آن مردم به توجّه و رو آوردن به خدای متعالی موفّق ساخته و برگزیدنش (خدای متعالی را بر غیر او) او را به راه راست و شایسته رهبری کرده است، (آن هم فقط درخواست از خدای والاست) از این رو ای آقای من، توئی محلّ درخواست من، نه هر که از او درخواست می‌شود و توئی رواکننده حاجت من، نه هر که از او طلب و خواهش می‌شود. تو اختصاص داده شده و یگانه‌ای به خواندن من پیش از هر خواننده شده‌ای، کسی در امیدم با تو شریک نمی‌شود و در خواندنم با تو برابر نمی‌گردد و دعایم کسی را با تو به یک رشته در نمی‌آورد»^۲.

بر این پایه، با توجه به آنچه بیان شد، می‌توان استدلال این مبنا را بر اساس

فرمایشات امام سجاده علیه السلام این گونه جمع بندی کرد:

- تنها یک بی‌نیاز در عالم وجود دارد و آن خداست.
- همه بندگان، بدون استثنا مخلوق خدا و نیازمند او هستند.
- عقل سلیم حکم می‌کند باید برای رفع نیاز به بی‌نیاز توجه و مراجعه کرد و تنها به او امیدوار بود و غیر از خدا کسی در این عالم بی‌نیاز

۱. صحیفه سجاده، دعای بیست و هشتم.

۲. صحیفه سجاده، دعای بیست و هشتم.

نیست.

- توجه به غیر خدا در نیازها، پیامدهای ناگواری دارد. بر این اساس، انسان هنگام بیماری و گرفتاری نخستین و تنها کسی که باید به او توجه قلبی پیدا کند و به او امید داشته باشد، خدای سبحان است، زیرا تنها بی‌نیاز از همه اوست و همه بندگان به او محتاج هستند و امام سجاد علیه السلام همین گونه رفتار کرده‌اند.

۲- خدا بهترین مونسِ دوستانش

یکی دیگر از مبانی منطقی کار امام علیه السلام هنگام بیماری، تکیه بر فرمایش امام علی علیه السلام در نهج البلاغه است:

«اللَّهُمَّ إِنَّكَ أَدْنَى الْأَدْيَسِينَ لِأَوْلِيَائِكَ وَأَحْضَرُهُمْ بِالْكَفَايَةِ لِلْمُتَوَكِّلِينَ عَلَيْكَ فَأَسْرَأُهُمْ لَكَ مَكْشُوفَةً وَقُلُوبُهُمْ إِلَيْكَ مَلْهُوفَةً: خدایا، تو برای دوستانت بهترین مونس و برای کارسازی امور آنان که بر تو اعتماد و توکل کنند از همه حاضرتری، رازهایشان نزد تو آشکار و دل‌هایشان به سوی تو در غم و اندوه است.»

امام علی علیه السلام این راهکار را این‌گونه تبیین می‌فرماید: «إِنْ أَوْحَشَهُمُ الْعُرْبَةَ أَنْسَهُمْ ذِكْرَكَ وَإِنْ صُبَّتْ عَلَيْهِمُ الْمَصَائِبُ لَجُّوا إِلَى الْإِسْتِجَارَةِ بِكَ: اگر آنان را تنهایی به اضطراب و ناامنی اندازد، یاد تو آرامششان دهد (یعنی با یاد تو مأنوس هستند، یاد تو نیز آرام‌بخش است) و اگر مصائب بر سرشان فروریزد و به آن‌ها هجوم آورد و به تو پناهنده می‌شوند و از تو طلب امان می‌کنند.» در ادامه دلیل آن را نیز این‌گونه شرح می‌دهد:

«عِلْمًا بِأَنَّ أَرْمَةَ الْأُمُورِ بِيَدِكَ وَمَصَادِرَهَا عَنْ قَضَائِكَ: واژه «عِلْمًا» به سبب اینکه

دوستان تو یقین دارند و می‌دانند که زمام همه امور به دست توست و سرچشمه و شروع همه کارها با حکم توست. هیچ چیز خارج از دایره حکمرانی تو در این عالم اتفاق نمی‌افتد.» بر این اساس، مراجعه به خدای والا هنگام بیماری کاملاً بدیهی است.

۳- خدای والا بهترین پناه

امیرمؤمنان علی علیه السلام در نامه ۳۱ نهج البلاغه به فرزندش سفارش می‌کند: «وَأَلْحِي نَفْسَكَ فِي أُمُورِكَ كُلِّهَا إِلَى إِلَهِكَ... فَإِنَّكَ تُلْجِئُهَا إِلَى كَهْفٍ حَرِيْزٍ وَمَانِعٍ عَزِيْزٍ.. وَأَخْلِصْ فِي الْمَسْأَلَةِ لِرَبِّكَ؛ فَإِنَّ بِيَدِهِ الْعَطَاءَ وَالْحَرَمَانَ؛ اِسْأَلْ خُودَكَ رَادِرَ هَمِّهِ أُمُورِ زَنْدَاقَتِ (خوشی و ناخوشی) به معبودت بسپار و پناهنده شو، به سبب اینکه خودت را به یک پناهگاه محکم و استوار سپردی، تو محفوظ می‌مانی و به جایی پناهنده شدی که شکست ناپذیر است و کسی نمی‌تواند در آن نفوذ کند، در درخواست از خدا اخلاص پیشه کن. فقط و فقط عطا کردن و محروم کردن به دست خداست، غیر از خدا در هیچ کاری به گونه مستقل، کاری ساخته نیست.»

بر اساس این فرمایش، خدا از همه کس برای تکیه کردن محکم‌تر و مطمئن‌تر است و بیماری نیز یکی از امور زندگی است و از این قاعده استثنا نیست.

شرح فقره یکم

معارفی از دعای پانزدهم
صحیفه سجادیه

﴿اللَّهُمَّ لَكَ الْحَمْدُ عَلَى مَا لَمْ أَزَلْ أَتَصَرَّفُ فِيهِ مِنْ سَلَامَةٍ بَدَنِي وَلَكَ الْحَمْدُ عَلَى مَا أَحَدَّثَتْ بِي مِنْ عِلَّةٍ فِي جَسَدِي﴾

هرچه از دوست رسد نیکوست

یکی از مهم‌ترین نکات فقره نخست این دعا، نوع نگاه امام سجاد علیه السلام و توصیف ایشان از «بیماری» است. بیش‌تر انسان‌ها در توصیف این واژه نگاهی منفی داشته و آن را معادل درد و رنج و هزینه و شرمندگی و مزاحمت برای دیگران توصیف می‌کنند؛ ولی امام علیه السلام آن را این‌گونه توصیف می‌کند: «اللَّهُمَّ لَكَ الْحَمْدُ عَلَى مَا لَمْ أَزَلْ أَتَصَرَّفُ فِيهِ مِنْ سَلَامَةٍ بَدَنِي وَلَكَ الْحَمْدُ عَلَى مَا أَحَدَّثَتْ بِي مِنْ عِلَّةٍ فِي جَسَدِي» در ترجمه و فهم این عبارت توجه به چند نکته ضروری است:

- «لَكَ» در اصطلاح ادبیات، جار و مجروری است که مقدم شده و مفید حصر است و معنای دقیق عبارت این است: «خدایا حمد فقط و فقط مخصوص توست.»
- «مِنْ» بیانیه است و منظور از عبارت پیشین را بیان می‌کند. در عبارت نخست «حمد برای آن چیزی که پیوسته و تاکنون از آن بهره‌مند بودم» یعنی «سَلَامَةٍ بَدَنِي» و در عبارت دوم «حمد برای آن چیزی که اکنون ایجاد شده» و آن «عِلَّةٍ فِي جَسَدِي» است.

امام علیه السلام در توصیف بیماری، دقیقاً از همان ادبیات توصیف سلامتی بهره برده‌اند و همان‌گونه که برای سلامتی حمد خاصی دارد، بر بیماری نیز خدا را مخصوصاً حمد می‌کند.

در عبارت پسین امام مطلب بالاتری عرضه می‌دارد که خیلی عجیب‌تر است: «فَمَا أَدْرِي، يَا إِلَهِي، أَيُّ الْحَالَيْنِ أَحَقُّ بِالشُّكْرِ لَكَ وَأَيُّ الْوَقْتَيْنِ أَوْلَى بِالْحَمْدِ لَكَ: ای معبود من، نمی‌دانم، سر دو راهی مانده‌ام؛ دوراهی این است: «أَيُّ الْحَالَيْنِ أَحَقُّ بِالشُّكْرِ لَكَ وَأَيُّ الْوَقْتَيْنِ أَوْلَى بِالْحَمْدِ لَكَ: یعنی نه تنها تو را برای بیماری شکر می‌کنم، بالاتر این است که نمی‌دانم «بیماری» سزاوارتر است به ادای شکر یا «سلامتی»؟!»

برای روشن شدن مقصود امام علیه السلام از این عبارت، باید معنای حمد و اهمیت و ضرورت و جایگاه آن و چرایی و مبانی آن روشن شود، از این رو در ادامه به آن پرداخته می‌شود.

أ. مفهوم‌شناسی «حمد»

لغت‌شناسان از قرن دوم تاکنون در باره واژه «حمد» دو معنا بیان کرده‌اند:

۱. نقيض الذم (ذم به معنای سرزنش کردن) به معنای تعریف کردن

۲. الثناء به معنای سپاس و ستایش

در روایات، حمد به معنای «شکر» آمده است:

• امیرمؤمنان علیه السلام می‌فرماید:

۱. کتاب العین، ج ۳، ۱۸۹، جوهری، اسماعیل بن حماد، الصحاح، ج ۲، ص ۴۶۶، بیروت، چاپ یکم، ۱۳۷۶ ق؛ راغب اصفهانی، حسین بن محمد، مفردات ألفاظ القرآن، ص ۲۵۶، بیروت، چاپ یکم، ۱۴۱۲ ق؛ مصطفوی، حسن، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، ج ۲، ص ۳۲۷، بیروت-قاهره-لندن، چاپ سوم، ۱۴۳۰ ق.

«أَحْمَدُهُ شُكْرًا لِإِنْعَامِهِ»: حمد الاهی را به جای می آورم، به سبب اینکه شکر نعمت هایش را به جا آورده باشم» واژه «شُكْرًا» مفعول له است و دلیل را بیان می کند، بر اساس این روایت، «حمد» به معنای شکر و تشکر کردن از خداست.

• امام رضا علیه السلام می فرماید:

«مَنْ حَمِدَ اللَّهَ عَلَى النِّعْمَةِ فَقَدْ شَكَرَهُ»: کسی که خدا را بر نعمت، حمد کند قطعاً شکر او را به جا آورده است.» در این روایت نیز «حمد» به معنای «شکر» آمده است.

بر اساس مفاهیم لغوی بیان شده، در عبارت آغازین دعا، امام سجاد علیه السلام به دلیل سلامتی و بیماری، فقط و فقط از خدا سپاسگزاری و تعریف می کند. بیان این نکته نیز لازم است که امام علیه السلام عاقل ترین افراد است و به سلامتی خود اهمیت می دهد و مواظبت دارد و قطعاً با رعایت تمام موازین بهداشتی، بیماری را به خدا نسبت می دهد.

ب. اهمت و جایگاه حمد

در کتاب شریف صحیفه سجادیه، حمد یکی از پر بسامدترین مفاهیم است که در دعاهای گوناگونی مانند دعای یکم و ششم و شانزدهم و چهل و هفتم، به گونه مفصل بیان شده است تا جائی که موضوع دعای یکم صحیفه سجادیه به گونه ای خاص در باره حمد و کارکردهای آن است. دعای دوم صحیفه سجادیه، که در باره پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم است با حمد

۱. نهج البلاغه، خطبه ۱۹۰.

۲. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی (ط - الإسلامية)، ج ۲، ص ۹۷، بَابُ الشُّكْرِ، ح ۱۳، تهران، چاپ چهارم، ۱۴۰۷ ق.

آغاز می‌شود، همین‌طور در دیگر ادعیه این کتاب گرانقدر رد و پای حمد الاهی به چشم می‌خورد که بیانگر اهمیت و جایگاه حمد است. اگرچه سخن امام سجاد علیه السلام گاهی به اندازه یک جمله یا چند جمله است، مراجعه به روایات نشان می‌دهد، این عبارات‌های مختصر، چکیده مجموعه‌ای از روایات است. ناگفته نماند برجسته کردن مسأله حمد ویژه امام سجاد علیه السلام نیست؛ بلکه سیره همه اهل بیت علیهم السلام است. با توجه به اینکه روایات کافی، بویژه کتاب «ایمان و کفر» نقش بسزائی در فهم صحیفه سجادیه دارد، در ادامه به چند نمونه از روایات آن در روشن شدن جایگاه و اهمیت «حمد» اشاره می‌شود:

• (أ) **عَنِ الْمُفْضَلِ قَالَ: «قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام جُعِلَتْ فِدَاكَ عَلَّمَنِي دُعَاءَ جَامِعاً فَقَالَ لِي أَحْمَدُ اللَّهُ فَإِنَّهُ لَا يَبْقَى أَحَدٌ يُصَلِّي إِلَّا دَعَا لَكَ يَقُولُ سَمِعَ اللَّهُ لِمَنْ حَمَدَهُ:!** مفضل گوید: به امام صادق علیه السلام عرض کردم: قربانت گردم دعای کاملی به من بیاموز، امام فرمود: حمد خدای متعالی را به جا بیاور. به سبب اینکه هیچ‌کسی روی زمین نیست که نماز بخواند، مگر اینکه برای تو دعا می‌کند.»

مفضل از امام علیه السلام، طلب دعائی جامع، یعنی کوتاه و مفید می‌کند که خیر دنیا و آخرت در آن باشد و در زندگی دنیا و آخرت راهگشا باشد و امام علیه السلام حمد خدا را به او معرفی می‌کند. شاید مفضل انتظار داشت که امام علیه السلام یک صفحه دعا به او تعلیم دهد که روزی چند بار آن را مرور کند، گوئی پاسخ امام علیه السلام بر او تا اندازه‌ای سنگین بود که امام علیه السلام دلیل سفارش خود را نیز

۱. الکافی (ط - الإسلامية)، ج ۲، ص ۵۰۳؛ بَابُ التَّحْمِيدِ وَالتَّمَجِيدِ، ح ۱.

بیان کردند. همه آن‌ها که روی زمین نماز می‌خوانند برای تو دعا می‌کنند و زیبایی و دقت این دلیل آن است که یکی از افرادی که روی زمین نماز می‌خواند، ولی خدا و امام هر عصری است و نماز او مقبول و دعای او مستجاب است؛ هر چند جا دارد سؤال شود، میلیون‌ها نفری که روی کره زمین نماز می‌خوانند چطور با حمدکننده آشنا هستند و برای او دعا می‌کنند که دقت در کلام امام علیه السلام نشان می‌دهد، حضرت به راه حل این معما نیز اشاره کرده‌اند. هر کس روی زمین نماز می‌خواند، در نمازش می‌گوید: «**يَقُولُ سَمِعَ اللَّهُ لِمَنْ حَمِدَهُ**». این عبارت همیشه به گونه خبری ترجمه می‌شود: «خدا حمد حامدان را می‌شنود؛ ولی امام صادق علیه السلام جمله را به گونه انشائی معنا کردند: «خدایا بشنو حمد کسی را که تو را حمد می‌کند، یعنی اگر خواسته‌ای دارد، آن را اجابت کن،^۱ بنابراین روزانه در سراسر دنیا در شرق و غرب عالم هر کس نماز می‌خواند می‌گوید "سمع الله لمن حمده" خدایا هر کس حمدت را به جا آورد، حمدش را بشنو، پس اگر کسی اهل حمد الاهی باشد و در نمازش این جمله را پس از رکوع بگوید او را دعا کرده است. یکی از مواقعی که انسان به دعای دیگران احتیاج دارد، زمان بیماری و گرفتاری است، پس اگر در این زمان همانند امام سجاد علیه السلام اهل حمد باشد و حمد خدا را بجا آورد، دعای خویان خدا در سراسر زمین شامل حال او می‌شود.

- (ب) **عَلِيَّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ دِعْبِلِ بْنِ عَلِيٍّ أَنَّهُ دَخَلَ عَلَى أَبِي الْحَسَنِ الرِّضَا علیه السلام وَأَمَرَهُ بِشَيْءٍ فَأَخَذَهُ وَلَمْ يَحْمَدِ اللَّهَ قَالَ فَقَالَ لَهُ لِمَ لَمْ تَحْمَدِ اللَّهَ قَالَ ثُمَّ دَخَلَتْ بَعْدُ عَلَى أَبِي جَعْفَرٍ علیه السلام وَأَمَرَنِي بِشَيْءٍ فَقُلْتُ الْحَمْدُ لِلَّهِ فَقَالَ لِي تَأَدَّبْتَ؟** علی بن حکم

۱. أصول الكافي، ترجمه مصطفوی، ج ۴، ص ۲۶۳.

۲. کلینی، محمد بن یعقوب، (الكافي ط - الإسلامية)، ج ۱، ص ۴۹۶، ح ۸، باب مؤلّد ابي

گوید: دعبل بن علی^۱ خدمت امام رضا^{علیه السلام} رسید، حضرت دستور داد به او چیزی (صله و عطائی) دهند، او گرفت ولی خدا را حمد نکرد، امام به او فرمود: چرا حمد خدا را به جا نیاوردی؟ پس از مدتی خدمت امام جواد^{علیه السلام} رسیدم، امام به اطرافیان نشان امر کردند که به من (دعبل) هدیه بدهند. گفتم: خدایا شکر. امام جواد^{علیه السلام} فرمود، ادب شدی. دعبل خزاعی شاعر و مداح معروف، از امام رضا^{علیه السلام} هدیه ای دریافت می‌کند و حجت خدا ناراحت شده است از این که خدا را بر این نعمتی که از او گرفته، شکر نمی‌کند. یعنی ادب اقتضا می‌کرد که حمد خدا را به جا می‌آورد. پس از مدتی خدمت امام جواد^{علیه السلام} می‌رسد. ظاهر روایت این است که شاید مدتی در خراسان نزد امام رضا^{علیه السلام} بوده؛ سپس به مدینه خدمت امام جواد^{علیه السلام} رفته است یا اینکه پس از شهادت امام رضا و امامت امام جواد^{علیه السلام} خدمت حضرت رسیده است. هدیه ای دریافت می‌کند و خدا را شکر می‌کند. امام جواد^{علیه السلام} فرمود «تَأَذَّبْتَ» که از باب تَفَعَّل است و این‌گونه معنا می‌شود که «قبول ادب کردی» یعنی ادبی را که پدرم امام رضا^{علیه السلام} به تو یاد داد که وقتی از هر کسی نعمتی به تو می‌رسد؛ حتی از امام، باید افزون بر تشکر از واسطه نعمت، از صاحب نعمت، یعنی خدای متعالی تشکر کنی. جا دارد به آیه ۵۳ سوره نحل در تکمیل این بحث اشاره شود: «وَمَا بِكُمْ مِنْ نِعْمَةٍ فَمِنَ اللَّهِ: هر نعمتی به شما می‌رسد از ناحیه خداست.»

۱. جَعْفَرُ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيِّ الثَّانِي ^{علیه السلام}، تهران، چاپ چهارم، ۱۴۰۷ ق.
 ۱. منظور دعبل خزاعی شاعر و مداح معاصر امام رضا ^{علیه السلام} است که با خواندن آیاتی از شعر خود در محضر امام رضا ^{علیه السلام}، از آن حضرت پیراهن صله گرفت که داستان آن معروف و در منابع بیان شده است.

• عَنْ حَمَّادِ بْنِ عُمَانَ قَالَ: «خَرَجَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام مِنَ الْمَسْجِدِ وَقَدْ صَاعَتَ دَائِتُهُ فَقَالَ لَيْنَ رَدَّهَا اللَّهُ عَلَيَّ لِأَشْكُرَنَّ اللَّهَ حَقَّ شُكْرِهِ قَالَ فَمَا لَيْتَ أَنْ أُتَى بِهَا فَقَالَ الْحَمْدُ لِلَّهِ فَقَالَ لَهُ قَائِلٌ جُعِلَتْ فِدَاكَ أَلَيْسَ قُلْتَ لِأَشْكُرَنَّ اللَّهَ حَقَّ شُكْرِهِ فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام أَلَمْ تَسْمَعْ عَنِّي قُلْتُ الْحَمْدُ لِلَّهِ: ۲ امام صادق عليه السلام از مسجد بیرون آمد، متوجه شد که مرکبش (وسیله سواری او) گم شده است، حضرت پیش از رفتن به مسجد مرکب‌شان را بسته بودند. فرمود: اگر خدا آن را به من برگرداند، او را آن چنان شکر می‌کنم که حق شکرش را به جا آورده باشم. چیزی نگذشت که آن را آوردند. امام فرمود: الحمد لله. شخصی عرض کرد: قربانت گردم، مگر نفرمودی حق شکر خدا را به جامی آورم؟ امام با تعجب به او فرمود: مگر نشنیدی گفتم الحمد لله؟ در این روایت امام صادق عليه السلام به ما تعلیم می‌دهد که چگونه شکرگزاری شود و با گفتن «الحمد لله» حق شکرگزاری خدا انجام می‌شود.

• عَنْ مِسْمَعِ بْنِ عَبْدِ الْمَلِكِ قَالَ: كُنَّا عِنْدَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام بَيْتِي وَبَيْنَ أَيْدِينَا عِنَبٌ نَأْكُلُهُ فَجَاءَ سَائِلٌ فَسَأَلَهُ فَأَمَرَ بِعُنُقُوذٍ فَأَعْطَاهُ فَقَالَ السَّائِلُ لَا حَاجَةَ لِي فِي هَذَا إِنْ كَانَ دِرْهَمٌ قَالَ يَسَعُ اللَّهُ عَلَيْكَ فَذَهَبَ ثُمَّ رَجَعَ فَقَالَ رُدُّوا الْعُنُقُوذَ فَقَالَ يَسَعُ اللَّهُ لَكَ وَلَمْ يُعْطِهِ شَيْئاً ثُمَّ جَاءَ سَائِلٌ آخَرَ فَأَخَذَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام ثَلَاثَ حَبَّاتٍ عِنَبٍ فَنَآوَلَهَا إِيَّاهُ فَأَخَذَ السَّائِلُ مِنْ يَدِهِ ثُمَّ قَالَ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ الَّذِي رَزَقَنِي فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام مَكَانَكَ فَحَسَا مِنْ عَنَبِهِ عِنَبًا فَنَآوَلَهَا إِيَّاهُ فَأَخَذَهَا السَّائِلُ مِنْ يَدِهِ ثُمَّ قَالَ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام مَكَانَكَ يَا غُلَامُ أَيْ شَيْءٍ مَعَكَ مِنَ الدَّرَاهِمِ فَإِذَا مَعَهُ نَحْوُ مِنْ عِشْرِينَ دِرْهَمًا فِيمَا حَزْرَنَاهُ أَوْ

۲. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی (ط - الإسلامية)، ج ۲، ص ۹۷، بَابُ الشُّكْرِ، ح ۱۸، تهران، چاپ چهارم، ۱۴۰۷ ق.

تَحْوَهَا فَنَاوَلَهَا إِيَّاهُ فَأَخَذَهَا ثُمَّ قَالَ الْحَمْدُ لِلَّهِ هَذَا مِنْكَ وَحَدِّكَ لَا شَرِيكَ لَكَ فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام مَكَانَكَ فُخِّلَعَ قَمِيصًا كَانَ عَلَيْهِ فَقَالَ الْبَسْ هَذَا فَلَبِسَهُ ثُمَّ قَالَ الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي كَسَانِي وَسَتَرَنِي يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ أَوْ قَالَ جَزَاكَ اللَّهُ خَيْرًا لَمْ يَدْعُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام إِلَّا بِذَا ثُمَّ أَنْصَرَفَ فَذَهَبَ قَالَ فَظَنَنَّا أَنَّهُ لَوْ لَمْ يَدْعُ لَهُ لَمْ يَزَلْ يُعْطِيهِ لِأَنَّهُ كُلَّمَا كَانَ يُعْطِيهِ حَمِدَ اللَّهُ أَعْطَاهُ! مسمع بن عبد الملك می گوید:

در منی خدمت امام صادق عليه السلام نشسته بودیم و انگور میل می کردیم. سائلی آمد و درخواست کمک کرد. امام صادق عليه السلام فرمود: این خوشه انگور را به او بدهید. مرد سائل گفت: نیازی به خوشه انگور ندارم، اگر درهمی باشد می پذیرم. امام صادق عليه السلام گفت: خدا به تو وسعت و فراخی نعمت دهد. آن مرد سائل رفت؛ اما پس از مدت کوتاهی برگشت و گفت: همان خوشه انگور را بدهید. امام عليه السلام چیزی به او نداد و گفت: خدا به تو وسعت و نعمت ارزانی دارد. مدتی نگذشت که سائلی دیگر آمد و امام عليه السلام سه حبه انگور برداشت و در دست او گذاشت. مرد سائل سه حبه را گرفت و گفت: خدا را سپاس که به من روزی داد. حضرت فرمود: سرجایت بایست؛ سپس هر دو دست خود را پراز انگور کرد و به سائل داد. سائل انگور را گرفت و گفت: **الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ**، امام عليه السلام به او گفت: باز صبر کن؛ سپس به غلام خود گفت: آیا چیزی در کیسه داری؟ غلام پول های کیسه را بیرون آورد و ماتخمین زدیم که در حدود بیست درهم باشد. امام صادق عليه السلام پول ها را گرفت و به سائل داد. سائل پول ها را گرفت و گفت: الحمد لله. خدایا این

۱. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی (ط - الإسلامية)، ج ۴، ص ۴۹، ح ۱۲، تهران، چاپ چهارم، ۱۴۰۷ ق.

نعمت از تو است از تو که شريك و همتا نداری. دوباره حضرت گفت: سرجایت بایست؛ سپس پیراهن خود را از تن بیرون آورد و به سائل داد و گفت: این پیراهن را بپوش. سائل پیراهن را گرفت و پوشید و گفت: خدا را شکر که بر تن عریان من لباس پوشید و گویا گفت: ای ابو عبد الله! خدا به تو جزای نیک دهد و غیر از این دعائی نکرد و رفت. گمان ما این بود که اگر سائل برای حضرت دعا نمی‌کردند، ایشان همچنان به او می‌بخشیدند، زیرا ایشان هرگاه به او چیزی می‌دادند و او خدا را حمد می‌کرد، باز به او می‌بخشیدند.»

• **عَبْدُ اللَّهِ بْنِ أَبِي يَعْفُورٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: «لَمْ يَكُنْ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ لَشَيْءٍ قَدْ مَضَى لَوْ كَانَ غَيْرَهُ! إِمَامٌ صَادِقٌ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَرَمُود: رَسُولُ خُودَا ﷺ»**
در رویارویی با رویدادهای زندگی هرگز نمی‌فرمود: کاش غیر این اتفاق می‌افتاد.»

• **عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: «كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ إِذَا وَرَدَ عَلَيْهِ أَمْرٌ يُسْرُهُ قَالَ الْحَمْدُ لِلَّهِ عَلَى هَذِهِ النِّعْمَةِ وَإِذَا وَرَدَ عَلَيْهِ أَمْرٌ يُعْتَمَّرُ بِهِ قَالَ الْحَمْدُ لِلَّهِ عَلَى كُلِّ حَالٍ: ٢»**
امام صادق علیه السلام فرمود: سیره رسول خدا ﷺ این بود که هرگاه امری شادمانش می‌ساخت، درباره آن می‌فرمود: خدا را شکر بر این نعمت و در پیشامدهای اندوهناک، می‌فرمود: خدا را شکر در هر حال.

• **عَنْ عُمَرَ بْنِ زَيْدٍ قَالَ: «قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِنِّي سَأَلْتُ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ أَنْ يَرْزُقَنِي مَالًا فَرَزَقَنِي وَإِنِّي سَأَلْتُ اللَّهَ أَنْ يَرْزُقَنِي وَلَدًا فَرَزَقَنِي وَلَدًا وَسَأَلْتُهُ أَنْ يَرْزُقَنِي دَارًا**

۱. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی (ط - الإسلامية)، ج ۲، ص ۶۳، باب الرضا بالقضاء، ح ۱۳، تهران، چاپ چهارم، ۱۴۰۷ ق.

۲. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی (ط - الإسلامية)، ج ۲، ص ۹۷، باب الشکر ح ۱۹، تهران، چاپ چهارم، ۱۴۰۷ ق.

فَرَزَقْنِي وَقَدْ خِفْتُ أَنْ يَكُونَ ذَلِكَ اسْتِدْرَاجًا فَقَالَ أَمَا وَاللَّهِ مَعَ الْحَمْدِ فَلَا: عمر
بن یزید می‌گوید به امام صادق علیه السلام عرض کردم من از خدای عزوجل درخواست کردم، یعنی دعا کردم که مالی را روزی من کند، اتفاقاً روزی من کرد و از خدا درخواست کردم فرزند به من بدهد، فرزند نیز به من داد و خانه و مسکن از خدا درخواست کردم، پس روزی من قرارداد، خوف این را دارم که این استدراج باشد. امام فرمود: به خدا قسم اگر با حمد همراه باشد این استدراج نیست.

در فهم این روایت باید اندکی در باره «استدراج» توضیح داده شود. «استدراج» یکی از سنت‌های خدای متعالی است. این واژه مصدر باب استفعال است که بیانگر طلب تدریجی است. این سنت به این دلیل اهمیت دارد که بر اساس فرموده امام زین العابدین علیه السلام در دعای ۴۷ صحیفه سجادیه، خطر عقوبت الهی را در پی دارد: «وَلَا تَسْتَدْرِجْنِي يَا مَلَأَ لَيْ: خدایا بوسیله مهلت دادن تدریجی خود مرا عقاب نکن.»

استدراج در لغت به معنای فریب دادن و نزدیک کردن است: «اسْتَدْرَجَهُ: خَدَعَهُ وَأَدْنَاهُ.»^۲

استدراج در این روایت اشاره دارد به آیه «سَنَسْتَدْرِجُهُمْ مِنْ حَيْثُ لَا يَعْلَمُونَ وَأُمْلِي لَهُمْ إِنَّ كَيْدِي مَتِين: کسانی که آیات ما را تکذیب کردند، آن‌ها را از جائی که فکر نمی‌کنند، به تدریج می‌گیریم.»

آری، انسان فکر می‌کند که خدا همیشه مهلت می‌دهد؛ ولی ناگهان انسان

۱. الکافی (ط - الإسلامية)، ج ۲، ص ۹۷، بَابُ الشُّكْرِ، ح ۱۷.

۲. فیروزآبادی، محمد بن یعقوب، القاموس المحيط، ج ۱، ص ۲۵۵، بیروت، چاپ یکم، ۱۴۱۵ ق.

۳. اعراف / آیه ۱۸۲-۱۸۳ و قلم / آیه ۴۴-۴۵.

را می‌گیرد که بسیار نگران‌کننده است. شبیه کسی که از نردبان پله پله بالا می‌رود تا به آخرین پله می‌رسد یک دفعه از آنجا سقوط می‌کند. استدراج این است که با هر گناه جدیدی، خدا نعمت تازه‌ای به انسان می‌دهد، این نعمت تازه، توبه و استغفار از خدا را از یاد می‌برد، بنابراین استدراج، غافل‌گیری و مکر الهی است، به همین دلیل عمر بن یزید با رسیدن به نعمت‌ها احساس نگرانی می‌کند و امام علیه السلام به او اطمینان داد، اگر حمد خدا به جا آوری و از خدا تعریف کردی و از خدا تشکر کردی و همه را از ناحیه خدا دانستی، استدراج نیست.

در اینجا روایاتی در توضیح استدراج بیان می‌شود:

«عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ جُنْدَبٍ عَنْ سُفْيَانَ بْنِ السَّمْطِ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام: «إِنَّ اللَّهَ إِذَا أَرَادَ بِعَبْدٍ خَيْرًا فَأَذْنَبَ ذَنْبًا أَتْبَعَهُ بِنِعْمَةٍ وَيَذْكُرُهُ الْإِسْتِغْفَارَ وَإِذَا أَرَادَ بِعَبْدٍ شَرًّا فَأَذْنَبَ ذَنْبًا أَتْبَعَهُ بِنِعْمَةٍ لِيُنْسِيَهُ الْإِسْتِغْفَارَ وَيَتِمَادَى بِهَا وَهُوَ قَوْلُ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ سَنَسْتَدْرِجُهُمْ مِنْ حَيْثُ لَا يَعْلَمُونَ بِالنِّعَمِ عِنْدَ الْمَعَاصِي»: حضرت امام صادق علیه السلام فرمود: همانا چون خدا خوبی بنده‌ای را خواهد و آن بنده گناهی مرتکب شود، خدا دنبالش او را کيفری دهد و استغفار را به یاد او اندازد و چون برای بنده‌ای بدی خواهد و او گناهی کند، خدا دنبالش نعمتی به او دهد تا استغفار را از یاد او ببرد و به آن حال ادامه دهد و این است گفتار خدای بزرگ «بتدریج و آهستگی آن‌ها را غافلگیر کنیم از راهی که ندانند.»

«سُئِلَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام عَنِ الْإِسْتِدْرَاجِ؟ فَقَالَ: «هُوَ الْعَبْدُ يُذْنِبُ الذَّنْبَ فَيَمْلَى لَهُ وَ

۱. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی (ط - الإسلامية)، ج ۲، ص ۴۵۲، باب الاِستِدْرَاج، تهران، چاپ چهارم، ۱۴۰۷ ق.

تُجَدِّدُ لَهُ عِنْدَهَا النِّعْمَ فَتُلْهِيه عَنِ الإِسْتِغْفَارِ مِنَ الذُّنُوبِ فَهُوَ مُسْتَدْرَجٌ مِنْ حَيْثُ لَا يَعْلَمُ! از امام صادق علیه السلام معنای استدراج را پرسیدند؟ فرمود: این است که بنده‌ای گناه کند، پس به او مهلت داده شود و برایش هنگام گناه نعمتی جدید داده شود، پس او را از آمرزش خواهی از گناهان باز دارد، پس او غافلگیر شده از راهی که نداند.

سَمَاعَةَ بْنِ مَهْرَانَ قَالَ: «سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام عَنِ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ سَنَسْتَدْرِجُهُمْ مِنْ حَيْثُ لَا يَعْلَمُونَ قَالَ هُوَ الْعَبْدُ يُذْنِبُ الذَّنْبَ فَتُجَدِّدُ لَهُ النِّعْمَةَ مَعَهُ تُلْهِيه تِلْكَ النِّعْمَةَ عَنِ الإِسْتِغْفَارِ مِنْ ذَلِكَ الذَّنْبِ: ^۲ سَمَاعَةَ بْنِ مَهْرَانَ گوید: از حضرت صادق علیه السلام از گفتار خدای بزرگ پرسیدم که می‌فرماید: «ایشان را به آهستگی و به تدریج غافلگیر کنیم از راهی که ندانند. فرمود: آن بنده‌ای است که گناهی مرتکب شود، پس برای آن بنده با آن گناه نعمت نیز تجدید گردد و آن نعمت او را از استغفار آن گناه سرگرم کند.»

ج. چرائی حمد و شکر

در معارف دینی بر «حمد» سفارش و تأکید بسیاری شده است. هر مسلمان روزانه حداقل ده بار سوره حمد را که سراسر حمد است در نماز قرائت می‌کند. در ذکر رکوع و سجده و در تشهد «حمد» وجود دارد. خارج از نماز پس از خوردن غذا، مستحب است «الحمد لله» گفته شود. دعای عرفه «الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَيْسَ لِقَضَائِهِ دَافِعٌ»^۳ و دعای ندبه با حمد شروع می‌شود

۱. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی (ط - الإسلامية)، ج ۲، ص ۴۵۲، بَابُ الإِسْتِدْرَاجِ، تهران، چاپ چهارم، ۱۴۰۷ ق.

۲. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی (ط - الإسلامية)، ج ۲، ص ۴۵۲، بَابُ الإِسْتِدْرَاجِ، تهران، چاپ چهارم، ۱۴۰۷ ق.

۳. ابن طاووس، علی بن موسی، الإقبال بالأعمال الحسنة (ط - الحدیثة)، ج ۲، ص ۷۴، قم،

«الحمدرب العالمین.» در سجده زیارت عاشورا گفته می‌شود «اللَّهُمَّ لَكَ الْحَمْدُ حَمْدَ الشَّاكِرِينَ عَلَى مُصَابِهِمُ الْحَمْدُ لِلَّهِ عَلَى عَظِيمِ مُصَابِي وَرِزْقِي فِيهِمْ»^۱ یعنی در ادعیه و زیارات و در عبادات و در حالات گوناگون سفارش شده حمد به جا آورده شود. در اهمیت و چرایی جایگاه حمد دلایلی بیان شده است که عبارتند از:

- خارج نشدن از دایره انسانیت
- نجات از توطئه شیطان
- جلوگیری از عذاب الاهی
- مانع محرومیت از خیر دنیا و آخرت

در ادامه، هر یک با تکیه بر آیات و روایات شرح داده می‌شود:

۱. «حمد» راهکار خارج نشدن از دایره انسانیت

یکی از توحیدی‌ترین دعاهاى صحیفه سجاده، دعای آغازین یا همان دعای «تحمید» است. امام سجاده علیه السلام در بند هشتم و نهم این دعا عرضه می‌دارد: «وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَوْ حَبَسَ عَنِ عِبَادِهِ مَعْرِفَةَ حَمْدِهِ عَلَى مَا أَبْلَاهُمْ مِنْ مَنِيهِ الْمُتَتَابِعَةَ وَأَسْعَغَ عَلَيْهِمْ مِنْ نِعْمِهِ الْمُتَطَاهِرَةَ، لَتَصَرَّفُوا فِي مَنِيهِ فَلَمْ يَحْمَدُوهُ وَتَوَسَّعُوا فِي رِزْقِهِ فَلَمْ يَشْكُرُوهُ وَلَوْ كَانُوا كَذَلِكَ لَخَرَجُوا مِنْ حُدُودِ الْإِنْسَانِيَّةِ إِلَى حَدِّ الْبَهِيمِيَّةِ: ستایش مخصوص خدائی است که اگر در برابر این همه نعمت‌های پیاپی که برای بندگان فرستاده، حمد و ستایش را به آن‌ها یاد نمی‌داد، بندگان نیز در این نعمت‌ها تصرف می‌کردند؛ ولی حمد خدا را به جا نمی‌آوردند و توسعه در رزق داده می‌شدند؛ لیکن شکر خدا را به

چاپ یکم، ۱۳۷۶ ش.

۱. ابن قولویه، جعفر بن محمد، کامل‌الزیارات، ص ۱۷۹، نجف اشرف، چاپ یکم، ۱۳۵۶ ش.

جا نمی‌آوردند، اگر این‌گونه بود، قطعاً از دایره انسانیت بیرون و به قلمرو حیوانیت وارد می‌شوند.»

«کذلک» یعنی پیشین: «اگر بندگان از رزق و روزی می‌خوردند و در این نعمت‌ها تصرف می‌کردند؛ ولی اهل حمد و شکر نبودند»، اگر این‌گونه بود، تالی فاسد خطرناک آن، این است که قطعاً آنان از حدود و مدار و ملاک و دایره انسانیت خارج می‌شوند و به دایره حیوانیت وارد می‌شوند.

"بهمیمة" کسی است که در ابهام زندگی می‌کند، بر اساس این عبارت‌های دعائی، کسی که اهل حمد و شکر نباشد، مشکلیش این است که از انسانیت سقوط می‌کند و به حد حیوانیت می‌رسد. امام سجاد علیه السلام در ادامه عرضه می‌دارد: «فَكَانُوا كَمَا وَصَفَ فِي مُحْكَمِ كِتَابِهِ». یعنی این سخن خدای متعالی در کتاب محکم اوست که این افراد را این‌گونه وصف کرده است: «إِنَّ هُمْ إِلَّا كَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ سَبِيلًا». این توصیف خدا در قرآن، در باره گروهی از انسان‌هاست. یعنی ممکن است چهار پایان نیز گاهی اعتراض کنند که برخی انسان‌ها هم ردیف ما نیستند و لیاقت این اسم و عنوان را ندارند. حیوانات به فرض اگر شکر خدا ندارند، نافرمانی خدا نیز ندارند. ولی خدا عین واقعیت را بیان می‌کند. آیت الله جوادی آملی می‌فرماید: "قرآن صدر و ساقه‌اش کتاب ادب است، وقتی می‌گویید برخی انسان‌ها مساوی حیوان یا پائین‌تر هستند، توهین نمی‌کند؛ بلکه واقعیت و حقیقت را می‌گوید."^۲

۱. فرقان / آیه ۴۴.

۲. تسنیم، ج ۸، ص ۴۳۵.

الف. شیوه شکرگزاری

ناگفته نماند گفتن «الحمد لله» کافی نیست. در بخش دیگری از دعای نخست صحیفه سجادیه آمده است: «ثُمَّ أَمْرًا لِيُخْتَبَرَ طَاعَتَنَا وَنَهَانَا لِيَبْتَلِيَ شُكْرَنَا: خدا ما را نسبت به یک سری امور امر کرده به سبب اینکه طاعت

ما را امتحان کند و از اموری نهی کرده که شکر ما را امتحان کند.»

یکی از معانی حمد، شکر است. خدا از اموری نهی کرده تا شکرگذاری بندگان را آزمایش کند، بنابراین از آنچه خدای سبحان ما را نسبت به آن نهی کرده، اگر کسی مرتکب آن شود، در امتحان شکر خدا مردود است و اگر کسی در امتحان شکر خدا رد شد و اهل شکر نباشد، بر اساس بیان پیشین، از حدود انسانیت خارج می شود.

امام صادق علیه السلام می فرماید: «شُكْرُ النِّعْمَةِ اجْتِنَابُ الْمَحَارِمِ وَتَمَامُ الشُّكْرِ قَوْلُ الرَّجُلِ، الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ! شکر نعمت به پرهیز از گناهان است و با گفتن «الحمد لله» شکر کامل می شود.»

بر اساس این روایت که منطبق بر سخنان امام سجاد علیه السلام است، شکر نخستین و اصلی، پرهیز از گناهان و حرام هاست؛ اگر «الحمد لله» گفته شود، شکر کامل به جای آورده شده است، بنابراین شکر زبانی که گفته شود «الحمد لله» لازم است؛ ولی از دیدگاه امام صادق و امام سجاد علیه السلام و قرآن کریم هرگز کافی نیست.

بر اساس بیان امام سجاد و امام صادق علیه السلام شکر دو نوع است: شکر عملی که به ترک و پرهیز از گناهان است و شکر قولی و زبانی به الحمد لله گفتن و

۱. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی (ط - الإسلامية)، ج ۲، ص ۹۵، باب الشکر، ح ۱۰، تهران، چاپ چهارم، ۱۴۰۷ ق.

شکر خدا را به جا آوردن است.

بر اساس آنچه بیان شد، بیماری نعمتی است و نیاز به شکر دارد. اگر انسان سخنان کفرآمیز بگوید و بی صبری کند، شکر را به جا نیاورده و انسانی که اهل حمد و شکر نباشد، از حدود انسانیت خارج می شود، پس انسان باید در حال بیماری و گرفتاری نیز اهل حمد و شکر باشد تا از حدود انسانیت به حدود حیوانیت سقوط نکند که میزان و معیار آن اهل شکر بودن است. در پایان شایسته است به عبارتی از نهج البلاغه اشاره شود:

«لَوْ لَمْ يَتَوَعَّدِ اللَّهُ [سُبْحَانَهُ] عَلَى مَعْصِيَتِهِ لَكَانَ يَجِبُ الْأَعْصَى شُكْرًا لِنِعْمِهِ! اگر خدا تهدید نکرده بود که گناهکاران را عقاب می کند. عقل انسان حکم می کرد که خدا به سبب شکر نعمت هایش معصیت نشود. شایسته نیست به کسی که به ما خوبی کرده، بدی شود. بر اساس آیه قرآن «هَلْ جَزَاءُ الْإِحْسَانِ إِلَّا الْإِحْسَانُ»^۲ آیا جزای احسان جز احسان است؟ بنابراین در برابر خدائی که تمام نعمت ها از اوست «وَمَا يَكْمُرُ مِنْ نِعْمَةٍ فَمِنَ اللَّهِ»^۳ حمد لازم است، نه نافرمانی و معصیت و مخالفت.

۲. «حمد» راهکار نجات از توطئه شیطان

زمانی که انسان بیمار می شود، از جنبه های گوناگونی زیر فشار قرار می گیرد. گاهی درد دارد یا بی اشتها می شود یا سیستم بدنی به هم می ریزد یا ممکن است تعادل به هم خورد و هزینه هائی دارد، حرف و حواشی و از کار بیکار شدن و مشکلاتی که برای شیطان بزنگاه است، وقتی انسان را

۱. نهج البلاغه (صبحی صالح)، ص ۵۲۷.

۲. الرحمن / آیه ۶۰.

۳. نحل / آیه ۵۳.

تحت فشار ببیند، ممکن است فرصت را غنیمت شمرده و در پی زمین زدن انسان برآید. بر اساس آیات قرآن، شیطان با پول و کیف جیبی انسان کار ندارد؛ بلکه با گوهر درون جیب و سینه او کار دارد: «حَبَبَ الْيَكْمُرِ الْإِيمَانَ وَزَيْنَهُ فِي قُلُوبِكُمْ وَكَرَهُ الْيَكْمُرَ الْكُفْرَ وَالْفُسُوقَ وَالْعِصْيَانَ أُولَئِكَ هُمُ الرَّاشِدُونَ!» خدا ایمان را محبوب شما و آن را زینت درون شما قرار داده، آن زینتی سبب رشد و تربیت انسان می‌شود که سرمایه دنیوی و اخروی انسان است.

بر اساس این آیه، زینت و گوهر وجودی انسان «ایمان» است و شیطان در پی تصرف قلب و ربودن این گوهر است. خطر شیطان به اندازه‌ای مهم است که امام سجاد علیه السلام در دعای بیست و پنجم عرضه می‌دارد: «وَأَعْدَنِي وَدُرَيْتِي مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ، فَإِنَّكَ خَلَقْتَنَا وَأَمَرْتَنَا وَنَهَيْتَنَا وَرَغَبْتَنَا فِي نَوَابِ مَا أَمَرْتَنَا وَرَهَبْتَنَا عِقَابَهُ وَجَعَلْتَ لَنَا عَدُوًّا يَكِيدُنَا، سَلَطْتَهُ مِنَّا عَلَى مَا لَمْ تُسَلِّطْنَا عَلَيْهِ مِنْهُ، أَسْكَنْتَهُ صُدُورَنَا وَأَجْرِيَّتَهُ مَجَارِيَ دِمَائِنَا، لَا يَغْفُلُ إِنْ غَفَلْنَا وَلَا يَنْسَى إِنْ نَسِينَا؟» خدایا من و نسل و ذریه‌ام را از شیطان رجیم حفظ کن و به ما پناه بده و ما را کمک کن، خدایا این شیطان را دشمن برای ما قرار دادی که ما را کید و صید می‌کند، به فکر حيله بر ماست. اگر ما از او غفلت کنیم او از ما غفلت نمی‌کند و اگر ما او را فراموش کنیم او ما فراموش نمی‌کند.»

باید توضیح داده شود که شیطان چه خطری برای انسان دارد. قرآن در آیه ۱۶ سوره اعراف، این خطر را از زبان شیطان این‌گونه بیان کرده است: «قَالَ فَبِمَا أَغْوَيْتَنِي لَأَقْعُدَنَّ لَهُمْ صِرَاطَكَ الْمُسْتَقِيمَ.» پس از اینکه شیطان از فرمان خدا سرپیچی کرد (به حضرت آدم علیه السلام سجده نکرد) و از درگاه خدای

۱. حجات / آیه ۷.

۲. صحیفه سجادیه، دعای بیست و پنجم

متعالی رانده شد، تهدید کرد که اکنون که تو مرا منحرف کردی - با اینکه خود نافرمانی کرده بود با این ادبیات و بالام تأکید و نون تأکید ثقیله - به خدا بیان کرد، در کنار صراط مستقیم تو می‌نشینم و بندگان را منحرف می‌کنم.

منظور از صراط مستقیم که شیطان در کنار آن برای اغوا و انحراف بندگان برنامه دارد، بر اساس آیات ۶۰ و ۶۱ سوره یس، اطاعت و گوش سپردن به حرف خداست: «**أَلَمْ نَأْخُذْ بِاللَّيْكُمُ يَا بَنِي آدَمَ أَنْ لَا تَعْبُدُوا الشَّيْطَانَ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُّبِينٌ وَأَنْ اعْبُدُونِي هَذَا صِرَاطٌ مُسْتَقِيمٌ**: ای فرزندان آدم، آیا از شما عهد نگرفتیم که شیطان را عبادت نکنید؟ زیرا شیطان دشمن آشکار شماست، مرا عبادت کنید صراط مستقیم این است.»

عبادت در اینجا به معنای اطاعت کردن و حرف شیطان را گوش دادن است. معمولاً کمتر دیده می‌شود انسان‌هایی که مهر و سجاده را جلوی شیطان پهن کنند و برایش نماز بخوانند، در صورتی که خدا به همه فرزندان آدم در طول تاریخ تا قیامت می‌فرماید: «آیا از شما عهد نگرفتیم که شیطان را عبادت نکنید.» سببش این است که دشمنی او با انسان آشکار است و دشمن خیرخواه کسی نیست.

عبادت دو معنا دارد: یکی مناسک خاص یعنی نماز و روزه و خمس و زکات و...، این عبادت به معنای خاص است. عبادت خدا به معنای عام یعنی گوش دادن به حرف خدا. اینجا دو گزینه هست: عبادت شیطان، یعنی گوش دادن به حرف شیطان و برابر آن گوش دادن به حرف خدا که این صراط مستقیم است. شیطان کنار صراط مستقیم کمین می‌کند و تلاشش این است که انسان به حرف خدا گوش ندهد، این یعنی خط قرمزهای خدا را

شکستن. وقتی انسان مرتکب خط قرمزها و حرام و محرمات الهی شد، اهل حمد و شکر نخواهد بود، در نتیجه از حدود انسانیت خارج می‌شود و این همان خواسته شیطان است که بشر، انسان نباشد و رشد انسانی و ایمانی نداشته باشد: «ثُمَّ لَا تَبِيبُهُمْ مِنْ بَيْنِ أَيْدِيهِمْ وَمِنْ خَلْفِهِمْ وَعَنْ أَيْمَانِهِمْ وَعَنْ شَمَائِلِهِمْ وَلَا تَجِدُ أَكْثَرَهُمْ شَاكِرِينَ»: از چهار طرف حتما می‌آیم از راست و چپ و از جلو و از پشت سر (یعنی از همه جوانب انسان را احاطه می‌کند) تا بیش‌تر انسان‌ها اهل شکر تو نباشند.»

امام سجاده علیه السلام در بیماری حمد و شکر خدا را به جا آورده است و با این کار بر دهان شیطان کوبیده است و به ما هم یاد می‌دهد که در گرفتاری و بیماری باید خدا را شکر و حمد خدا را به جا آورد تا شیطان نتواند از انسان سواری بگیرد و بر او مسلط شود. هنگامی انسان از شاکران حساب می‌شود که حمد خدا را به جا آورد، یعنی به حرف خدا گوش می‌دهد و حرف شیطان را رد می‌کند.

بر این اساس، روشن است که امام سجاده علیه السلام حمد و شکر خدا را در بیماری و گرفتاری و مشکلات به جا آورده تا به حرف شیطان گوش ندهد؛ هرچند امام سجاده علیه السلام از مخلصان است و خود شیطان اقرار کرده به حریم ایشان راه ندارد: «قَالَ رَبِّ بِمَا أَغْوَيْتَنِي لَأُزَيِّنَنَّ لَهُمْ فِي الْأَرْضِ وَلَا أُغْوِيَنَّهُمْ أَجْمَعِينَ إِلَّا عِبَادَكَ مِنْهُمْ الْمُخْلِصِينَ»^۲ ولی از آنجا که امام سجاده علیه السلام مربی نفوس و راهنمای انسان‌ها در مسیر هدایت است، به مخاطب یاد می‌دهد که دقت کند شیطان به قلب او نزند و سرمایه او را نرباید. هنگام بیماری و گرفتاری به

۱. اعراف/ آیه ۱۷.

۲. حجر/ آیه ۳۹ و ۴۰.

جای اعتراض حمد خدای والا را به جا آورد تا از کید شیطان به دور باشد.

۳. «حمد» راهکار جلوگیری از عذاب الاهی

عوامل گوناگونی سبب نزول عذاب الاهی و بلای آسمانی می‌شود. یکی از این اسباب، ترک شکر در برابر نعمت‌های الاهی است: «مَا يَفْعَلُ اللَّهُ بِعَذَابِكُمْ إِنْ شَكَرْتُمْ وَآمَنْتُمْ وَكَانَ اللَّهُ شَاكِرًا عَلِيمًا!» خدا چه نیازی به مجازات شما دارد اگر شکرگزاری کنید و ایمان آورید؟ خدا شکرگزار و آگاه است. مفهوم آیه این است اگر اهل شکر نباشید خدا با عذاب شما کار دارد، پس برای نجات از عذاب خدا، باید شکرگزار او بود. چه بسیار امت‌ها که قرآن از آن‌ها یاد کرده، مانند قوم هود و صالح و غیره به دلیل این که شکرگزار نبودند و کفران نعمت کردند، عذاب و از صحنه تاریخ محو شدند، از این رو قرآن کریم می‌فرماید: «وَإِذْ تَأَذَّنَ رَبُّكُمْ لَئِن شَكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ وَلَئِن كَفَرْتُمْ إِنَّ عَذَابِي لَشَدِيدٌ»^۱ (همچنین به یاد بیاورید) هنگامی که پروردگارتان اعلام داشت، اگر شکرگزاری کنید، (نعمت خود را) بر شما خواهم افزود و اگر ناسپاسی کنید، مجازاتم شدید است!).

کفر معانی گوناگونی دارد. امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «الْكُفْرُ فِي كِتَابِ اللَّهِ عَلَى خَمْسَةِ أَوْجُهٍ فَمِنْهَا كُفْرُ الْجُحُودِ وَالْجُحُودُ عَلَى وَجْهَيْنِ وَالْكُفْرُ بِتَرْكِ مَا أَمَرَ اللَّهُ وَكُفْرُ الْبِرَاءَةِ وَكُفْرُ النِّعَمِ...»^۲ یکی از گونه‌های کفر، کفران نعمت است.

۱. نساء / آیه ۱۴۷.

۲. ابراهیم / آیه ۷.

۳. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی (ط - الإسلامية)، ج ۲، ص ۳۸۹، ح ۱، تهران، چاپ چهارم، ۱۴۰۷ ق.

بر این اساس، یکی از چرائی‌های شکر و حمد الهی این است که اگر کسی اهل شکر و حمد خدا نباشد، عذاب خدای متعالی او را تهدید می‌کند.

۴. «حمد» راهکار محرومیت از خیر دنیا و آخرت

در استناد این مورد، به اسنادی از صحیفه سجادیه و نهج البلاغه و خطبه فدکیه اشاره می‌شود:

- حضرت سیدالشهداء علیه السلام در دعای عرفه فرمود: «يَا مَنْ قَلَّ لَهُ شُكْرِي فَلَمْ يَجْرَمْنِي^۱: ای آن کسی که شکرمن برای او کم است؛ ولی مرا محروم نکرد.» بر اساس فرمایش امام حسین علیه السلام، کم بودن شکر سبب محرومیت است. اینکه انسان شکرگزار نباشد، از انسانیت سقوط می‌کند؛ ولی اهمیت شکر تا اندازه‌ای است که مقدار آن نیز مهم بوده و کم بودن شکر، انسان را دچار محرومیت می‌کند.

در تبیین اینکه این محرومیت از چیست، باید به سخن امام سجاد علیه السلام رجوع شود: «إِلَهِي فَلَا تَحْرِمْنِي خَيْرَ الْآخِرَةِ وَالْأُولَى لِقَلَّةِ شُكْرِي^۲: ای معبود من، مرا از خیر دنیا و آخرت به سبب کمی شکرم (که همان حمد است) محروم نکن.»

بر این اساس، انسان نه تنها باید اهل شکر باشد؛ بلکه باید دقت کند که شکرش کم نباشد، زیرا ولی خدا، امام حسین و امام زین العابدین علیهما السلام انسان را به دلیل شکر کم به محرومیت از خیر دنیا و آخرت توجه می‌دهند و این کم نیست، به همین دلیل امام سجاد علیه السلام در دعای پانزدهم به واسطه

۱. إقبال الأعمال (ط - القديمة)، ج ۱، ص ۳۴۴.

۲. صحیفه سجادیه / دعای ۵۱.

حمد و شکر هنگام سلامتی و بیماری، به مخاطب تعلیم می‌دهد که خود را از خیر دنیا و آخرت محروم نکند.

• امیرمؤمنان علی علیه السلام می‌فرماید: «إِذَا وَصَلَتْ إِلَيْكُمْ أَطْرَافُ النِّعَمِ فَلَا تُنْفِرُوا أَقْصَاهَا بِقِلَّةِ الشُّكْرِ!» هنگامی که اوائل نعمت به شما رسید، به سبب کمی شکر، آخر نعمت و ادامه‌اش را کوچ ندهید.

نعمت‌ها دفعی یا تدریجی به انسان‌ها می‌رسد، فرمایش حضرت در این حکمت، بیانگر مراحل تدریجی نعمت است. «أَطْرَافُ النِّعَمِ» به معنای آغاز نعمت‌ها و «أَقْصَاهَا» به معنای ادامه و انتهای نعمت‌هاست. حضرت می‌فرماید: وقتی خدا به شما لطفی می‌کند و قسمتی از نعمتی به شما رسید، باقی و ادامه آن را فراری ندهید، کمی شکر سبب دریغ این نعمت از طرف خداست.

• حضرت زهرا علیها السلام در ابتدای خطبه فدکیه پس از حمد خدا می‌فرماید: «وَنَدْبُهُمْ لِاسْتِزَادَتِهَا بِالشُّكْرِ لِاتِّصَالِهَا!» حضرت با حمد خدا در باره نعمت‌ها شروع کرده تا به اینجا می‌رسد: «وَنَدْبُهُمْ لِاسْتِزَادَتِهَا بِالشُّكْرِ لِاتِّصَالِهَا»: خدا بندگانش را به شکرگزاری بسیار برای اتصال و حفظ نعمت‌ها دعوت کرده است.»

بر اساس این فقره، راه حفظ نعمت‌های مادی و معنوی و ظاهری و باطنی این است که انسان اهل حمد و شکر باشد.

۱. نهج البلاغة (صبحی صالح)، ص ۴۷۰.

۲. بحار الأنوار (ط، بیروت)، ج ۲۹، ص ۲۲۰.

خیر بودن بیماری

امام سجاد علیه السلام برای بیماری خدا را حمد کرده است، همان‌گونه که بیان شد، حمد به معنای تعریف کردن یا مدح و سپاس و ستایش و شکر است. این نشان می‌دهد انسانی که بیمار شده است به تعبیر امام علیه السلام، این بیماری را از طرف خدا دارد، این یعنی حتماً خبرهای خوشی در راه است و بیماری برای او، خیر است.

مبانی خیر بودن بیماری

زمانی که ولی خدا، امام سجاد علیه السلام خدا را برای بیماری حمد می‌کند، بیانگر آن است که بیماری «خیر» است و این کلام ریشه در قرآن کریم دارد، زیرا همه کلام معصوم پشتوانه قرآنی دارد، امام باقر علیه السلام می‌فرماید: «إِذَا حَدَّثْتُكُمْ بِشَيْءٍ فَاسْأَلُونِي مِنْ كِتَابِ اللَّهِ: هنگامی که از چیزی به شما خبر دهم، از من بپرسید کجای قرآن است یا دلیل آن را از من بپرسید.»
مبانی «خیر بودن بیماری» از منابع گوناگون قابل برداشت است که در ادامه به گزیده‌ای از آن اشاره خواهد شد.

۱. خدا تنها اختیاردار خیر

خدا در آیه ۲۶ سوره آل عمران می‌فرماید: «بِيَدِكَ الْخَيْرُ»، همان‌گونه که اشاره شد، در اصطلاح ادبیات عرب «بِيَدِكَ» جار و مجروری است که بر اسم، یعنی مبتدا مقدم شده است و این تقدم مفید اختصاص و حصر است، یعنی فقط و فقط خیر به دست توست. همین خدائی که خیر فقط

۱. الکافی (ط - الإسلامية)، ج ۱، ص ۵۹: (کتاب فضل العلم)، بَابُ الرَّذَائِي الْكِتَابِ وَالسُّنَّةِ وَأَنَّهُ لَيْسَ شَيْءٌ مِنَ الْحَلَالِ وَالْحَرَامِ وَجَمِيعِ مَا يَحْتَاجُ النَّاسُ إِلَيْهِ إِلَّا وَقَدْ جَاءَ فِيهِ كِتَابٌ أَوْ سُنَّةٌ، ح ۵.

به دست اوست امام سجاد علیه السلام را مریض کرده است «أَحَدْتُ بِی مِنْ عَلَّةٍ فِي جَسَدِي: خدایا این بیماری که در بدن من است را تو ایجاد کردی.» خدائی که سلامتی و بیماری من به دست اوست و خیر نیز فقط و فقط به دست اوست، آیا هنگام بیماری باید جز خیر از او توقع داشته باشیم؟ امام سجاد علیه السلام، در دعای ششم عرضه می‌دارد: «لَيْسَ لَنَا مِنَ الْأَمْرِ إِلَّا مَا قَضَيْتَ وَلَا مِنَ الْخَيْرِ إِلَّا مَا أَعْطَيْتَ: خدایا هیچ امری برای ما پیش نمی‌آید، مگر اینکه از قضا و قدر تو برخاسته از آنچه تو حکم کردی و هیچ خیری برای ما پیش نمی‌آید، مگر چیزی که تو عطا کردی، بنابراین خیر فقط و فقط از ناحیه خداست.

امام سجاد علیه السلام نیز در دعای چهل و هشتم عرضه می‌دارد: «فَإِنِّي لَمَرُّ أُصِيبُ خَيْرًا قَطُّ إِلَّا مِنْكَ وَلَمْ يَصْرِفْ عَنِّي سُوءًا قَطُّ أَحَدٌ غَيْرَكَ وَلَا أَزْجُوا لَمَرِّ آخِرَتِي وَدُنْيَايَ سِوَاكَ: برای اینکه (و بر این باورم که) هیچ خیری به من نمی‌رسد، مگر از تو و هیچ کس شری را از من دور نمی‌سازد، مگر تو و برای امر دنیا و آخرت جز تو به کس دیگری امید ندارم.»

خدائی که امام سجاد علیه السلام با او نجوا می‌کند و به مخاطب می‌آموزد که هنگام گرفتاری و بیماری با او صحبت کند، همان کسی است که امام علیه السلام، بیماری را از ناحیه او می‌داند، این خدا جز خیر از او صادر نمی‌شود و خیر نیز فقط به دست اوست.

۲. انحصار دانائی در خدا

خدای سبحان در آیه ۲۱۶ سوره بقره می‌فرماید: «وَعَسَى أَنْ تَكْرَهُوا شَيْئًا وَهُوَ خَيْرٌ لَكُمْ وَعَسَى أَنْ تُحِبُّوا شَيْئًا وَهُوَ شَرٌّ لَكُمْ وَاللَّهُ يَعْلَمُ وَأَنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ: بسا چیزی را خوش نداشته باشید و نسبت به آن کراهت دارید، حال آن که خیر

شما در آن است یا چیزی را دوست داشته باشید، حال آنکه شرّ شما در آن است و خدا می‌داند و شما نمی‌دانید.

بیماری و گرفتاری از چیزهایی است که انسان از آن کراهت دارد. نفس انسان بیماری را نمی‌پسندد؛ ولی خدا می‌فرماید: «وَهُوَ خَيْرٌ لَّكُمْ» و خیر بودن از آنجائی مشخص است که انسان جلوی پای خود را بیش‌تر نمی‌بیند؛ ولی خدای والا درون و برون و آینده آن کار را می‌داند، از این رو کار را باید به کارشناس سپرد و خدا اینجا کارشناس است. در نتیجه جائی برای نگرانی وجود ندارد. امام سجاد علیه السلام همان‌گونه که در سلامتی خدا را حمد می‌کند در دوران بیماری نیز خدا را حمد می‌گوید، زیرا مطمئن است کار به دست کارشناس است و همان کسی که مرا به بیماری مبتلا کرده است، خود او از من پرستاری می‌کند. بر اساس دعای جوشن کبیر، یکی از اسماء خدا طیب است «يَا طَيِّب». خدا نه تنها طیب است؛ بلکه بهترین طیب است «يَا نَعْمَ الطَّيِّب»، آن هم طیبی برای همه «يَا طَيِّبَ مَنْ لَا طَيِّبَ لَهُ»، نه تنها نسخه می‌پیچد؛ بلکه شفا و عافیت نیز با اوست «اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِاسْمِكَ يَا كَافِي يَا شَافِي يَا وَافِي يَا مُعَافِي» و این شفاء و عافیت را نصیب کسی می‌گرداند که از او درخواست شفا و عافیت کند «يَا شَافِي مَنْ اسْتَشْفَاه».

«اسْتَشْفَاه» از باب استفعال است، یکی از معانی این باب طلب و خواستن است، از این رو امام سجاد علیه السلام در پایان دعای پانزدهم این‌گونه از خدا درخواست می‌کند: «أَوْجِدْنِي حَلَاوَةَ الْعَافِيَةِ وَأَذِقْنِي بَرْدَ السَّلَامَةِ: خدایا شیرینی عافیت و سلامتی را برای من قابل دسترسی قرار بده و خنکی سلامتی را به من بچشان.» همچنین خدا در آیه ۸۰ سوره شعراء از حضرت ابراهیم علیه السلام می‌فرماید: «وَإِذَا مَرِضْتُ فَهُوَ يَشْفِينِ: وقتی من مریض می‌شوم خدا مرا شفا

می‌دهد.» در این آیه حضرت ابراهیم علیه السلام در حال گفت‌وگو با مشرکان است و بیماری را مستقیم به خدا نسبت نمی‌دهد؛ ولی شفا از بیماری را به خدا نسبت داده است. امام سجاد علیه السلام نیز با همین ادبیات با خدا گفت‌وگو می‌کند.

۳. خدا، مهربان‌ترین مهربانان

خدائی که بیمار می‌کند و طبیب و شافی است، مهربان‌ترین مهربانان و بهترین حافظ است. در آیات و روایات بسیاری به این اشاره شده است، برای نمونه، دعائی از امیرمؤمنان علی علیه السلام در تعقیبات نماز عصر نقل شده که حضرت در عبارتی از آن به خدا عرضه می‌دارد: «يَا بَرُّ يَا كَرِيمُ أَنْتَ أَبْرُّ بِي مِنْ أَبِي وَأُمِّي وَمِنْ نَفْسِي وَمِنْ النَّاسِ أَجْمَعِينَ بِي إِلَيْكَ فَقَرُّوْ فَاقَةً وَأَنْتَ غَنِيٌّ عَنِّي!» ای نیکوکار و ای بزرگوار (بخشنده) خدایا تواز پدر و مادرم و خودم و از تمام مردم نسبت به من خیرخواه‌تر و نیکوکارتری، در حالی که من نسبت به تو نیازمند و تواز من بی‌نیاز هستی.»

خدائی که امیرمؤمنان علی علیه السلام با او این گونه صحبت می‌کند و او را این چنین توصیف می‌کند، همان خدائی است که امام سجاد علیه السلام عرضه می‌دارد: "او مرا بیمار کرده"، این خدا اگر انسان را مریض کند، از پدر و مادری که برای بچه دلسوزند، دلسوزتر و هزاران برابر مهربان‌تر است، زیرا خود او می‌فرماید: «فَاللَّهُ خَيْرٌ حَافِظًا وَهُوَ أَحَمُّ الرَّاحِمِينَ»^۲ خدا بهترین حافظ و مهربان‌ترین مهربانان است.»

۱. طوسی، محمد بن الحسن، مصباح المتعبد و سلاح المتعبد، ج ۱، ص ۴۳، بیروت،

چاپ یکم، ۱۴۱۱ ق.

۲. یوسف/ آیه ۶۴.

بر این اساس، هنگامی که مهربان‌ترین مهربانانی انسان را مریض می‌کند که بهترین حافظ و نگهدار است، قطعاً این بیماری برای انسان خیر است و به تعبیر آیه ۱۹ سوره نساء: «فَعَسَىٰ أَنْ تَكْرَهُوا شَيْئًا وَيَجْعَلَ اللَّهُ فِيهِ خَيْرًا كَثِيرًا: بسا شما نسبت به چیزی کراهت دارید، در حالی که خدا در آن که خیر فراوان قرار داده است.»

بر این پایه، هر چیزی را خدا قرار داده و تقدیر الهی در آن دخالت دارد (که در همه چیز دخالت دارد) و هر چیزی که از ناحیه خدا باشد؛ حتی اگر ظاهرش مانند بیماری و مشکلات و گرفتاری کراهت داشته باشد، نه تنها خیر است؛ بلکه خدا در آن خیر بسیار قرار داده است. اکنون که خیر بسیار در آن است، قطعاً جای تشکر از خدا را نیز خواهد داشت.

۴. گزینه انتخابی خدا، بهترین گزینه‌ها برای بندگان

امام سجاد علیه السلام در دعای سی و پنجم عرضه می‌دارد: «وَهَبْ لِي الثِّقَةَ لِأَفْرَأَ مَعَهَا بِأَنَّ قَضَاءَكَ لَمْ يَجْرِ إِلَّا بِالْخَيْرِ وَاجْعَلْ شُكْرِي لَكَ عَلَىٰ مَا زَوَيْتَ عَنِّي أَوْفَرَ مِنْ شُكْرِي إِيَّاكَ عَلَىٰ مَا حَوَّلْتَنِي: خدایا چنان آرامش و اعتمادی به من ببخش که همراه با آن اعتراف کنم به اینکه قضا و حکم تو جاری نمی‌شود، مگر با انتخاب بهترین گزینه، شکر مرا نسبت به آنچه از من گرفتی یا مصلحت دیدی و ندادی، بیش از آن چیزی باشد که به من عنایت کردی.»

«لم يقع إلا بالاختيار لما هو الخير والأصلح والخيرة- بسكون الياء وفتحها- اسم من الاختيار وهو أخذ ما يراه الخير! مگر با اختیار و انتخاب، مگر آن گزینه‌ای که تو برایم اختیار و انتخاب کردی و آن جز خیر و اصلح نیست، یعنی بهترین

۱. کبیرمدنی شیرازی، سید علی خان بن احمد، ریاض السالکین فی شرح صحیفة سید الساجدین، ج ۵، ص ۱۸۶، قم، چاپ یکم، ۱۴۰۹ق.

چیزی که برای من ممکن بوده، تو آن را برای من انتخاب کردی.»
 «زَوَّيْتٌ» یعنی آن را «قبض کردی و گرفتی» و «قَبَضْتُ» یعنی چیزی را دور کرده‌ای یا اصلاً پیش نیاوردی. برای نمونه، سلامتی که از من گرفته‌ای یا مالی را که بخشیدی و گرفتی، «أَوْفَرَ» کامل‌تر.

بر اساس آنچه بیان شد، امام سجاد علیه السلام از خدا درخواست می‌کند که شکر نسبت به آنچه از او گرفته شده یا اصلاً داده نشده است، بیش‌تر باشد از شکر نسبت به آنچه به او عطا شده است، یعنی انسان باید برای نداشته‌ها و آنچه از آن محروم می‌شود نیز خدا را شکر کند، چون بهترین گزینه‌ای بوده که خدای متعالی برای ما به تعبیری تیک زده است. به بیانی، دفع ضرر از جلب منفعت بهتر است. خدای والا از انسان ضررهای بی‌شماری دفع کرده است. گاهی فقط منفعت ظاهری دیده می‌شود؛ ولی چه بسیار ضررهائی بدون آنکه درک شود، خدای والا آن را از انسان دفع کرده است. امام سجاد علیه السلام در دعای ششم می‌فرماید: «لَيْسَ لَنَا مِنَ الْأَمْرِ إِلَّا مَا قَضَيْتَ: هیچ چیزی برای من پیش نمی‌آید، مگر آن چیزی که تو حکم و اجرا کردی.» بر این اساس، وقتی از ناحیه خدا صد در صد خیر می‌رسد، حکم او با اختیار و انتخابی صورت گرفته که برای انسان خیر و اصلح است، از این رو انسان باید برای بیماری خدا را شکر کند که همان سلامتی گرفته شده است.

۵. مسبب الأسباب بودن خدا

امام سجاد علیه السلام در زمان بیماری به خدا توجه دارد و با او حرف می‌زند و تشکر می‌کند، به این معنا نیست که اگر انسان بیمار شد، دنبال درمان نرود. امام در پی رد این نیست؛ بلکه نگاهی توحیدی به انسان تعلیم

می‌دهد که افراد و اسباب مستقل نیستند. هیچ چیز در عالم نیست، مگر اینکه مخلوق خداست. خدا در قرآن دو بار فرموده است: «اللَّهُ خَالِقُ كُلِّ شَيْءٍ»^۱. هرچه که واژه «شیء» بر آن صدق کند، آن مخلوق خداست. وقتی چیزی مخلوق خدا بود، اصل وجودش از خداست و ادامه وجودش نیز از ناحیه خداست، پس هیچ چیزی و هیچ کسی در این عالم استقلال ندارد، یعنی همه محتاج خدایند و خدا تنها بی‌نیازی است که همگان نیازمند او هستند.

امام سجاد علیه السلام در دعای هفتم عرضه می‌دارد: «دَلَّتْ لِقُدْرَتِكَ الصَّعَابُ وَتَسَبَّبَتْ بِلُطْفِكَ الْأَسْبَابُ»: اسباب به سبب تو و لطف تو سببیت پیدا کردند.»

دارو و پزشک از اسباب هستند. امام سجاد علیه السلام به هیچ یک از این‌ها نگاه استقلالی ندارد و همه را وسیله مسبب‌الأسباب می‌داند، یعنی خدا به این‌ها سببیت داده است. در نهج‌البلاغه امیرمؤمنان علی علیه السلام در خطبه ۱۳۳ می‌فرماید: «وَأَنْقَادَتْ لَهُ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةُ بِأَرْزَمَتِهَا وَقَدَفَتْ إِلَيْهِ السَّمَاوَاتُ وَالْأَرْضُونَ مَقَالِيدَهَا»: دنیا و آخرت در برابر خدا فرمانبردار هستند و سررشته آن‌ها به دست خداست و آسمان‌ها و زمین‌ها نیز کلیدهایشان در اختیار خداست.» یعنی همه اسباب کوچک و بزرگ مانند دنیا و آخرت و آسمان‌ها و زمین‌ها، همه در برابر خدا فرمانبردار و تسلیم هستند.

در سوره هود آیه ۴۴ آمده است: «وَقِيلَ يَا أَرْضُ ابْلَعِي مَاءَكِ وَيَا سَمَاءُ أَقْلِعِي»: در جریان کشتی نوح وقتی تمام کره زمین را آب فراگرفت، خدا فرمود: ای زمین

آب روی خودت را فرو ببر و ای آسمان تو نیز باریدن را قطع کن، یعنی خدا به زمین و آسمان امر می‌کند «وَعِصَصَ الْمَاءَ وَفُضِيَ الْأَمْرُ: آب جمع شد و امر خدا جاری شد.»

امام سجاد علیه السلام با این خدا حرف می‌زند و ما را توجه می‌دهد که این خدا بیماری و سلامتی به دست اوست. این خداست که حضرت موسی علیه السلام را حفظ کرد و حضرت ابراهیم علیه السلام را از داخل آتش نجات داد، خاصیت آتش سوزاندن است؛ اما این ذاتی او نیست و این را از خدا دارد، از این رو وقتی که حضرت ابراهیم علیه السلام را در آتش انداختند، اراده خدا بر این بود که حضرت ابراهیم علیه السلام نسوزد: «قُلْنَا يَا نَارُ كُونِي بَرْدًا وَسَلَامًا عَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ: ای آتش برای ابراهیم خنک و مایه سلامتی اش باش.»

آتش به جای سوزاندن مأموریت حفظ ابراهیم علیه السلام را پیدا کرد و ابراهیم علیه السلام را حفظ کرد.

چاقو خاصیتش بریدن است و این خاصیت ذاتی آن نیست و خدا آن را به آن داده، از این رو وقتی خدا به حضرت ابراهیم علیه السلام مأموریت ذبح اسماعیل را می‌دهد، در سوره صافات آیات ۱۰۲ تا ۱۰۵ می‌فرماید: «قَالَ يَا بُنَيَّ إِنِّي أَرَىٰ فِي الْمَنَامِ أَنِّي أَذْبَحُكَ فَانظُرْ مَاذَا تَرَىٰ قَالَ يَا أَبَتِ افْعَلْ مَا تُؤْمَرُ سَتَجِدُنِي إِن شَاءَ اللَّهُ مِنَ الصَّابِرِينَ. فَلَمَّا أَسْلَمَا وَتَلَّهُ لِلْجَبِينِ وَنَادَيْنَاهُ أَنْ يَا إِبْرَاهِيمُ. قَدْ صَدَّقَتِ الرُّؤْيَا إِنَّا كَذَلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ.» چاقو نسبت به حضرت اسماعیل، اجازه بریدن ندارد، از این رو حضرت ابراهیم علیه السلام در امتحانی که خدا از او و فرزندش گرفت، هرچه کوشید تا سر فرزندش را ببزد، چاقو اثر نکرد، چون هدف خدا امتحان بود و هدف این نبود که اسماعیل قربانی شود. همین که آن‌ها

تسلیم خدا شدند، این کارد مأوریت داشت که گردن اسماعیل را نبیّد. کارد و آتش و آسمان و زمین و همه چیز تسلیم و فرمانبردار خدای متعالی است.

۶. لزوم رضایت داشتن به فعل خدا

امام سجاد علیه السلام با شکر هنگام بیماری، تعلیم می دهد که انسان باید به داده خدای متعالی راضی باشد. این داده سلامتی یا بیماری است، ثروت است یا فقر و گرفتاری «**أَلَا لَهُ الْخَلْقُ وَالْأَمْرُ**» خدا خالق است و مدیریت در دست اوست، پس انسان نباید نگرانی داشته باشد. خدا هر چه که داده و تقدیر کرده باشد، انسان باید راضی و تسلیم امر او باشد. در واقع امام سجاد علیه السلام به ما گوشزد می کند که بدون افراط و تفریط، مواظب سلامتی خود باشیم. اگر انسان در ضمن رعایت دستورهای بهداشتی، به بیماری مبتلا شد، باید این بیماری را از ناحیه خدا بداند، در نتیجه جز خیر پیش نمی آید و بر اساس آیه ۱۹ سوره نساء خیر فراوان پشت این بیماری است، از این رو امام سجاد علیه السلام عرضه می دارد: «**فَمَا أَدْرِي، يَا إِلَهِي، أَيُّ الْحَالَيْنِ أَحَقُّ بِالشُّكْرِ لَكَ وَأَيُّ الْوَقْتَيْنِ أَوْلَى بِالْحَمْدِ لَكَ؟ أَوْ قَتُّ الصِّحَّةِ الَّتِي هَنَأْتَنِي فِيهَا طَيِّبَاتِ رِزْقِكَ وَدَشَّطْتَنِي بِهَا لِابْتِغَاءِ مَرْضَاتِكَ وَفَضْلِكَ وَقَوَيْتَنِي مَعَهَا عَلَى مَا وَقَفَّتَنِي لَهُ مِنْ طَاعَتِكَ؟**» خدایا من سر دو راهی ماندم و نمی دانم کدام یک از این دو وقت، سزاوارتر به شکر است، هنگام سلامتی یا بیماری.»

امام سجاد علیه السلام به ما توجه می دهد که وقتی بیماری از ناحیه خداست، هیچ فرقی با سلامتی ندارد. مانند کارخانه ای که دو ماشین با رنگ های متفاوت تولید کرده، یکی سفید و دیگری مشکی متالیک. این کارخانه امکانات مشابه را در هر دو ماشین تعبیه کرده و فقط رنگ آن ها گوناگون

است. بیماری و سلامتی هر دو تولید کارخانه خداست و فقط رنگ‌های آن متفاوت است، به همین دلیل امام سجاده علیه السلام برای هر دو خدا را شکر می‌کند. رنگ ماشین برای امام سجاده علیه السلام فرقی ندارد؛ اما انسان‌های عادی ممکن است فریب خورده و گمان کنند سفید از مشکی قشنگ‌تر است.

شرح فقره دوم

معارفی از دعای پانزدهم
صحیفه سجادیه

﴿۲﴾ فَمَا أَدْرِي، يَا إِلَهِي، أَيُّ الْحَالَيْنِ أَحَقُّ بِالشُّكْرِ لَكَ وَأَيُّ الْوَقْتَيْنِ أَوْلَى بِالْحَمْدِ لَكَ

سبب ضعف صبر در بیماری

امام سجاد علیه السلام به شیوه همیشگی در صحیفه سجاده‌یه، ابتدا در باره بیماری و گرفتاری، نگاه درست را القا کرد؛ سپس در شکرگزاری، بیماری را در کنار سلامتی قرار داده و در فقره پسین دعا عرضه می‌دارد: «فَمَا أَدْرِي، يَا إِلَهِي، أَيُّ الْحَالَيْنِ أَحَقُّ بِالشُّكْرِ لَكَ وَأَيُّ الْوَقْتَيْنِ أَوْلَى بِالْحَمْدِ لَكَ»

امام سجاد علیه السلام همان‌گونه که در دیگر ادعیه صحیفه، در قالب دعا و با زبان لطیف، نگرش انسان را نسبت به حقایق و واقعیت‌ها و پدیده‌های عالم تغییر می‌دهد، یعنی به تعبیر روانشناسان، خطاهای شناختی موجود در زندگی را تصحیح می‌کند، در این دعا نیز پس از حل مشکل شناختی نسبت به بیماری، با تعبیر عجیبی در این فقره عرضه می‌دارد: ای معبود من، سر دوراهی مانده‌ام و نمی‌دانم (فَمَا أَدْرِي) کدام یک از این دو حالت سلامتی و بیماری (أَحَقُّ بِالشُّكْرِ لَكَ) در به بجا آوردن شکر برای تو سزاوارتر است!

امام علیه السلام نه تنها بیماری را در کنار سلامت قرار داده است؛ بلکه بیانی دارند که شاید بیماری نسبت به سلامتی سزاوارتر و بالاتر به شکر و تشکر از خدا باشد.

روشن است که امام علیه السلام انسانی حکیم است و اهل افراط و تفریط نیست و مواظب سلامت خود بوده است. بر اساس همان چیزی که خدا می فرماید، همچنین در مسیر عقل حرکت کرده و در این راه مریض شده است. نکته مهم در فقره این است که بیش تر انسان ها نسبت به بیماری و گرفتاری شکر ندارند، اگر تبیین شود که بیماری از خداست، نه تنها شکر کردن برای او جای سؤال دارد؛ بلکه به رحمانیت خدا شک می کند.

مراجعه به آیات ۶۵ تا ۸۲ سوره کهف و بیان داستان حضرت خضر و موسی علیه السلام به گونه مفصل، می تواند سبب این تفاوت نگاه را تبیین کند: **«إِنَّكَ لَنْ تَسْتَطِيعَ مَعِيَ صَبْرًا»**: ضعف صبر، عامل عدم توان همراهی حضرت موسی علیه السلام با حضرت خضر علیه السلام است. و در آیه ۶۸ از زبان حضرت خضر علیه السلام سبب این ضعف صبر تبیین شده است: **«وَكَيْفَ تَصْبِرُ عَلَىٰ مَا لَمْ تُحِطْ بِهِ خُبْرًا»**.

علامه طباطبائی بیان می کند: **«الْخُبْرُ الْعِلْمُ وَهُوَ تَمْيِيزُ وَالْمَعْنَى لَا يَحِيطُ بِهِ خَبْرًا»**، واژه "خُبْر" به معنای علم و آن نیز نیز به معنای تشخیص است، یعنی خبر و اطلاع تو به این روش احاطه پیدا نمی کند، به این معنا که تا انسان آگاهی و احاطه بر چیزی نداشته باشد، برای او تحمل و همراهی با آن مشکل است.

دلیل ضعف صبر انسان نسبت به بیماری و گرفتاری و مشکلاتی که از پشت ناحیه خداست و شاکر نبودن او مانند امام معصوم، این است که از پشت پرده خبر ندارد و توان تشخیص خیر را ندارد. امام علیه السلام در ادامه دعا با بیان

۱. طباطبائی، محمد حسین، میزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۳، ص ۳۴۳، ۲۰ جلد، مؤسسه الأعلمی للمطبوعات - لبنان، بیروت، چاپ دوم، ۱۳۹۰ ق.

برکات بیماری، خیر بودن آن را تبیین می‌فرماید.

راهکار تقویت آستانه صبر در برابر بیماری

راهکاری که امام سجاد علیه السلام در این دعا برای بالا بردن آستانه صبر افراد در روبه‌رو شدن با بیماری به کار می‌گیرند، بیان کردن پشت پرده و خیر بودن بیماری در بندهای پسین دعاست. امام علیه السلام صحیح‌ترین نگرش توحیدی و الهی نسبت به بیماری و گرفتاری و مشکلات را تعلیم می‌دهند و مخاطب با این روش می‌تواند آستانه صبر خود را افزایش دهد، همچنین الگوگیری از شیوه روبه‌رو شدن معصومان علیهم السلام و بزرگان با گرفتاری و بیماری، نقش مؤثری در تقویت آستانه صبر دارد که در ادامه به آن اشاره می‌شود:

الف) روش روبه‌رو شدن پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم با مشکلات

خدای والا در آیه ۲۱ سوره احزاب پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله و سلم را الگوی بشر معرفی می‌فرماید: «لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ». امیرمؤمنان علی علیه السلام در خطبه ۱۶۰ نهج البلاغه، اسوه بودن ایشان را برای بشر کافی می‌داند: «لَقَدْ كَانَ فِي رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله و سلم كَافٍ لَكَ فِي الْأُسْوَةِ: قطعاً رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم برای اسوه بودن تو کافی است.» همچنین حضرت علیه السلام وظیفه ما در برابر اسوه بودن ایشان را این‌گونه تبیین می‌فرماید: «فَتَأَسَّ (أَيِ إِقْتَدَى) بِبَنِيِّكَ الْأَطْيَبِ الْأَظْهَرِ صلی الله علیه و آله و سلم فَإِنَّ فِيهِ أُسْوَةً لِمَنْ تَأَسَّى وَ عَزَاءً لِمَنْ تَعَزَّى وَ أَحَبَّ الْعِبَادِ إِلَى اللَّهِ الْمُتَأَسِّي بِبَنِيِّهِ وَ الْمُقْتَصُّ لِأَثَرِهِ!» پس به پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم پاک و پاکیزه خود اقتدا کن، زیرا او الگو است برای کسی که به او اقتدا کند (برای هر که بخواهد به او اقتدا کند، وجودش سرمشق است و برای آن که تسلّی جوید در زندگی

۱. نهج البلاغه (صبحی صالح)، خطبه ۱۶۰.

به آن حضرت، تسلّی است و مایه شکیبائی است برای کسی که شکیبائی طلبد).

حضرت نیز نتیجه اقتدای به پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و او را در زندگی الگو انتخاب کردن را این‌گونه بیان می‌کند: «أَحَبُّ الْعِبَادِ إِلَى اللَّهِ الْمُتَأَنِّي بِنَبِيِّهِ وَالْمُقْتَصُّ لِأَثَرِهِ: محبوب‌ترین بندگان نزد خدا کسی است که به پیامبرش اقتدا کند و پا جای پای او بگذارد.»

در تبیین شیوه روبه‌رو شدن حضرت با بیماری برای الگوگیری از ایشان، به بیان چند روایت بسنده می‌شود:

- در باره برخورد پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ با بیماری و مشکلات و گرفتاری: «عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَبِي يَعْفُورٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: «لَمْ يَكُنْ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ لُشَيْءٍ قَدْ مَضَى لَوْ كَانَ غَيْرُهُ! عبدالله بن يعفور می‌گوید امام صادق عَلَيْهِ السَّلَامُ فرمود: رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ هیچ‌گاه نسبت به امری که می‌گذشت (اتفاق می‌افتاد) نمی‌فرمود: کاش غیر این اتفاق می‌افتاد.»

رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ هرگز «ای کاش» نداشت، در برابر قضای الاهی تسلیم و راضی بود، زیرا خدا بهترین گزینه را برای بنده‌اش انتخاب می‌کند.

- «عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: «كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ إِذَا وَرَدَ عَلَيْهِ أَمْرٌ سُرَّهُ قَالَ الْحَمْدُ لِلَّهِ عَلَى هَذِهِ النِّعْمَةِ وَإِذَا وَرَدَ عَلَيْهِ أَمْرٌ يَغْتَمُّ بِهِ قَالَ - الْحَمْدُ لِلَّهِ عَلَى كُلِّ حَالٍ ۲» امام صادق عَلَيْهِ السَّلَامُ فرمود: سیره رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ این بود که هرگاه امری شادمانش می‌ساخت، درباره آن می‌فرمود: خدا را بر این نعمت شکر و

۱. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی (ط - الإسلامية)، ج ۲، ص ۶۳، باب الرضا بالقضاء، ح ۱۳، تهران، چاپ چهارم، ۱۴۰۷ ق.

۲. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی (ط - الإسلامية)، ج ۲، ص ۹۷، باب الشکر، ح ۱۹، تهران، چاپ چهارم، ۱۴۰۷ ق.

در پیشامدهای اندوهبار می فرمود: خدا را شکر در هر حال.»

فعل «كَانَ» در روایت نشان دهنده استمرار است، یعنی روش مستمر رسول خدا ﷺ این گونه بوده که وقتی کاری برایش پیش می آمد و او را خوشحال می کرد، درباره آن می فرمود: «الْحَمْدُ لِلَّهِ عَلَى هَذِهِ النِّعْمَةِ» خدا را برای آن نعمت حمد می کرد، زیرا که با تکیه بر آیه ۵۳ سوره نحل: «وَمَا بِكُمْ مِنْ نِعْمَةٍ فَمِنَ اللَّهِ.»

اگر افراد بشر بر اساس روش رسول خدا ﷺ با بیماری و گرفتاری و مشکلات روبرو شوند، هیچ ثمره ای ندارد، جز آنکه امام سجاد عَلَيْهِ السَّلَامُ در دعای بیست و یکم عرضه می دارد: «وَاجْعَلْ ثَنَائِي عَلَيْكَ وَمَدْحِي إِيَّاكَ وَحَمْدِي لَكَ فِي كُلِّ حَالٍ حَتَّى لَا أَفْرَحَ بِمَا آتَيْتَنِي مِنَ الدُّنْيَا وَلَا أَحْزَنَ عَلَيَّ مَا مَنَعْتَنِي فِيهَا:» خدایا ثنای مرا و مدح مرا و حمد مرا برای خودت قرار بده که در همه حالات فقط تو را مدح می کنم، تا به آنچه از دنیایم عطایم می کنی، خوشحال نشوم و بر آنچه در دنیا محرومم می کنی، اندوهگین نگردم.»

بر این اساس، ثمره آن دو چیز است:

الف. هر چه خدا به فرد می دهد احساس خوشحالی همراه با غرور و طغیان به او دست نمی دهد و این را از ناحیه خدا می بیند.

ب. اگر خدا چیزی را از کسی دریغ کند یا از او بگیرد، محزون نمی شود.

این دو چیزی نیست جز تسلیم بودن در برابر خدا و ابراز رضایت از کار او و احساس آرامش، پس امام عَلَيْهِ السَّلَامُ در این دعا افراد را نسبت به بیماری و مشکلات زندگی واقع بین می کند. وقتی انسان واقع بین باشد، با واقعیت ها درست برخورد می کند و احساس آرامش و رضایت دارد. واقع بینی، از برکات حمد خدا در نامالیمات زندگی است.

زمانی که انسان باور داشته باشد، مصائب و بیماری‌ها از ناحیه خداست، تحملش برای او آسان‌تر می‌شود. همانند حضرت زینب علیها السلام که پس از مصیبت‌ها و گرفتاری‌ها در کربلا که تحمل آن برای مردان نیز ناممکن است، همه آن را در یک روز دید و تحمل کرد و هنگامی که ابن زیاد لعنت الله علیه به او گفت: «کار خدا را نسبت به برادر و اهل بیت چگونه دیدی؟» حضرت زینب علیها السلام فرمود: «مَا رَأَيْتُ إِلَّا جَمِيلًا - هُوَ لِأَيِّ قَوْمٍ كَتَبَ اللَّهُ عَلَيْهِمُ الْقَتْلَ فَبَرَزُوا إِلَى مَضَاجِعِهِمْ وَ سَجَعُ اللَّهُ بَيْنَكَ وَ بَيْنَهُمْ فَتَحَاجُّ وَ تَحَاصُّمُ فَأَنْظُرْ لِمَنْ يَكُونُ الْقَلْبُحُ يَوْمَئِذٍ هَبَلْتُكَ أُمُّكَ يَا ابْنَ مَرْجَانَةَ! من جز خیر و زیبایی چیزی ندیدم، اینان افرادی بودند که خدا مقام شهادت را سرنوشتشان ساخت، از این رو داوطلبانه به خوابگاه‌های خود شتافتند، به زودی خدا بین آنان و تو را جمع کند، تا تو را به محاکمه بکشد، اکنون بنگر در آن محاکمه، چه کسی پیروز و چه کسی درمانده است؟ مادرت به عزایت بنشیند ای پسر مرجانه!». زیبا دیدن آن همه مصائب جز با نگاه توحیدی ناممکن است.

سیدالشهداء علیه السلام در روز عاشورا پس از شهادت جانسوز همه اصحاب بی‌مانندش، در برخورد با شهادت علی اصغر علیه السلام بر روی دستان مبارکش، که شاید سنگین‌ترین مصیبت‌ها برای آن حضرت بود، به زینب علیها السلام فرمود: این کودک را بگیر؛ سپس هر دو کف دستش را به زیر گلوی کودک گرفت، دستهایش پر از خون شد، آن را به سوی آسمان افکند و فرمود: «هُوَ عَلِيٌّ مَا نَزَلَ فِي أَنَّهُ بَعِينُ اللَّهِ»^۲ آنچه اندوه مصیبت را برایش آسان می‌کند، این است

۱. ابن طاووس، علی بن موسی، غم نامه کربلا، ترجمه اللهورف علی قتلی الطفوف، ص ۱۸۱، تهران، چاپ یکم، ۱۳۷۷ش.

۲. ابن طاووس، علی بن موسی، غم نامه کربلا، ترجمه اللهورف علی قتلی الطفوف، ص ۱۴۲، تهران، چاپ یکم، ۱۳۷۷ش.

که خدا می بیند.» چیزی که مشکلات و مصائب را قابل تحمل می کند و گلایه ای ندارد؛ بلکه آن ها را زیبا نیز می بیند، همان نگرش و نگاه توحیدی به بلاها و مصیبت ها و گرفتاری و بیماری است.

بر این اساس، وقتی انسان با نگرش توحیدی که نگاه عاشقانه به حوادث این عالم در پرتو مدیریت خدای متعالی است، به مشکلات و بیماری و گرفتاری هائی بنگرد که برای او ایجاد می شود، چون یقین دارد که از خداست، پس باور دارد برکاتی دارد: «فَإِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا؛^۱ زیرا همراه سختی آسانی است، همان گونه که امام سجاد علیه السلام در دعای هفتم عرضه می دارد: «وَلَا مُيَسِّرَ لِمَا عَسَّرْتَ: این آسانی پس از سختی را کسی غیر از خدا نمی تواند ایجاد کند.»

معرفی شیوه «فما ادری» در برابر خدا

گذشته از آنچه بیان شد، عبارت «ما ادری» بند دوم این دعا، بیانگر نکته ای است که اهمیت بسیاری دارد، اینکه امام علیه السلام در مقام تضرع با خدا گفت و گو می کند. تَضَرُّعُ در لغت بویژه در باره تضرع به درگاه خدای متعالی، به معنای اظهار خضوع و ذلت و ضعف^۲ و مبالغه کردن هنگام درخواست^۳ آمده است.

۱. انشراح/ آیه ۵.

۲. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، مفردات ألفاظ القرآن، ص ۵۰۶، بیروت، چاپ یکم، ۱۴۱۲ ق؛ القاموس المحيط، ج ۳، ص ۷۳.

۳. جوهری، اسماعیل بن حماد، الصحاح، ج ۳، ص ۱۲۴۹، بیروت، چاپ یکم، ۱۳۷۶ ق؛ فیومی، احمد بن محمد، المصباح المنیر فی غریب الشرح الکبیر للرافعی، ص ۳۶۱، قم، چاپ دوم، ۱۴۱۴ ق؛ القاموس المحيط، ج ۳، ص ۷۳؛ فیروز آبادی، محمد بن یعقوب، القاموس المحيط، ج ۳، ص ۷۳، بیروت، چاپ یکم، ۱۴۱۵ ق؛ طریحی، فخرالدین بن محمد، مجمع البحرین، ج ۴، ص ۳۶۴، تهران، چاپ سوم، ۱۳۷۵ ه. ش «تَضَرَّعَ إِلَى اللَّهِ تَعَالَى:

انسان اگر در مقام تضرع و تذلل، خواهان ابراز کوچک بودن و ذلت و نیاز خود در برابر خدا باشد که علم و غنای مطلق است، باید اظهار فقر و ضعف کند. امام معصومی که در عالی‌ترین درجه معرفت نسبت به خدای متعالی است، تمام ضعف و جهل و نقص را به خود نسبت می‌دهد، واقعیت نیز همین‌گونه است، زیرا امام علیه السلام همه کمالات و علومی که دارد، عطای خدای منان با علم مطلق به ایشان است. هر انسانی معصوم یا غیر معصوم هر آنچه دارد از خدای منان است و اگر خدا دارائی‌های مادی و معنوی را از او بگیرد، فقر مطلق است، بنابراین در برابر خدای متعالی ادبیات «داشتن»، ادبیاتی شیطانی است که سبب سقوط همیشگی، پس از شش هزار سال عبادت شد. امیرمؤمنان علی علیه السلام در خطبه ۱۹۲ نهج البلاغه - خطبه قاصعه - می‌فرماید: «فَاعْتَبِرُوا بِمَا كَانَ مِنْ فِعْلِ اللَّهِ يَا بَلِيسَ إِذْ أَحْبَطَ عَمَلَهُ الطَّوِيلَ وَجَهْدَهُ الْجَهِيدَ وَكَانَ قَدْ عَبْدَ اللَّهَ سِتَّةَ آلَافِ سَنَةٍ لَا يَدْرِي أَمِنْ سِنِي الدُّنْيَا أَمْ مِنْ سِنِي الآخِرَةِ عَنْ كَبْرِ سَاعَةٍ وَاحِدَةٍ»^۱ به سبب خود بزرگ بینی و تکبر در برابر خدا عبادت شش ساله او نابود شد، معلوم نیست که این شش هزار سال عبادت شیطان از سال‌های دنیوی بوده یا سال‌های اخروی.

در تفاوت سال‌های دنیوی و اخروی که امام علیه السلام در این عبارت به آن اشاره می‌فرماید، در آیه ۴۷ سوره حج آمده است: «إِنَّ يَوْمًا عِنْدَ رَبِّكَ كَأَلْفِ سَنَةٍ مِمَّا تَعُدُّونَ: یک روز آخرت به اندازه هزار سال دنیای شماست.»

اگر عبادت‌های شیطان با سال‌های دنیوی باشد که مشخص است؛ ولی اگر با سال‌های آخرتی باشد، یعنی شش هزار سالی که هر روز آن معادل

ابْتَهَلْ، وَتَذَلَّلْ، أَوْ تَعَرَّضْ بِطَلْبِ الْحَاجَةِ»

۱. نهج البلاغه (صبحی صالح)، ص ۲۸۷.

هزار سال ماست؛ سبب این سقوط با این گذشته طولانی عبادت، فقط یک لحظه تکبر بوده است «عَنْ كَبْرِ سَاعَةٍ وَاحِدَةٍ»، از این رو امام سجاد علیه السلام در دعای چهل و هفتم عرضه می‌دارد: «وَسَأَلْتُكَ مَسْأَلَةَ الْحَقِيرِ الدَّلِيلِ الْبَائِسِ الْفَقِيرِ الْخَائِفِ الْمُسْتَجِيرِ وَمَعَ ذَلِكَ خَيْفَةٌ وَتَضَرُّعٌ وَتَعَوُّدٌ وَتَلَوُّدٌ، لَا مُسْتَطِيلًا بِتَكْبُرِ الْمُتَكَبِّرِينَ وَلَا مُتَعَالِيًا بِدَالَةِ الْمُطِيعِينَ وَلَا مُسْتَطِيلًا بِشَفَاعَةِ الشَّافِعِينَ وَأَنَا بَعْدُ أَقْلُ الْأَقْلِينَ وَأَذَلُّ الْأَذَلِّينَ وَمِثْلُ الذَّرَّةِ أَوْ دُونِهَا:» و از تو درخواست کردم، درخواست شخص کوچک و خوار و نیازمند و تهی دست و ترسان و پناه‌خواه، با این حال، درخواستم از روی بیم و زاری و پناه‌خواهی و ملجأطلبی بود، نه از روی گردن‌کشی مانند کبر متکبران یا از روی خاطر جمعی، مانند خاطر جمعی مطیعان یا از روی بلندپروازی، مانند بلندپروازی کسی که به شفاعت شفیعان مطمئن است.»

در همین دعا در پیشگاه خدای متعالی عرضه می‌دارد: «فَمَا أُذْرِي، يَا إِلَهِي» فرموده امام عصر عَلَيْهِ السَّلَامُ وَرَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ در دعای افتتاح شب‌های ماه مبارک رمضان: «فَلَمْ أَرْمُولِي كَرِيمًا أَصْبَرَ عَلَى عَبْدٍ لَيْمٍ مِنْكَ عَلَى... فَارْحَمْ عَبْدَكَ الْجَاهِلِ! خدایا! من هیچ مولای کریم و بزرگواری مانند تو صبورتر بر بنده پستی مانند خودم را ندیدم و سراغ ندارم... به این بنده جاهل خود رحم کن.»

سیره معصومان علیهم السلام چنین بوده است. با اینکه مقرب‌ترین بنده خدا بوده‌اند؛ ولی چون در مقام تضرع و تواضع و درخواست از خدا هستند، از این رو پستی را به خود نسبت می‌دهند و این ادبیات در برابر خدا مطلوب است و سبب بالا رفتن مقام انسان در پیشگاه خدا می‌شود. پیامبر

۱. طوسی، محمد بن الحسن، تهذیب الأحكام (تحقیق خراسان)، ج ۳، ص ۱۰۹، تهران، چاپ چهارم، ۱۴۰۷ ق.

اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ می‌فرماید: «مَنْ تَوَاضَعَ لِلَّهِ رَفَعَهُ اللَّهُ وَمَنْ تَكَبَّرَ خَفَضَهُ اللَّهُ: کسی که در برابر خدا تواضع و فروتنی و ابراز ذلت کند، خدا او را بالا می‌برد و اگر کسی اظهار بزرگی کند، خدا او را خوار و ضایع می‌کند.»

امام عَلَيْهِ السَّلَام نسبت به مردم و بندگان خدا در عین داشتن ولایت نسبت به آن‌ها، از پدران و مادران ایشان، دلسوزتر است، متواضع‌ترین مردم در برابر خدای سبحان است. امام رضا عَلَيْهِ السَّلَام می‌فرماید: «لِلْإِمَامِ عَلَامَاتٌ يَكُونُ أُولَىٰ بِالنَّاسِ مِنْهُمْ بِأَنْفُسِهِمْ وَأَشْفَقَ عَلَيْهِمْ مِنْ آبَائِهِمْ وَأُمَّهَاتِهِمْ وَيَكُونُ أَشَدَّ النَّاسِ تَوَاضُعًا لِلَّهِ جَلَّ ذِكْرُهُ»^۲

وقتی انسان در برابر خدا تواضع کند، خدا او را بالا می‌برد؛ اما اگر در برابر خدا مانند شیطان یا قارون و فرعون تکبر ورزید، علم و مال و قدرت محدودی که آن را از خدا دارد، به رخ خدا کشیده، نه تنها بالا نمی‌رود؛ بلکه از روی صفحه زمین با ثروت و قدرت محو می‌شود یا مانند شیطان برای همیشه خوار می‌شود، بنابراین مطلوب آن است که انسان تا جائی که می‌تواند، ذلت خود را به خدا در مقام دعا ابراز کند، بویژه با لسان ائمه عَلَيْهِمُ السَّلَام با دعاهای مأثور که برکات زیادی به همراه دارد و سبب تربیت و رشد انسان می‌شود.

۱. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی (ط - الإسلامية)، ج ۲، ص ۱۲۲، کتاب الإیمان و الکفر، بَابُ التَّوَاضُّعِ، ح ۳، تهران، چاپ چهارم، ۱۴۰۷ ق.
 ۲. ابن بابویه، محمد بن علی، من لایحضره الفقیه، ج ۴، ص ۴۱۸، ح ۵۹۱۴، قم، چاپ دوم، ۱۴۱۳ ق.

شرح فقره سوم

معارفی از دعای پانزدهم
صحیفه سجادیه

﴿ ۳ ﴾ أَوْقْتُ الصَّحَّةَ الَّتِي هَنَأْتَنِي فِيهَا طَيِّبَاتِ رِزْقِكَ وَكَشَطْتَنِي بِهَا لِابْتِغَاءِ مَرْضَاتِكَ وَ
فَضْلِكَ وَقَوَّيْتَنِي مَعَهَا عَلَى مَا وَفَّقْتَنِي لَهُ مِنْ طَاعَتِكَ

وظایف انسان در برابر نعمت سلامتی

از دیدگاه قرآن کریم، انسان موجودی مختار و مسئول و هدفدار آفریده شده است: «أَيَحْسَبُ الْإِنْسَانُ أَنْ يُتْرَكَ سُدًى^۱». علامه طباطبائی در تفسیر این آیه، استفهام را برای توییح و سرزنش می‌داند. در ادامه بیان می‌فرماید: "واژه «سُدی» به معنای مهمل است و با توجه به آن معنای آیه این است: آیا انسان چنین می‌پندارد که ما او را مهمل رها می‌کنیم و اعتنائی به او نداریم، پس بعث و قیامتی هم نیست و پس از مردن دیگر زنده‌اش نمی‌کنیم و در نتیجه تکلیف و جزائی در کار نیست؟"^۲ بنابراین اعمال و رفتار و نیت‌های انسان مورد توجه خداست و انسان باید پاسخ‌گو باشد، پس اعمال و افعال و نیات او به گونه دقیق پیگیری می‌شود و باید در برابر خدای متعالی پاسخ‌گوی وظایف و مسئولیت‌های گوناگون فردی و اجتماعی خود باشد. یکی از مسئولیت‌های انسان، در برابر سلامتی است. انسان مسئول است

۱. قیامت/ آیه ۳۶.

۲. طباطبائی، محمدحسین، میزان فی تفسیر القرآن، ج ۲، ص ۱۱۵، ۲۰ جلد، مؤسسه الأعلمی للمطبوعات - لبنان، بیروت، چاپ دوم، ۱۳۹۰ ق.

در برابر سلامتی که خدای سبحان گاهی سال‌ها و ماه‌ها و هفته‌ها و روزها به او عطا کرده است. امام علیه السلام در بند سوم دعای پانزدهم، این وظایف و مسئولیت‌ها را به ما توجه داده است.

«أَوْقْتُ الصَّحَّةَ الَّتِي هَنَأْتَنِي فِيهَا طَيِّبَاتِ رِزْقِكَ وَنَشِطَّتَنِي بِهَا لِابْتِغَاءِ مَرْضَاتِكَ وَ فَضْلِكَ وَ قَوَّيْتَنِي مَعَهَا عَلَى مَا وَقَّفْتَنِي لَهُ مِنْ طَاعَتِكَ: آیا هنگام سلامتی که روزی‌های پاکیزه‌ات را گوارای وجودم ساختی و در طلب رضا و خشنودیت و به دست آوردن روزی و احسانت، به من نشاط دادی و به سبب آن تندرستی، به من قوت داده تا به طاعت تو مشغول شوم.»

امام سجاد علیه السلام پس از حمد خدای منان بر نعمت سلامتی در بند نخست دعا، در این بخش به وظایف انسان در برابر سلامتی توجه می‌دهد. باید دقت شود امام علیه السلام در صحیفه سجادیه به نکات مهمی اشاره می‌کند که در مسیر بندگی و زندگی کاربرد دارد. عبارت‌های این قسمت از دعا «تو گوارای وجودم ساختی» و «به من نشاط دادی» و «به من قوت دادی» و «تو مرا موفق کردی»، همگی بیانگر توحید افعالی و نگرشی کاملاً توحیدی است. امام علیه السلام همه چیز را به خدا گره می‌زند که واقعیت عالم همین است و جز این نیست.

امام علیه السلام در این قسمت از دعا از واژگانی کلیدی استفاده کرده‌اند که از واژگانی نسبتاً پرکاربرد و برجسته در قرآن کریم است. معناشناسی و کاربرد این واژگان در فهم این بند از دعا بسیار موثر است، به همین دلیل در ادامه به آن پرداخته خواهد شد.

مفهوم‌شناسی «هنأ»

«هنياً» از «هنأ» در لغت به معنای چیزی است که بدون رنج و مشقت به انسان می‌رسد.^۱ «هنیء» به معنای خوراکی که راحت از حلق انسان عبور می‌کند^۲ و چیز لذیذی که آفتی در آن نیست.^۳ همچنین به معنای عطیه یا اعطائی (عطا شده) نیز آمده است.^۴

«هَنَأْتُ» که «هَنَأْتُنِي» از آن گرفته شده است، چهار بار در قرآن به کار رفته است و در هر یک، در باره خوردن و تصرف کردن است. برای نمونه در آیه چهار سوره نساء می‌فرماید: **«وَأَتُوا النِّسَاءَ صَدُقَاتِهِنَّ نِحْلَةً فَإِنْ طِبْنَ لَكُمْ عَنْ شَيْءٍ مِنْهُ نَفْسًا فَكُلُوهُ هَنِيئًا مَرِيئًا»** مهریه زنان را به گونه کامل و با عنوان بدهی یا عطیه به آن‌ها بپردازید و اگر آن‌ها چیزی از مهریه را با رضایت خاطر به شما بخشیدند، فَكُلُوهُ هَنِيئًا مَرِيئًا.

علامه طباطبائی می‌فرماید: «کلمه «هنیئا» صفت مشبیه از ماده «هناء» است و ماده «هناء» به معنای آسان هضم شدن غذا و نیز به معنای قبول طبع است، این لغت در خوراکی‌ها و طعام استعمال می‌شود، برای نمونه می‌گویند: غذائی است گوارا، بنابراین وقتی کسی به شما می‌گوید: «هَنِيئًا

۱. صاحب، اسماعیل بن عباد، المحيط فی اللغة، ج ۴، ص ۶۷، بیروت، چاپ یکم، ۱۴۱۴ ق؛ حمیری، نشوان بن سعید، شمس العلوم، ج ۱۰، ص ۶۹۹۳-۶۹۹۴، دمشق، چاپ یکم، ۱۴۲۰ ق؛ ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، ج ۱، ص ۱۸۴، بیروت، چاپ سوم، ۱۴۱۴ ق؛ طریحی، فخرالدین بن محمد، مجمع البحرین، ج ۱، ص ۴۷۸، تهران، چاپ سوم، ۱۳۷۵ ش.

۲. ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، ج ۱، ص ۱۸۴، بیروت، چاپ سوم، ۱۴۱۴ ق.

۳. طریحی، فخرالدین بن محمد، مجمع البحرین، ج ۱، ص ۴۷۸، تهران، چاپ سوم، ۱۳۷۵ ش.

۴. صاحب، اسماعیل بن عباد، المحيط فی اللغة، ج ۴، ص ۶۷، بیروت، چاپ یکم، ۱۴۴۱ ق.

مَرِيئاً» معنایش این است که طعامی که خوردی و آبی که نوشیدی گوارایت باد.» در باره مهریه تعبیر خوردن به کار رفته، یعنی تصرف شما در آن حلال و جایز است.^۱

بر این اساس، عبارت «هَتَأْتِنِي فِيهَا» که امام می‌فرماید: تو مرا هنگام سلامتی بهره‌مند کردی، یعنی گوارای وجود من کردی.

مفهوم‌شناسی «طِيبَات»

این واژه جمع «طِيب» است. چهار معنا برای طِيب بیان شده است: لذیذ، چیزی که شارع حلال کرده و پاک است و سبب اذیت نفس و بدن انسان نمی‌شود.^۲ از بین معانی نامبرده، معنای حقیقی «طِيب» به دلیل تبادر ذهن، همان معنای نخست، یعنی «لذیذ» است. در برابر «طِيب»، «خبیث» است. «لذیذ» به معنی چیزی است که با طبیعت انسان سازگار باشد. انسان از حلال لذت می‌برد. لذت حرام لذتی کاذب است، زیرا حرام با طبیعت و فطرت انسان سازگار نیست.

واژه «طِيبَات» بیست بار در قرآن کریم آمده است. کاربرد فراوانی در قرآن دارد و نوعاً با واژه «رزق» به کار رفته که به چند نمونه از آیات آن اشاره می‌شود:

- خدای والا در آیه ۵۷ سوره بقره به بنی اسرائیل می‌فرماید: «كُلُوا مِنْ طِيبَاتِ مَا رَزَقْنَاكُمْ: بخورید از طِيبات، آن چیزهایی که ما روزیتان کردیم.»
- آیه ۱۷۲ سوره بقره: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُلُوا مِنْ طِيبَاتِ مَا رَزَقْنَاكُمْ وَ

۱. طباطبایی، محمدحسین، المیزان فی تفسیر القرآن ج ۴، ۱۶۹، ۲۰ جلد، مؤسسة الأعلمی للمطبوعات - لبنان - بیروت، چاپ: ۲، ۱۳۹۰ ه.ق.

۲. طریحی، فخرالدین بن محمد، مجمع البحرین، ج ۲، ص ۱۱۱، تهران، چاپ سوم، ۱۳۷۵ ه.ش.

اشْكُرُوا لِلَّهِ إِنَّ كُنتُمْ إِيَّاهُ تَعْبُدُونَ: ای کسانی که ایمان آورده‌اید! بخورید از نعمت‌های پاکیزه‌ای که به شما روزی داده‌ایم، و شکر خدا را بجا آورید، اگر او را پرستش می‌کنید.»

- آیه ۲۶۷ سوره بقره: «**يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَنْفِقُوا مِنْ طَيِّبَاتِ مَا كَسَبْتُمْ:** انفاق کنید از طيبات آن چیزی که کسب کردید.»

- آیه ۴ سوره مائده: «**يَسْأَلُونَكَ مَاذَا أُحِلَّ لَهُمْ قُلْ أُحِلَّ لَكُمْ الطَّيِّبَات:** در باره چیزهایی سؤال می‌کنند که برایشان حلال شده است.»

- آیه ۱۵۷ سوره اعراف: «**الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ الرَّسُولَ النَّبِيَّ الْأُمِّيَّ الَّذِي يَجِدُونَهُ مَكْتُوبًا عِنْدَهُمْ فِي التَّوْرَةِ وَالْإِنْجِيلِ يَأْمُرُهُمْ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَاهُمْ عَنِ الْمُنْكَرِ وَيُحِلُّ لَهُمُ الطَّيِّبَاتِ وَيُحَرِّمُ عَلَيْهِمُ الْخَبَائِثَ....:** همان‌ها که از فرستاده (خدا) پیامبر «امی» پیروی می‌کنند، پیامبری که صفاتش را در تورات و انجیلی می‌یابند که نزدشان است، آن‌ها را به معروف دستور می‌دهد و از منکر باز می‌دارد، اشیا پاکیزه را برای آن‌ها حلال می‌شمرد و ناپاکی‌ها را تحریم می‌کند و بارهای سنگین و زنجیرهایی را که بر آن‌ها بود، (از دوش و گردنشان) بر می‌دارد، پس کسانی که به او ایمان آوردند و حمایت و یاریش کردند و از نوری که با او نازل شده پیروی کردند، آنان رستگارانند.»

این آیات دلالت می‌کند بر یک ضابطه کلی که در باره حلیت خوردنی‌ها و ارزاق است. آن ضابطه کلی این است که خوردنی‌های انسان باید از حلال باشد، یعنی خالی از هرگونه پلیدی و آلودگی و مطابق با طبیعت سالم باشد. اگر انسان طبیعتش سالم باشد و فطرتش را دست‌کاری نکرده باشد،

از خوراکی‌های حلال لذت می‌برد.^۱

مفهوم‌شناسی «رزق»

واژه رزق در لغت آن چیزی است که انسان از آن بهره می‌برد یا آن چیزی است که به انسان عطا می‌شود، «رزقه الله» یعنی خدا چیزی را به او عطا کرده است.

رزق عطای است که جریان دارد و قطع نمی‌شود، مانند چیزی که مداوم بیاید، یعنی پی در پی و ادامه داشته باشد که اگر قطع شود، دیگر رزق نیست.^۳

در جای دیگر، «رزق» چیزی که سر وقت برسد، معنا شده است.^۲
«الرِّزْقُ يُقَالُ لِلْعَطَاءِ الْجَارِي تَارَةً، دَنْبِيًّا كَانُ أَمْ أُخْرِيًّا» که شامل عطای چیزهای دنیوی و امور اخروی می‌شود.^۵

رزق واقعی، آن رزق جاری است که جز با حلال نصیب انسان نمی‌شود، یعنی اگر از حرام باشد دیگر به این رزق نمی‌گویند، خلاف غذاء و نصیب و عطا که واژه‌های نزدیک به رزق هستند؛ ولی ممکن است از حلال یا از حرام باشند: «انَّ الرِّزْقَ الْحَقِيقِيَّ: هُوَ الْعَطَاءُ الْجَارِي وَ لَا يَكُونُ إِلَّا حَلَالًا. بخلاف

۱. مصطفوی، حسن، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، ج ۷، ص ۱۸۴، بیروت-قاهره-لندن، چاپ سوم، ۱۴۳۰ ق.

۲. جوهری، صحاح الغه، جلد ۴، ص ۱۴۸۱ «الرزق ما ینتفع به».

۳. ابوهلال عسکری، معجم الفروق اللغویه، ج ۱، مؤسسه النشر الإسلامی التابعه لجماعة المدرسین ب «قم»، ص ۲۵۴، ۱۴۱۲.

۴. ابن فارس، معجم مقاییس اللغة، ج ۲، منشورات مکتب التبلیغ الإسلامی التابع للحوزة العلمیة فی قم، بی تا، ص ۳۸۸.

۵. راغب اصفهانی، المفردات فی غریب القرآن، ص ۳۵۱، دارالقلم، بیروت، الدار الشامیة، ۱۴۱۲.

الغذاء والنصيب والعطاء»^۱

رزق را در دو نوع رزق مادی و رزق معنوی دسته بندی می‌کنند. رزق فراتر و مهم‌تر از امور مادی و ظاهری است. در دعای منسوب به امام عصر ارواحنا فداه در کتاب مفاتیح آمده است: «اللَّهُمَّ ارْزُقْنَا تَوْفِيقَ الطَّاعَةِ وَ بُعْدَ الْمَعْصِيَةِ وَ صِدْقَ النَّيَّةِ: امام علیه السلام از خدا درخواست توفیق طاعت و دوری از معصیت و راستی در نیت دارند، یعنی همه این امور رزق و روزی‌های مهمی است که اگر امام عصر و اجدادشان علیهم السلام نمی‌فرمودند و به آن توجه نمی‌دادند، کسی از آن خبر نداشت.

بر اساس آنچه بیان شد، ویژگی‌های رزق بدین گونه است:

- به موقع برسد و در دسترس انسان باشد و با عزت به دست آید.
- از حلال باشد، از این رو اگر چیزی از حلال به انسان نرسد، دیگر رزق نیست.
- فرد بتواند آن را مصرف کند.

مفهوم‌شناسی «رضاتک»

این واژه از «رضوان» مشتق شده است، برخی «رضوان» را از ریشه «رضی» می‌دانند و برخی قائلند از ریشه «رضو» است «لان الرضا فی الاصل من بنات الواو» و «الرِّضْوَانُ وَ هُوَ اسْمُ مَوْضُوعٍ مِنَ الرِّضَا: رضوان به معنای رضا است» و «الرضوان: الرضا»^۳ رضوان از «ر، ض، حرف معتل» مشتق شده که

۱. مصطفوی، حسن، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، ج ۴، ص ۱۲۴، بیروت-قاهره-لندن، چاپ سوم، ۱۴۳۰ ق.

۲. فراهیدی، العین، ج ۷، دارومکتبة الهلال، ص ۵۷.

۳. جوهری، الصحاح تاج اللغة و صحاح العربیة، ج ۶، ص ۲۳۵۷.

اصل واحدی است و خلاف «سخط» دلالت دارد، با این توضیح که رضوان خدا نقطه مقابل سخط و غضب خدای متعالی است.^۱

رضا و رضوان دو نوع است: یکی رضایت بنده از خدا، یعنی انسان کراحت نداشته باشد از آن چیزی که قضای خدای سبحان است، دیگری رضایت خدا از بنده، به این گونه که بنده اوامر الهی را اجرا و نواهی الهی را ترک کند. «رضوان» به معنای رضایت کثیر، یعنی رضایت بسیار آمده است.^۲

بنابراین یکی از وظایف انسان در سلامتی این است که اوامر الهی را انجام و از نواهی دوری کند.

در قرآن کریم رضوان بسیار مورد توجه قرار گرفته است که به چند نمونه از آن بسنده می شود:

- در سوره فتح آیه ۲۹، خدای متعالی در معرفی پیغمبر و همراهان ایشان می فرماید: «وَالَّذِينَ مَعَهُ أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ تَرَاهُمْ رُكَّعًا سُجَّدًا يَبْتَغُونَ فَضْلًا مِنَ اللَّهِ وَرِضْوَانًا» «يَبْتَغُونَ» از ماده «إِيتَعَاءٍ» به معنای طلب کردن و دنبال کردن است و چون «يَبْتَغُونَ» فعل مضارع است، استمرار را می رساند، یعنی اصحاب و پیروان پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ پیوسته دنبال فضل از خدای منان هستند، یعنی دنبال رزق و روزی و رضای خدا هستند.
- «وَعَدَ اللَّهُ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا وَمَسَاكِنَ طَيِّبَةً فِي جَنَّاتِ عَدْنٍ وَرِضْوَانٌ مِنَ اللَّهِ أَكْبَرُ ذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ»^۳

۱. ابن فارس، معجم مقاییس اللغة، ج ۲ دارالفکر، ص ۴۰۲، «الرَّاءُ وَالصَّادُ وَالْحَرْفُ الْمُعْتَلُّ أَصْلٌ وَاحِدٌ يُدُلُّ عَلَى خِلَافِ السُّخْطِ.»

۲. راغب اصفهانی، المفردات فی غریب القرآن، ج ۱، دارالقلم، بیروت، الدارالشامیة، ص ۳۵۶، ۱۴۱۲.

۳. توبه / آیه ۷۲.

خدا به مردان و زنان باایمان، باغ‌هایی از بهشت وعده داده که نهرها از زیر درختانش جاری است و جاودانه در آن خواهند ماند و مسکن‌های پاکیزه‌ای در بهشت‌های جاودان (نصیب آن‌ها ساخته) و رضای خدا، (از همه این‌ها) برتر است و پیروزی بزرگ، همین است!»

• «يَهْدِي بِهِ اللَّهُ مَنِ اتَّبَعَ رِضْوَانَهُ سُبُلَ السَّلَامِ وَيُخْرِجُهُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ بِإِذْنِهِ وَيَهْدِيهِمْ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ: خدا به برکت آن، کسانی را که از خشنودی او پیروی کنند، به راه‌های سلامت هدایت می‌کند و به فرمان خود، از تاریکی‌ها به سوی روشنایی می‌برد و آن‌ها را به سوی راه راست، رهبری می‌کند.»

• «يُبَشِّرُهُمْ رَبُّهُمْ بِرَحْمَةٍ مِنْهُ وَرِضْوَانٍ وَجَنَّاتٍ لَهُمْ فِيهَا نَعِيمٌ مُّقِيمٌ: پروردگارش آن‌ها را به رحمتی از ناحیه خود و رضایت (خویش) و باغ‌هایی از بهشت بشارت می‌دهد که در آن نعمت‌های جاودانه دارند.»

• «أَفَمِنَ اتَّبَعِ رِضْوَانَ اللَّهِ كَمَنْ بَاءَ بِسَخِطٍ مِنَ اللَّهِ وَمَا وَهُ جَهَنَّمُ وَبِئْسَ الْمَصِيرُ: آیا کسی که از رضای خدا پیروی کرده، همانند کسی است که به خشم و غضب خدا بازگشته؟! و جایگاه او جهنم و پایان کار او بسیار بد است.»

اهمیت رضای الهی تا اندازه‌ای است که امام سجاد علیه السلام در دعای ابو حمزه ثمالی عرضه می‌دارد: «وَاجْعَلْ ثَوَابَ مَجْلِسِي وَثَوَابَ مَنْطِقِي وَثَوَابَ دُعَائِي رِضَاكَ وَالْجَنَّةَ: پاداش به عبادت نشستن و گفتار و دعایم را خشنودی و بهشت

۱. مانده / آیه ۱۶.

۲. توبه / آیه ۲۱

۳. آل عمران / آیه ۱۶۲.

قرار ده.»

امام علیه السلام در این عبارات، ثواب دعای خود را از خدای والا «رضا» بیان می‌کند.

در گفت‌وگویی که خدای سبحان با پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم در شب معراج داشته، خدا ایشان را حدود سی تا چهل بار، با اسم «احمد» صدا می‌زند: «یا أحمد هل تدری أی عیش أهنی وأی حیاة أبقى؟ قال: اللهم لا، قال: أما العیش الهنی فهو الذی لا یفتر صاحبه عن ذکری ولا ینسی نعمتی ولا یجهل حقّی، یطلب رضای لیله ونهاره»^۱ می‌دانی چه زندگی بهترین زندگی و چه حیاتی و زندگی ماندگارتر است؟ پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم می‌فرماید: خدایا نمیدانم. خدا می‌فرماید: آن زندگی که صاحب آن از یاد من خسته نمی‌شود و نعمت مرا فراموش نمی‌کند و شبانه روز به دنبال رضایت من است.»

در ادامه خدای والا سه اثر را بیان می‌کند، برای کسی که به دنبال رضای او باشد: «یا أحمد... فَمَنْ عَمِلَ بِرِضَايَ الْأَزْمَةِ ثَلَاثَ خِصَالٍ أَعْرَفَهُ شُكْرًا لَا يَخْلُطُهُ الْجَهْلُ وَذِكْرًا لَا يَخْلُطُهُ النِّسْيَانُ وَمَحَبَّةً لَا يُؤْذِرُ عَلَى مَحَبَّتِي مَحَبَّةَ الْمَخْلُوقِينَ: کسی که به دنبال رضایت من باشد، سه خصلت ملازم او می‌شود، به او شکر می‌رساند و فراموشی نمی‌کند و یاد مرا هیچ وقت با نسیان مخلوط نمی‌کند. همیشه به یاد من است، این ثمره برای کسی است که به دنبال رضایت خدا باشد و محبت مرا در دلش می‌اندازد که محبت هیچ یک از مخلوقین در دل او نباشد.»

۱. دیلمی، حسن بن محمد، إرشاد القلوب إلى الصواب (للدیلمی)؛ ج ۱؛ ص ۲۰۴ - قم، چاپ: اول، ۱۴۱۲ ق.

راه کسب رضای الاهی

در باره راهکار رسیدن به رضایت الاهی، امیرمؤمنان علی علیه السلام در خطبه‌ی ۱۲۹ نهج البلاغه می‌فرماید: «هَيَّاتَ لَا يُحْدَعُ اللَّهُ عَنْ جَنَّتِهِ وَلَا تَنَالُ مَرْصَاتَهُ إِلَّا بِطَاعَتِهِ: هرگز خدا را نسبت به بهشت جاویدانش نمی‌توان فریفت و جز با اطاعت، رضایت او را نمی‌توان به دست آورد.»

بر اساس فرمایش امیرمؤمنان علی علیه السلام یکی از راه‌هایی که انسان را به رضوان الاهی می‌رساند، اطاعت خداست.

امام سجاد علیه السلام در دعای بیست و یکم صحیفه عرضه می‌دارد: «وَلَا أَبْلُغُ رِضَاكَ وَلَا أَنْالُ مَا عِنْدَكَ إِلَّا بِطَاعَتِكَ وَبِفَضْلِ رَحْمَتِكَ: خدایا من هرگز به رضای تو نمی‌رسم، هرگز به چیزهایی که نزد توست نائل نمی‌شوم، مگر با طاعت و فضل و رحمت تو.»

بر این اساس، راه رسیدن به رضوان خدای متعالی، طاعت اوست و امام سجاد علیه السلام عرضه می‌دارد این اطاعت را فقط می‌توانم با توفیق تو به دست آورم.

مفهوم‌شناسی «طاعت»

طاعت از ماده «طوع»، به معنای نقیض «کره»، یعنی میل و رغبت و ضد کراهت آمده است «الطوع نقیض الکره»^۱ بنابراین اگر کسی بخواهد مطیع خدا باشد، باید در برابر او تسلیم باشد، نیز طاعت یعنی انقیاد و ضد آن کراهت «الطوع: الانقیاد و یضاده الکره»^۲ است.

۱. أزهری، تهذیب اللغة، ج ۳، دارالتراث العربی، ص ۶۶.

۲. راغب اصفهانی، المفردات فی غریب القرآن، ص ۵۲، دارالقلم، بیروت، الدارالشامیة، ۱۴۱۲.

در ادامه به برخی کاربردهای این واژه در منابع دینی، اشاره می‌گردد:

- امام حسین علیه السلام در دعای عرفه می‌فرماید: «وَأَسْعِدُنَا بِطَاعَتِكَ: خدایا با طاعتت مرا سعادت‌مند کن.» یعنی طاعت خدای سبحان سرنوشت‌ساز است و مرا به سعادت می‌رساند و پیوست آیه ۱۰۸ و ۱۰۶ سوره هود اهمیت این فقره از دعا را مشخص می‌کند:

«وَأَمَّا الَّذِينَ سَعِدُوا فَبِئَاتِي الْجَنَّةِ خَالِدِينَ فِيهَا مَا دَامَتِ السَّمَاوَاتُ وَالْأَرْضُ إِلَّا مَا شَاءَ رَبُّكَ

عَطَاءً غَيْرَ مَجْذُودٍ: اما آن‌ها که خوشبخت و سعادت‌مند شدند، جاودانه در بهشت خواهند ماند، تا آسمان‌ها و زمین برپاست، مگر آنچه پروردگارت بخواهد! بخششی است قطع نشدنی!»

«فَأَمَّا الَّذِينَ شَقُوا فَبِئَاتِي النَّارِ لَهُمْ فِيهَا زَفِيرٌ وَشَهِيقٌ: اما آن‌ها که بدبخت شدند، در آتشند و برای آنان در آنجا، «زفیر» و «شهیق» [= ناله‌های طولانی دم و بازدم] است.»

بر این اساس، امام علیه السلام می‌فرماید: اگر کسی در پی طاعت خدا باشد، یعنی به دنبال سعادت است و این یعنی به سمت بهشت و رضوان خدای متعالی رفتن و نقطه مقابل آن شقاوت است که سر از آتش در می‌آورد.

حضرت زهرا علیها السلام در خطبه فدکیه مصداق طاعت خدا را بیان فرموده: «أَطِيعُوا اللَّهَ فِيمَا أَمَرَكُمْ بِهِ وَنَهَاكُمْ عَنْهُ: در چیزهایی که خدا به شما امر کرد و نسبت به آن چیزهایی که نهی کرده، خدا را اطاعت کنید.»

خدا در آیه ۵۹ سوره نساء، جلوه‌های طاعت خدا را برشمرده است: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ...» که عبارتند از: اطاعت

۱. طبرسی، احمد بن علی، الإحتجاج علی أهل اللجاج (للطبرسی)، ج ۱، ص ۹۹، مشهد، چاپ یکم، ۱۴۰۳ ق.

از خدا و رسول و اولی الامر.

- در زیارت آل یاسین آمده است: «يَا مَوْلَايَ شَقِيَّ مَنْ خَالَفَكَمْ وَسَعَدَ مَنْ أَطَاعَكُمْ: بیچاره و کسی است که با امام عصر و اجداد او مخالفت کند و کسی که مطیع اوامر شما باشد، خوشبخت است.»
- امیرمؤمنان علی علیه السلام در نهج البلاغه خطبه ۱۷۶ به ما هشدار می‌دهد: «وَأَعْلَمُوا أَنَّهُ مَا مِنْ طَاعَةِ اللَّهِ شَيْءٍ إِلَّا يَأْتِي فِي كُرْهِهِ وَمَا مِنْ مَعْصِيَةِ اللَّهِ شَيْءٍ إِلَّا يَأْتِي فِي شَهْوَةٍ: بدانید هیچ طاعت خدائی نیست، مگر انسان به آن کراهت دارد و از معصیت خدا چیزی نیست، مگر اینکه انسان دلش می‌خواهد که انجام بدهد»، از این رو باید به گونه جدی از خدای والا درخواست شود که ما را یاری کند.
- امیرمؤمنان علی علیه السلام در خطبه ۱۹۸ می‌فرماید: «فَاجْعَلُوا طَاعَةَ اللَّهِ شِعَارًا دُونَ دِنَارِكُمْ وَ دَخِيلًا دُونَ شِعَارِكُمْ وَ لَطِيفًا بَيْنَ أَضْلَاعِكُمْ وَ أَمِيرًا فَوْقَ أُمُورِكُمْ: پس طاعت خدا را پوشش جان (نه پوشش ظاهری) قرار دهید و با جان (نه با تن) فرمانبردار او باشید. شعار یعنی زیر پیراهن، فرموده طاعت خدا را شعار قرار بدهید، یعنی مانند زیر پیراهن که به بدن انسان چسبیده، نه مانند لباس رو؛ سپس می‌فرماید: این اندازه هم کافی نیست؛ بلکه طاعت خدا، باید داخل بدن شما باشد. امیرمؤمنان علی علیه السلام می‌فرماید: هیچ جا نباید بدون طاعت از خدا باشید، از این رو آن لباس زیر نیز کفایت نمی‌کند؛ بلکه «دخیلا» باید وارد وجودش شود. اطاعت خدا «لَطِيفًا بَيْنَ أَضْلَاعِكُمْ» لطیف یعنی چیزی که خیلی نرم و نازک است، باید وارد استخوان‌های شما بشود، یعنی باید به گونه‌ای با طاعت خدا ملازم شویم که در همه وجودمان و در همه جا و

در همه کار، طاعت خدا را داشته باشیم «وَأَمِيرًا فَوْقَ أُمُورِكُمْ» و طاعت خدا باید به همه امورتان امیر باشد و حکومت و ولایت داشته باشد، یعنی همه چیز باید با طاعت خدا تنظیم شود و خدا در زندگی‌ها برجسته باشد.

• امیرمؤمنان علی علیه السلام در نامه ۶۹ نهج البلاغه می‌فرماید: «وَأَطِعَ اللَّهَ فِي جَمِيعِ أُمُورِكَ. فَإِنَّ طَاعَةَ اللَّهِ فَاضِلَةٌ عَلَى مَا سِوَاهَا:» در همه کارهایت خدا را اطاعت کن که اطاعت خدا از همه چیز برتر است.»

بر اساس این فرمایش، حضرت به افراد ملاک و میزان معرفی می‌فرماید که برای ورود به هر کاری، بررسی شود طاعت و رضایت خدا در آن هست یا خیر، زیرا طاعت خدا به همه ما سوی برتری دارد.

بنا بر آنچه بیان شد، امام سجاد علیه السلام در این فقره از دعا، چند اصل را بیان می‌کند:

۱. اصل حلال خوری
 ۲. اصل طلب رضایت خدا
 ۳. دنبال روزی حلال رفتن
 ۴. در مسیر اطاعت الهی حرکت کردن
- امام سجاد علیه السلام به لسان دعا به مسئولیت‌های زمان سلامتی توجه داده که دنبال طبیبات در رزق یا همان حلال خوری باشد، زیرا انسان حلال خور نشاط پیدا می‌کند و وقتی نشاط پیدا کرد در پی رضایت الهی است و خدا به او قوت می‌دهد. امام سجاد علیه السلام توجه می‌دهد که توفیق را باید

فقط از ناحیه خدا دانست: «وَمَا تَوْفِيقِي إِلَّا بِاللَّهِ: هیچ توفیقی نیست، مگر از ناحیه خدا.» این توفیق را خدا می‌دهد تا بنده در مسیر اطاعتش قرار گیرد؛ اما اگر انسان اهل لقمه حرام باشد، دیگر دنبال رضای خدا نیست و انگیزه و گوشی برای شنیدن حرف حق ندارد.

شرح فقره چهارم

معارفی از دعای پانزدهم
صحیفه سجادیه

﴿٤﴾ أَمْ وَفَتْ الْعَلَّةَ الَّتِي مَحَّصْتَنِي بِهَا وَالنَّعْمَ الَّتِي أَحْفَتَنِي بِهَا، تَخْفِيفاً لِمَا ثَقُلَ بِهِ عَلَيَّ ظَهْرِي مِنَ الْخَطِيئَاتِ وَتَطْهِيراً لِمَا أَنْعَمَسْتُ فِيهِ مِنَ السَّيِّئَاتِ وَتَنْبِيهاً لِتَنَاوُلِ التَّوْبَةِ وَتَذْكِيراً لِمَحْوِ الْحَوْبَةِ بِقَدِيمِ النِّعْمَةِ

برکت های بیماری

امام سجاد علیه السلام هنگام بیماری به ثنای خدای والا می پردازد و متبادر از کار امام، این است که چون بیماری از خداست، پس خبرهای خوشی در راه است و برکت هائی به همراه دارد. در فقره چهارم امام علیه السلام اشاره دارد به اینکه، خدای متعالی هدیه هائی به بیمار می دهد که کسی غیر از او توان این گونه هدیه دادن را ندارد و انسان بیمار وقتی به بیماری نگاه توحیدی داشته باشد و همانند امام سجاد علیه السلام بیماری را از ناحیه خدا بداند و «لک الحمد» بگوید و از خدا تشکر کند، خدا نیز به او عنایت می کند و نعمت هائی به سبب این بیماری به او هدیه می دهد.

﴿٤﴾ أَمْ وَفَتْ الْعَلَّةَ الَّتِي مَحَّصْتَنِي بِهَا وَالنَّعْمَ الَّتِي أَحْفَتَنِي بِهَا، تَخْفِيفاً لِمَا ثَقُلَ بِهِ عَلَيَّ ظَهْرِي مِنَ الْخَطِيئَاتِ وَتَطْهِيراً لِمَا أَنْعَمَسْتُ فِيهِ مِنَ السَّيِّئَاتِ وَتَنْبِيهاً لِتَنَاوُلِ التَّوْبَةِ وَتَذْكِيراً لِمَحْوِ الْحَوْبَةِ بِقَدِيمِ النِّعْمَةِ

معناشناسی و کاربرد واژگان این فقره در فهم معارف بلند آن بسیار موثر است، به همین دلیل در ادامه به آن پرداخته خواهد شد.

مفهوم‌شناسی «أُمَّ»

از دیدگاه علم نحو «أُمَّ» در اینجا از نوع منقطع و پس از آن عطف بیان است که عطف به بند دوم است: «أَيُّ الْوَقْتَيْنِ أَوْلَى بِالْحَمْدِ لَكَ» و منظور از این دو وقت در اینجا، زمان سلامتی و بیماری است.

مفهوم‌شناسی «مَحْصِنَتِي»

«مَحْصِنَتِي» از ریشه «محص» در باب تفعیل و مصدر آن تمحیص است. «محص» در لغت به دو معنا آمده است: «طلارا به وسیله آتش تمحیص کردم، به معنای این است که طلارا از ناخالصی‌ها جدا کردم. عرب به جدا کردن ناخالصی‌ها تمحیص می‌گوید. معنای دوم را نیز امتحان و آزمایش بیان می‌کند.»^۱

«وقتی چیزی را تمحیص می‌کنند، یعنی عیب‌های آن را جدا و آن را پاک می‌کنند. خدای متعالی زمانی که بنده را تمحیص می‌کند، او را از گناهان پاک و پاکیزه می‌کند.»^۲

بر این اساس، «تمحیص» در لغت به معنای جداسازی چیزی از هرگونه عیب و ناخالصی و خبائث و پاکسازی و خالص کردن آن، همچنین به معنای امتحان و آزمایش آمده است.

امام زین العابدین علیه السلام در دعای چهل و چهار، واژه «تمحیص» را یکی از ویژگی‌ها و کارکردهای ماه مبارک معرفی کرده است: «وَالْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي جَعَلَ مِنْ تِلْكَ السُّبُلِ شَهْرَهُ شَهْرَ رَمَضَانَ، شَهْرَ الصِّيَامِ وَشَهْرَ الْإِسْلَامِ وَشَهْرَ الظُّهُورِ وَشَهْرَ

۱. جوهری، اسماعیل بن حماد، الصحاح، ج ۳، ص ۱۰۵۶، بیروت، چاپ یکم، ۱۳۷۶ ق.

۲. ابن فارس، احمد بن فارس، معجم مقاییس اللغة، ج ۵، ص ۳۰۰، قم، چاپ یکم، ۱۴۰۴ ق.

التَّمْحِیصُ.

واژه «تمحیص» در قرآن کریم دوبار استعمال شده است، یکی به گونه غایب و دیگری به گونه مخاطب و هر دو در باره مؤمنان آمده است:

- «وَلِيُمَحِّصَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا وَيَمْحَقَ الْكَافِرِينَ»: خدا مؤمنان را تمحیص و کافران را هلاک می‌کند.»

مصدر «تمحیص» که فعل «يُمَحِّصُ» از آن مشتق شده، به معنای خالص کردن چیزی از آمیختگی و ناخالصی هائی است که از بیرون داخل آن شده و کلمه «محق» به معنای نابود کردن تدریجی چیزی است و خاصیت این خالص‌سازی معلوم کردن ایمان مؤمنان است، چون جداسازی مؤمن از غیر مؤمن يك امر است و خالص‌کردن ایمان او از ناخالصی‌های کفر و نفاق و فسق پس از جداسازی، امر دیگری است و به همین دلیل در برابر محق کفار قرار گرفته، پس خدای سبحان اجزای کفر و نفاق و فسق را کم کم از مؤمن زائل می‌سازد، تا جز ایمانش چیزی باقی نماند و ایمانش برای خدا خالص شود.^۲

- «وَلِيُمَحِّصَ مَا فِي قُلُوبِكُمْ»: قلب‌های مؤمنان را پاکیزه می‌کند.»

این آیه و آیه پیش هر دو در باره جنگ احد نازل شده است. فاعل «يُمَحِّصُ» در هر دو آیه، خدای متعالی است. یعنی خدا خودش مستقیم عملیات تمحیص و پاکسازی را انجام می‌دهد. این عملیات نیز فقط مخصوص مؤمنان است. محل این پاکسازی نیز مربوط به قلب و روح

۱. آل عمران / آیه ۱۴۱.

۲. طباطبائی، محمدحسین، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۴، ص ۲۹، ۲۰، جلد، مؤسسة الأعلمی للمطبوعات - لبنان، بیروت، چاپ دوم، ۱۳۹۰ ق.

۳. آل عمران / آیه ۱۵۴.

آن هاست، زیرا شخصیت و حقیقت انسان به روح و قلبش است، از این رو خدا ایمان را زینت قلب انسان قرار داده است،^۱ بنابراین تمحیص سبب پاکسازی در قلب و رشد ایمان نیز سبب بالارفتن عیار ایمان انسان شده و در نتیجه انسان جزء «أَوْلِيَّتِكَ هُمْ الرَّاٰثِدُونَ» قرار می‌گیرد؛ هرچند این عملیات بر اساس فرایندی انجام می‌شود و از آن به ابتلا و امتحان تعبیر می‌کند، این سنت از سنت‌های الهی و همگانی است که معمولاً با تحمل سختی‌هایی مانند جنگ و گرفتاری و بیماری و سیل و زلزله و خشکسالی و مصیبت و.... اتفاق می‌افتد.

آثار تمحیص نیز به دو صورت است: بیرونی (جدا سازی صف مؤمنان از منافقان و راستگویان از دروغ‌گویان) و درونی (خالص کردن ایمان مؤمنان از ناخالصی‌های کفر و نفاق و فسق).

بر اساس آنچه بیان شد، زمانی که شخص در بستر بیماری است، خدای سبحان ناخالصی‌ها را از او جدا می‌کند و دیگر آن که او را با بیماری مورد امتحان و آزمایش قرار داده است.

مفهوم‌شناسی «النعم»

واژه «النِّعَم» جمع نعمت و به معنای نعمت‌هاست و «ال» آن نیز شمول نعمت‌ها را می‌رساند، یعنی خدا نعمت‌های بسیاری را به بیمار هدیه می‌دهد.

۱. «وَلِكِنَّ اللَّهَ حَبَّبَ إِلَيْكُمُ الْإِيمَانَ وَزَيَّنَهُ فِي قُلُوبِكُمْ وَكَرَّهَ إِلَيْكُمُ الْكُفْرَ وَالْفُسُوقَ وَالْعِصْيَانَ يَكْمِئُكَ هُمْ الرَّاٰثِدُونَ» حجرات / آیه ۷.

مفهوم‌شناسی «تَطْهِير»

تطهیر از ماده «طهر» مصدر باب تفعیل است. طهارت در هر فعل است و تطهیر به معنای پاک کردن از دنس و آلودگی است. «طَهَرَ الشَّيْءَ وَطَهَّرَ أَيْضاً بِالضَّمِّ، طَهَارَةً فِيهِمَا»^۱

اصل واحد در ماده طهر آن چیزی که در برابر نجس و قدر است، حال اینکه مادی یا معنوی باشد. جهات مادی و معنوی آن این گونه است: آلودگی از جهت نجاست یا قذارت یا خون حیض یا نفاس یا جنابت یا نیت فاسده یا صفت اخلاقی مذموم یا عقیده منحرف از چیزهائی هستند که در برابر طهارتند و پاک شدن از هر یک مصداقی از طهارت است، بنابراین پاک شدن اعم است از اینکه از جهت مادی یا معنوی باشد.^۲

ظاهر این است که «طهارت» در کلام امام، بیانگر طهارت از آلودگی‌های معنوی، مانند نیت فاسد و صفت اخلاقی مذموم و عقیده منحرف و اعمال زشت است.

معنای دیگر آن «طَهَّرَهُ تَطْهِيراً» یعنی آن را پاک قرار داد و او نیز از این طهارت اثر پذیرفت. این اثرپذیری بیانگر این است که «تطهیر» مصدر باب تفعیل است و یکی از معانی این باب، مطاوعه به معنی پذیرش و قبول کردن است.^۳

واژه «طهر» با مشتقاتش، بیست و چهار بار در قرآن کریم آمده است. «تطهیرا»

۱. جوهری، اسماعیل بن حماد، الصحاح، ج ۲، ص ۷۲۷، بیروت، چاپ یکم، ۱۳۷۶ ق.

۲. مصطفوی، حسن، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، ج ۷، ص ۱۵۳، بیروت- قاهره- لندن، چاپ سوم، ۱۴۳۰ ق.

۳. مدنی، علی خان بن احمد، الطراز الأول؛ ج ۸، ص ۳۱۸، مشهد مقدس، چاپ یکم، ۱۳۸۴ ه. ش.

تنها یک بار در قرآن کریم، در باره اهل بیت علیهم السلام در آیه تطهیر استفاده شده: «إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا». خدای متعالی تطهیر تکوینی اهل بیت علیهم السلام در این آیه را به خود نسبت داده است.

مفهوم شناسی «انغمستُ»

«انغمستُ» از باب انفعال و مصدر «انغماس» و از ریشه «غمس» است. «غمس، فرستادن چیزی در آب یا مایعات دیگر است: الغمّش: إرسال الشيء في الماء أو غيره.»^۲

وقتی چیزی را داخل آب قرار می دهیم و آب آن را می پوشاند، به این عمل «غمس» گویند. (غَمَسَ) الْعَيْنُ وَالْمِيمُ وَالسِّينُ أَضْلٌ وَاحِدٌ صَحِيحٌ بَدَلٌ عَلَى عَطِّ الشَّيْءِ.^۳ من دستم را داخل آب گذاشتم و لباسم را داخل آب انداختم موقعی این را می گوئیم که آب آن را فرا گرفته باشد «غَمَسْتُ الثَّوْبَ وَالْيَدَ فِي الْمَاءِ، إِذَا غَطَّتْ فِيهِ.»

اصل انغماس فرو رفتن داخل آب برای ارتکاب گناهان و زشتی ها، استعاره است: «أصل الانغماس في الماء، استعاره لارتكاب الذنوب والسيئات.»^۴ این ماده معمولاً در باره فرو رفتن داخل آب به کار می رود؛ ولی امام علیه السلام از باب تشبیه معقول به محسوس، توجه می دهد کسی که در منجلاب گناهان غرق شده و گناهان او را پوشانده است، مانند کسی است که داخل آب فرو رفته و احتمال غرق شدن دارد و با این کلام اوج خطر گناه را گوشزد می کند

۱. أحزاب/ آیه ۳۳.

۲. فراهیدی، خلیل بن احمد، کتاب العين، ج ۴، ص ۳۸۰، قم، چاپ دوم، ۱۴۰۹ ق.

۳. معجم مقاییس اللغة، جلد ۴، صفحه ۳۹۴.

۴. کبیرمدنی شیرازی، سید علی خان بن احمد، ریاض السالکین فی شرح صحیفه سید الساجدین، ج ۳، ص ۸۸- ایران، قم، چاپ یکم، ۱۴۰۹ ق.

که هلاکت انسان و پایان دادن به زندگی انسانی و حیات معنوی است. در واقع خدای سبحان گویا بیماری را غریق نجاتی برای بیمار قرار داده که به این وسیله او را از منجلاب گناه بیرون آورد و نجات دهد.

مفهوم‌شناسی «السَّيِّئَاتِ»

واژه «سیئات» نقطه مقابل «حسنات»، بیش از سی بار در قرآن کریم به کار رفته است:

- **مَنْ جَاءَ بِالسَّيِّئَةِ فَلَا يُجْزَى إِلَّا مِثْلَهَا:**^۱ آنان که کار بد بیاورند، جز به مانند آن مجازات نیابند.

با توجه به آیات قرآن «سیئات» برای انسان هزینه زیادی دارد. اینجا «يُجْزَى» به معنای مجازات و کیفر است. پیش از آن خدای والا فرموده: اگر کسی «حسنه» آورده باشد، به او ده برابر پاداش می‌دهد؛ ولی اگر «سیئه» آورده باشد، خدای منان از سر لطفی که دارد، «سیئه» را ده برابر مجازات نمی‌دهد؛ بلکه تنها به اندازه همان.

خدای متعالی به تعبیر امام عصر علیه السلام در دعای افتتاح «**أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ**» است؛ ولی درجائی که موضع عفو و رحمت باشد: «**أَنَّكَ أَنْتَ أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ** **فِي مَوْضِعِ الْعَفْوِ وَالرَّحْمَةِ**» ولی خدا در جائی که کسی با او مخالفت کرده باشد «**أَشَدُّ الْمُعَاقِبِينَ**» است: «**وَأَشَدُّ الْمُعَاقِبِينَ فِي مَوْضِعِ النَّكَالِ وَالنَّقِمَةِ.**»

- «**وَمَنْ جَاءَ بِالسَّيِّئَةِ فَكُبَّتْ وُجُوهُهُمْ فِي النَّارِ هَلْ يُجْزَوْنَ إِلَّا مَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ:**^۲ هر کس سیئه بیاورد، با صورت در آتش انداخته می‌شود و به او گفته می‌شود آیا مجازات می‌شوید جز به آن چیزی که خودتان به آن عمل

۱. انعام/ آیه ۱۶۰.

۲. نمل/ آیه ۹۰.

کردید! این همان سزای کار خودتان است.»

• «وَلَيْسَتِ التَّوْبَةُ لِلَّذِينَ يَعْمَلُونَ السَّيِّئَاتِ حَتَّىٰ إِذَا حَضَرَ أَحَدَهُمُ الْمَوْتُ قَالَ إِنِّي تُبْتُ الْآنَ وَلَا الَّذِينَ يَمُوتُونَ وَهُمْ كُفَّارٌ أُولَٰئِكَ أَعْتَدْنَا لَهُمْ عَذَابًا أَلِيمًا: ۱» برای کسانی که کارهای بد انجام می دهند و هنگامی که مرگ یکی از آن‌ها فرا می رسد، می گوید: «الان توبه کردم!» توبه نیست همچنین برای کسانی که در حال کفر از دنیا می روند، اینها کسانی هستند که عذاب دردناکی را برایشان فراهم کرده ایم.»

• «وَالَّذِينَ كَسَبُوا السَّيِّئَاتِ جَزَاءُ سَيِّئَةٍ بِمِثْلِهَا وَتَرْهَقُهُمْ ذِلَّةٌ مَّا لَهُمْ مِنَ اللَّهِ مِنْ عَاصِمٍ كَأَنَّمَا أُغْشِيَتْ وُجُوهُهُمْ قِطْعًا مِنَ اللَّيْلِ مُظْلِمًا أُولَٰئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ: ۲» خدا آنان را بی آبرو می کند و نگهدارنده ای از طرف خدا برای آن‌ها نیست و رو سیاه می شوند و در آتش جاودانه اند.»

با توجه به آیات یاد شده، کسانی که مرتکب «سیئه» شده اند وقتی که مرگشان رسید، توبه ندارند، اگر با این گناهان از دنیا بروند، خدای متعالی او را با صورت داخل آتش می اندازد، خوار و بی آبرو و رو سیاه می شود، از این رو امام سجاده علیه السلام در دعای نهم، به خدای متعالی عرضه می کند: «وَلَا تَتَّبِعِي لَنَا سَيِّئَةً نَسْتَوْجِبُ بِهَا عِقَابَكَ: خدا یا گناهی برای ما باقی نماند که بواسطه آن گناه، مستوجب عقاب تو شویم. این یعنی گناه عقاب دارد و این آیات نیز به آن تصریح داشتند. اینکه خدا با بیماری، انسان را از گناهان و تبعات ویرانگر آن در دنیا و آخرت تطهیر می کند، بیانگر اهمیت آن است.

۱. نساء / آیه ۱۸.

۲. یونس / آیه ۲۷.

مفهوم‌شناسی «الْخَطِيئَاتِ» و تفاوت آن با «السَّيِّئَاتِ»

«خطیئات»، جمع «خطیئه» به معنای گناه است. تفاوت بین «خطیئه» و «سیئه»: «خطیئه اشاره به گناهایی است که به ظاهر از روی عمد از انسان سر نمی‌زند؛ ولی کوتاهی و کم کاری انسان در مقدمات آن سبب گرفتاری در آن شده است. برای نمونه در نمازی که واجب بوده کوتاهی کرده، به این گونه که کارهای دیگری را بر نماز مقدم کرده و نماز قضا شده است، قصد آن را نداشته است؛ اما سیئات گناهایی است که انسان از روی عمد مرتکب می‌شود.»^۱

امام علیه السلام «خطیئه» را بارهائی توصیف کرده که روی شانه و گردن و پشت انسان است و خدا آن‌ها را به واسطه بیماری سبک می‌کند و اشاره به اثر درونی و باطنی گناه دارد.

امام سجاد علیه السلام در دعای چهل و سوم عرضه می‌دارد: «يَجْعَلُكَ هَلَالًا بَرَكَةً لَا تَمَحِّقُهَا الْأَيَّامُ وَ طَهَارَةً لَا تُدْنِسُهَا الْأَثَامُ: ای هلال ماه، خدا تو را به گونه‌ای قرار دهد که برکت تو را نبرد و طهارتی در این ماه به من بدهد که گناهان آن را آلوده نکند.»

بر این اساس، گناهان و سیئات و آثام،^۲ طهارت انسان را آلوده و لکه‌دار می‌کنند، گاهی در جامعه و در برخی شبکه‌های مجازی گفته می‌شود، پاکی دل انسان مهم است و رعایت نکردن دستورهای دینی اشکال ندارد،

۱. مکارم شیرازی، ناصر، عرفان اسلامی (شرحی جامع بر صحیفه سجادیه)، ج ۳، ص ۳۹۵،

امام علی بن ابی طالب علیه السلام، قم، چاپ یکم، ۱۳۹۷.

۲. آثام جمع اثم، به معنای گناه است. برای گناه لفظ‌های گوناگونی مانند ذنب و اثم و سیئه، خطیئه و... وجود دارد که کاربردهای گونه‌گونی دارند. همه به معنای گناه هستند از نظر مصداقی همه یک چیز را می‌رسانند؛ ولی از نظر مفهومی تفاوت‌هایی با هم دارند.

این سخن منطقی و درستی نیست. با انجام گناه، چیزی از پاکی دل باقی نمی ماند.

امام باقر علیه السلام می فرماید: «**مَا عَرَفَ اللَّهُ مَنْ عَصَاهُ**؛ آن که خدا را معصیت می کند، خدا را نشناخته است.» سپس امام با بیان اشعاری استدلالی کاملاً منطقی بیان کردند.

تَعَصَى الْإِلَٰهَ وَ أَنْتَ تُظَهِّرُ حُبَّهُ هَذَا لَعْمُرِكَ فِي الْفِعَالِ بَدِيعٌ
لَوْ كَانَ حُبُّكَ صَادِقًا لَأَطَعْتَهُ إِنَّ الْمُحِبَّ لِمَنْ أَحَبَّ مُطِيعٌ^۲

بر اساس فرمایش امام باقر علیه السلام، اگر کسی ادعا کند فردی را دوست دارد و خلاف نظر او عمل کند، در ادعای محبتش صادق نیست، پس مدعی دینداری و محبت به خدا و اولیای خدا، نمی تواند خلاف دستورهای آنان عمل کند.

نجات دهنده بودن محبت

بنا بر آنچه بیان شد، باید به توضیح این مسأله نیز پرداخته شود که با وجود محبت می توان از اهل نجات نبود. برای نمونه ممکن است کسی که اشک می ریزد یا با پای پیاده اربعین صدها کیلومتر می رود و زیارت خانه خدا می رود و مسجد جمکران یا حرم می رود، این محبت او به خدا و اولیای خدا، سبب نجات نشود، جای نگرانی است. امام باقر علیه السلام می فرماید: «**مَا مِنْ عَبْدٍ إِلَّا وَفِي قَلْبِهِ نُكْتَةٌ بَيْضَاءٌ فَإِذَا أَذْنَبَ ذَنْبًا حَرَجَ فِي النُّكْتَةِ نُكْتَةٌ سَوْدَاءٌ فَإِنْ**

۱. ابن شعبه حرانی، حسن بن علی، تحف العقول، ص ۲۹۴، قم، چاپ دوم، ۱۴۰۴ / ۱۳۶۳ ق.
۲. همان، تونافرمانی خدا را می کنی، در حالی که با او اظهار دوستی می نمائی؟ به جانت قسم که این کاری شگفت است! اگر دوستی تو راستین بود بی شک از خدا فرمان می بردی. به راستی دوستدار فرمانبر کسی است که او را دوست می دارد.

تَابَ ذَهَبَ تِلْكَ السَّوَادُ وَإِنْ تَمَادَى فِي الذُّنُوبِ زَادَ ذَلِكَ السَّوَادَ حَتَّى يُغَطِّيَ الْبَيَاضَ فَإِذَا غَطَّى الْبَيَاضَ لَمْ يَرْجِعْ صَاحِبُهُ إِلَى خَيْرٍ أَبَدًا وَهُوَ قَوْلُ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ: كَلَّا بَلْ رَانَ عَلَى قُلُوبِهِمْ مَا كَانُوا يَكْسِبُونَ^۱ هیچ بنده ای نیست، مگر اینکه در قلبش صفحه سفیدی هست، وقتی این بنده گناهی انجام می دهد نقطه سیاهی در قلبش پیدا می شود، اگر توبه کرد آن سیاهی از بین می رود و اگر ادامه داد، این سیاهی بیش تر می شود تا جایی که تمام پرده قلب انسان را سفیدی می گیرد، صاحب این قلب، دیگر به طرف خیر بر نمی گردد، خدای بزرگ فرمود: این چرک است بر قلب هایشان، آنچه کسب می کنند و آنچه انجام می دهند.»

امام علیه السلام در این روایت عرضه می دارد، صاحب این دل هیچ گاه به طرف خیر بر نمی گردد، یعنی عاقبت بخیر نمی شود. امام علیه السلام از واژه «ابدأ» استفاده کرده و امام معصوم در کلام خود مبالغه ندارد، این جای نگرانی دارد. باز خورد اعمال ما به روح و جان و نفس ما بر می گردد که حقیقت ماست. گناهان در قلب ما اثر می گذارد، این چرک و آثار آنجا می ماند و مانع عاقبت بخیری می شود.

بر این اساس، یکی از هدیه ها و لطف های خدای متعالی به انسان بیمار این است که این چرک ها و رین ها و آن گناهایی را که مانع عاقبت بخیری می شود بدون توبه بر اثر بیماری از بین می برد.

حرکتی سازنده از سمت بیمار

در عبارت پسین دعای امام سجاد علیه السلام عرضه می دارد: «وَتَنْبِيهَا لَتَنَاولِ

۱. الکافی (ط --- الإسلامیه)، ج ۲، ص ۲۷۳، باب الذنوب، ح ۲۰.

التَّوْبَةِ: خدایا یکی از لطف‌هایی که هنگام بیماری در حق من کردی، توجه به توبه است..»

انسان هنگام بیماری، بسته به میزان درجه بیماری رقت قلب پیدا می‌کند، بیمار زود بغض و گریه می‌کند. امام زین العابدین علیه السلام می‌فرماید: **«إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ كُلَّ قَلْبٍ حَزِينٍ!** خدا هر قلب حزینی را دوست دارد.» در سایه این رقت قلب، امام علیه السلام توجه می‌دهد که، خدای سبحان نیز بار تو را سبک و قلب تو را پاک کرده، خودت نیز توجه داشته باش و قدمی بردار و توبه کن. اگر بیمار توبه نکند، ممکن است دوباره قدر این تحفه‌های الهی دوران بیماری را نداند و پس از سپری کردن دوران بیماری، دوباره به طرف گناه و نافرمانی خدا برگردد.

در دنیا سنت این نیست که همه چیز معجزه وار و خارق عادت پیش برود، برای نمونه با اینکه همه چیز در باره حضرت مریم علیها السلام تا زمان زایمان به صورت معجزه و خارق عادت پیش می‌رفت؛ ولی هنگام زایمان که درد دارد، خدای متعالی بر اساس آیه ۲۵ سوره مریم به وی فرمود: **«وَهَزِي إِلَيْكَ بِجِدْعِ النَّخْلَةِ تُسَاقِطُ عَلَيْكَ رَطْبًا جَنِيًّا!** و این تنه نخل را به طرف خود تکان بده، رطب تازه‌ای بر تو فرو می‌ریزد!». به تعبیر آیت الله جوادی آملی قرار نیست همه چیز به گونه معجزه باشد، خودت نیز حرکت کن و شاخه یا تنه درخت را بگیر و چیزی بخور. در زمان بیماری نیز اتفاقات غیر عادی از طرف خدای متعالی برای شخص بیمار می‌افتد؛ ولی از طرف بیمار نیز باید حرکتی صورت بگیرد که این حرکت، توبه است، از این رو امام علیه السلام به توبه

۱. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی (ط - الإسلامية)، ج ۲، ص ۹۹، تهران، چاپ چهارم، ۱۴۰۷ ق.

توجه دادند که خدای منان به انسان بیمار آگاهی می‌دهد به گذشته‌اش نگاه کند که چقدر اشتباهات و گناهان داشته است. اینجاست که بیمار کم‌کم به این نتیجه می‌رسد که باید توبه کند. انسان در بیماری زمانی توبه می‌کند و آن را جدی می‌گیرد که اهمیت توبه را درک کرده باشد. به دلیل اهمیت این بحث در ادامه به برخی جوانب این موضوع پرداخته می‌شود.

تفاوت توبه معصوم و غیر معصوم

«توبه» و «تاب» در لغت از ریشه «توب»^۱، به معنای رجوع و بازگشت است. توبه انسان معصوم مانند پیامبر ﷺ و امام علیؑ با توبه دیگران متفاوت است. از این نظر می‌توان توبه را به دو گونه زیر تفکیک کرد:

۱. توبه انسان عادی: بازگشت از گناه به درگاه خدا.
 ۲. توبه معصوم مانند امام و پیغمبر: مداومت یاد خدا.
- در توبه معصوم می‌توان به دلایل زیر اشاره کرد:
- توبه لزوماً فقط به معنای بازگشت از گناه به درگاه خدا نیست و همان‌گونه که بیان شد در باره معصوم مداومت بر یاد خداست.
 - توبه محبوب خداست: «إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ التَّوَّابِينَ»^۲ پیامبر و امام معصوم، به دنبال چیزی است که به واسطه آن نزد خدای متعالی بیش از پیش محبوبیت پیدا کند، چون توبه پیش خدا محبوب است، از این رو امام علیؑ این کار را انجام می‌دهد.

۱. جوهری، اسماعیل بن حماد، الصحاح، ج ۱، ص ۹۱، بیروت، چاپ یکم، ۱۳۷۶ ق، ابن فارس، احمد بن فارس، معجم مقاییس اللغه، ج ۱، ص ۳۵۷، قم، چاپ یکم، ۱۴۰۴ ق.
 ۲. بقره/ آیه ۲۲۲.

- توبه عمل به قرآن است: «وَتُوبُوا إِلَى اللَّهِ جَمِيعًا أَيُّهَ الْمُؤْمِنُونَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ.»^۱ خطاب آیه در باره مؤمنان است، بنابراین چون پیامبر بالاترین مؤمن است، این خطاب شامل او و امام و مؤمنان دیگر نیز می‌شود و هنگامی که توبه می‌کنند، در واقع در حال عمل به قرآن هستند.

چرائی توبه کردن

در پاسخ به چرائی توبه یا به عبارت دیگر، حکمت توبه دو دلیل مهم قابل بیان است که عبارتند از:

۱. خروج از دایره دشمنان خدا

امیرمؤمنان علی عليه السلام در حکمت ۹۶ نهج البلاغه می‌فرماید: «إِنَّ وَلِيَّ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ مَنْ أَطَاعَ اللَّهَ وَإِنْ بَعُدَتْ حُمَّتُهُ وَإِنَّ عَدُوَّ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ مَنْ عَصَى اللَّهَ وَ إِنْ قَرَّبَتْ قَرَابَتُهُ: دوست محمد صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ کسی است که خدا را اطاعت کند؛ هر چند به لحاظ نسب از او دور باشد و دشمن محمد صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ کسی است که خدا را اطاعت نکند؛ هر چند خویشاوند نزدیک او باشد.»

به تعبیر امام سجاد عليه السلام «خَلَقَ اللَّهُ الْجَنَّةَ لِمَنْ أَطَاعَهُ وَأَحْسَنَ وَلَوْ كَانَ عَبْدًا حَبَشِيًّا وَخَلَقَ النَّارَ لِمَنْ عَصَاهُ وَلَوْ كَانَ قُرَشِيًّا»^۲ خدا بهشت را برای بنده مطیع و نیکوکار آفریده؛ گرچه غلامی سیاه باشد و جهنم را آفریده برای هر که معصیت کند؛ گرچه از اولاد قریش باشد.»

اگر کسی نافرمانی خدا کند دشمن پیغمبر است، وقتی دشمن پیغمبر

۱. نور/ آیه ۳۱.

۲. مناقب آل ابی طالب عليهم السلام (لابن شهر آشوب)؛ ج ۴؛ ص ۱۵۱.

باشد، دشمن خدا نیز هست. امام وقتی مشاهده می‌کند بنده خدا در زیر سایه این بیماری که برای او اتفاق افتاده قلبش رقیق شده یا اگر آن رقت نیز حاصل نشده؛ اما این فشار را احساس می‌کند، زمان مناسبی است که امام علیه السلام به توبه توجه و تنبه بدهد، بنابراین خواسته انسان بیمار را از گروه دشمنان خدا خارج کند و در گروه دوستان و اولیای خدا داخل کند. در واقع امام علیه السلام می‌خواهد خدای والا کسی را با تازیانه عقوبت و عذاب ادب نکند. در دعای ابو حمزه ثمالی آمده است: «إِلَهِي لَا تُؤَدِّبُنِي بِعُقُوبَتِكَ: خدایا مرا با تازیانه عقوبت خود ادب نکن.»

بر این اساس، هنگام بیماری اگر شخص توبه کند، نه تنها نیاز به عقوبت نیست؛ بلکه محبوب خدای سبحان می‌شود.

۲. ورود به گروه دوستان خدا

خدای سبحان در آیات ۶۲ تا ۶۴ سوره یونس ویژگی‌های دوستان خود را معرفی کرده: «الْإِنِّ أَوْلِيَاءَ اللَّهِ لَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ* الَّذِينَ آمَنُوا وَكَانُوا يَتَّقُونَ* لَهُمُ الْبُشْرَىٰ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَفِي الْآخِرَةِ: آگاه باشید (دوستان و) اولیای خدا، نه ترسی دارند، نه غمگین می‌شوند! همان کسانی که ایمان آوردند و (از مخالفت فرمان خدا) پرهیز می‌کردند، در زندگی دنیا و در آخرت، شادند.

امام زین العابدین علیه السلام در دعای چهل و پنجم عرضه می‌دارد: «أَنْتَ الَّذِي فَتَحْتَ لِعِبَادِكَ بَابًا إِلَىٰ عَفْوِكَ وَسَمَّيْتَهُ التَّوْبَةَ.. وَجَعَلْتَ عَلَىٰ ذَلِكَ الْبَابِ دَلِيلًا مِنْ وَحْيِكَ لِيَنَالُوا بِصَلَاةِ رَبِّكَ تَبَارَكَ اسْمُكَ ﴿تُوبُوا إِلَى اللَّهِ تَوْبَةً نَّصُوحًا عَسَىٰ رَبُّكُمْ أَنْ يُكَفِّرَ عَنْكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ وَيُدْخِلَكُم جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ﴾: خدایا تو کسی هستی که برای بندگانت دری به طرف عفو باز کرده‌ای و اسم آن

را توبه گذاشته‌ی، خدایا تو برای اینکه بندگان گمراه نشوند و برای توبه تشویق شوند، علامتی گذاشتی که به درگاه تو برگردند، تو فرمودی: توبه کنید آن هم توبه نصوح...»

بر این اساس، توبه یعنی خدا آغوش رحمتش را برای بندگان باز کرده است. وقتی کسی توبه کرد در آغوش رحمت خدای سبحان و در گروه اولیای او قرار می‌گیرد، یعنی کسانی که محبوب خدای متعالی هستند: **«إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ التَّوَّابِينَ»**^۱

امام علیه السلام با توبه، بیمار را به این جهت توجه می‌دهد که وقتی کسی مشمول عفو خدای مهربان شد، دیگر گناهی ندارد. چنان که امام صادق علیه السلام فرمود: **«التَّائِبُ مِنَ الذَّنْبِ كَمَنْ لَا ذَنْبَ لَهُ»** کسی که از گناه توبه کند، مانند کسی است که هیچ گناهی ندارد.^۲

برکات توبه نصوح

خدا به توبه نصوح توجه داده، از این رو امام نیز به این توبه توجه دادند که بیمار باید توبه نصوح داشته باشد. توبه نصوح شخص را محبوب خدا می‌کند و برای او ثمراتی دارد. اکنون به بیان روایتی در این زمینه بسنده می‌شود. پیشاپیش باید منظور از توبه نصوح بیان شود که آن عدم بازگشت به گناه است: **«يَتَوَّبُ الْعَبْدُ مِنَ الذَّنْبِ ثَمَّ لَا يَعُودُ فِيهِ»**^۳ بنده از گناه توبه کند و دیگر به آن باز نگردد.»

۱. بقره/ آیه ۲۲۲.

۲. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی (ط - الإسلامية)، ج ۲، ص ۴۳۵؛ بَابُ التَّوْبَةِ، ح ۱۰، تهران، چاپ چهارم، ۱۴۰۷ ق.

۳. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی (ط - الإسلامية)، ج ۲، ص ۴۳۲؛ بَابُ التَّوْبَةِ، ح ۳، تهران، چاپ چهارم، ۱۴۰۷ ق.

• امام صادق علیه السلام می فرماید: «إِذَا تَابَ الْعَبْدُ تَوْبَةً نَّصُوحًا أَحَبَّهُ اللَّهُ فَسَتَرَ عَلَيْهِ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ فَعُلْتُ وَكَيْفَ يَسْتُرُ عَلَيْهِ قَالَ يُنْسِي مَلَكَتِهِ مَا كَتَبَا عَلَيْهِ مِنَ الذُّنُوبِ وَيُوحِي إِلَى جَوَارِحِهِ اكْتُمِي عَلَيْهِ ذُنُوبَهُ وَيُوحِي إِلَى بَقَاعِ الْأَرْضِ اكْتُمِي مَا كَانَ يَعْمَلُ عَلَيْكَ مِنَ الذُّنُوبِ فَيَلْقَى اللَّهُ حِينَ يَلْقَاهُ وَلَيْسَ شَيْءٌ يَشْهَدُ عَلَيْهِ بِشَيْءٍ مِنَ الذُّنُوبِ!» چون بنده توبه نصوح کند، خدا او را دوست دارد و در دنیا و آخرت بر او پرده پوشی کند. من عرض کردم: چگونه بر او پرده پوشی می کند؟ فرمود: هر چه از گناهان که دو فرشته موکل بر او برایش نوشته اند، از یادشان ببرد و به جوارح او وحی می فرماید که گناهان او را پنهان کنید و به قطعه های زمین (در آنجا گناه کرده) وحی می فرماید که پنهان دار آن گناهانی که روی تو کرده است، پس خدا را هنگام ملاقات او دیدار کند و چیزی به ضرر او بر گناهانش گواهی نمی دهد.»

انسانی که توبه نصوح دارد، مشمول این روایت می شود و این یکی از برکات بیماری است. بر اساس این روایت، انسان با توبه نصوح روز قیامت بدون گناه است و خدای والا را پاک و پاکیزه ملاقات می کند. کسی که خدا او را این گونه از درون پاکسازی کرده و بارهای پشتش را برداشته و از طرف دیگر خودش متوجه شده، توبه کرده و با اختیار از خدای متعالی درخواست پاکی کرده و خدا خواسته او را اجابت کرده، در حالی از دنیا می رود که چیزی بین او و خدای سبحان نیست و اگر خدا اراده کرده باشد که این فرد هنوز در دنیا زنده بماند، همانند کسی است که تازه از مادر متولد شده است،

۱. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی (ط - الإسلامية)؛ ج ۲؛ ص ۴۳۰؛ بَابُ التَّوْبَةِ؛ ح ۱ - تهران، چاپ: چهارم، ۱۴۰۷ ق.

بنابراین اگر چنین انسان پاکی درخواستی به درگاه خدای متعالی داشته باشد، مستجاب بودن دعایش جای تعجب ندارد، چنانکه امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «إِذَا دَخَلَ أَحَدُكُمْ عَلَىٰ أَخِيهِ عَائِدًا لَهُ فَلْيَسْأَلْهُ يَدْعُو لَهُ فَإِنَّ دُعَاءَهُ مِثْلُ دُعَاءِ الْمَلَائِكَةِ!»^۱ وقتی یکی از شما بر برادر (یا خواهر) مسلمانش برای عیادت او وارد شد، از بیمار بخواهد که برای او دعا کند، چون دعای او مانند دعای فرشتگان است.

در زمان بیماری قوه شهوت و غضب انسان ضعیف می‌شود، توجه او به خدا و بازگشت به طرف او بیش‌تر می‌شود و حالتی فرشته‌گونه پیدا می‌کند. همان‌گونه که دعای فرشتگان به اجابت نزدیک است، دعای بیمار نیز همین‌گونه است، از این رو وقتی به دیدن بیمار می‌روید، به بیمار التماس دعا بگوئید. ما به دعای او محتاجیم، کسی که خدا این‌گونه روی او کار کرده، درونش پاک و ناب شده و خدا طیب اوست: «وَإِذَا مَرَّصْتُ فَهُوَ يَشْفِين.»^۲

بر این اساس، یکی از برکاتی که خدا در سایه بیماری به انسان عنایت کرده، تنبه و توجه به توبه است. یکی از تحفه‌های خدا این است که به انسان بیمار توفیق توبه می‌دهد و انسان کم‌کم در گروه اولیای خدا قرار می‌گیرد.

اهمیت توبه

در تبیین اهمیت توبه به گزیده‌هایی از منابع دینی اشاره می‌شود:

۱. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی (ط - الإسلامية)، ج ۳، ص ۱۱۷، بَابُ الْمَرِيضِ يُؤْذَنُ بِهِ النَّاسَ، ح ۳، تهران، چاپ چهارم، ۱۴۰۷ ق.

۲. شعراء/آیه ۸۰.

• امیدواری مهم‌ترین دشمن خدا و دشمن انسان‌ها یعنی شیطان به توبه
 عَنِ ابْنِ عُمَرَ قَالَ: «لَقِيَ إِبْلِيسَ مُوسَى فَقَالَ لِمُوسَى أَنْتَ الَّذِي اصْطَفَاكَ اللَّهُ بِرِسَالَتِهِ وَ
 كَلَّمَكَ تَكْلِيمًا أَذْنَبْتُ وَأَنَا أُرِيدُ أَنْ أَتُوبَ فَاسْفَعْ لِي إِلَى رَبِّي أَنْ يَتُوبَ عَلَيَّ قَالَ مُوسَى
 نَعَمْ فَدَعَا مُوسَى رَبَّهُ فَقِيلَ يَا مُوسَى قَدْ فَضَيْتَ حَاجَتَكَ فَلَقِيَ مُوسَى إِبْلِيسَ وَقَالَ
 قَدْ أَمَرْتُ أَنْ تَسْجُدَ بِقَبْرِ آدَمَ وَيَتَابَ عَلَيْكَ فَاسْتَكْبَرَ وَغَضِبَ وَقَالَ لِمَ أَسْجُدُ لَهُ حَيًّا
 أَسْجُدُ لَهُ مَيِّتًا! ابن عمر می‌گوید: شیطان حضرت موسی را ملاقات کرد و وی
 عرض کرد: شما رسول خدا و فرستاده و هم سخن با او هستید، من گناهی
 کردم و الان می‌خواهم توبه کنم، تو برای من شفاعت کن که خدا توبه مرا
 قبول کند. حضرت موسی نیز درخواست او را قبول کرد. حضرت موسی برای
 او دعا کرد، از طرف خدا به حضرت موسی گفته شد که درخواست شما
 پذیرفته شده و درخواست شما قبول شد؛ سپس حضرت موسی شیطان را
 ملاقات کرد و به وی گفت که با درخواستت موافقت شده، اکنون که قصد
 توبه داری، وظیفه این است که به قبر آدم سجده کنی، خدا توبه‌ات را قبول
 می‌کند، شیطان خشمگینانه استکبار ورزید، مانند سجده پیشین و گفت:
 من هنگامی که آدم زنده بود، برای او سجده نکردم، اکنون بر قبر او و در برابر
 جسد او سجده کنم؟ این کار را نمی‌کنم.»

• جلب توجه خدا

امام سجاد علیه السلام در دعای سی و هشتم به خدا عرضه می‌دارد: «وَاجْعَلْ
 نَدَامَتِي عَلَى مَا وَقَعْتُ فِيهِ مِنَ الزَّلَّاتِ وَعِزِّي عَلَى تَرْكِ مَا يَعْرِضُ لِي مِنَ السَّيِّئَاتِ، تَوْبَةً

۱. سیوطی، عبدالرحمن بن ابی بکر، الدر المنثور فی التفسیر بالمأثور، ج ۱، ص ۵۱، ۶ جلد،
 کتابخانه عمومی حضرت آیت الله العظمی مرعشی نجفی رحمته الله - ایران، قم، چاپ ۱، ۱۴۰۴ ق؛
 مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی، بحار الأنوار (ط، بیروت)، ج ۶۰، ص ۲۸۰، بیروت، چاپ
 دوم، ۱۴۰۳ ق.

تُوجِبُ لِي مَحَبَّتَكَ، يَا مُحِبَّ التَّوَابِينَ.»

امام علیه السلام پس از اشاره به دو رکن توبه، یعنی پشیمانی نسبت به لغزش‌ها و اراده جدی بر ترک گناهان، به ثمره توبه اشاره می‌کند که سبب جلب محبت خدا و محبوبیت انسان می‌شود.

• کسب بالاترین نعمت الاهی

در دعای چهل و پنجم صحیفه سجادیه در وداع با ماه مبارک رمضان این‌گونه آمده است: **«اللَّهُمَّ إِنَّا نَتُوبُ إِلَيْكَ فِي يَوْمِ فِطْرِنَا الَّذِي جَعَلْتَهُ لِلْمُؤْمِنِينَ عِيداً وَسُروراً وَلِأَهْلِ مِلَّتِكَ مَجْمَعاً وَمُحْتَشِداً مِنْ كُلِّ ذَنْبٍ أَذْنَبْنَاهُ، أَوْ سُوءِ أَسْلَفْنَاهُ، أَوْ خَاطِرٍ شَرٍّ أَضْمَرْنَاهُ، تَوْبَةً مَنْ لَا يَنْطَوِي عَلَى رُجُوعٍ إِلَى ذَنْبٍ وَلَا يَعُودُ بَعْدَهَا فِي حَاطِئِهِ، تَوْبَةً نَصُوحاً خَلَصَتْ مِنَ الشَّكِّ وَالْإِزْتِيَابِ، فَتَقَبَّلْهَا مِنَّا وَارْضَ عَنَّا وَتَبَيَّنَّا عَلَيْهَا: خدایا ما به درگاه تو توبه می‌کنیم، توبه‌ای که برگشت به گناه ندارد، توبه‌ای که خطای مجدد بر نمی‌گردد، خدایا تو از ما قبول کن و از ما راضی باش و ما را بر آن ثابت قدم نما.»**

بر اساس این فقره امام علیه السلام خبر می‌دهد که این توبه را خدا قبول می‌کند و از بنده راضی می‌شود که بالاترین نعمت رضایت خداست و در این مسیر ثابت قدم می‌شود.

• مرگ اهل بیت علیهم السلام

اهمیت بحث توبه به اندازه‌ای است که در زیارت عاشورا از خدا درخواست می‌شود که زندگی و مرگ ما را مانند زندگی و مرگ محمد و آل محمد قرار دهد: **«اللَّهُمَّ اجْعَلْ مَحْيَايَ مَحْيَا مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَمَمَاتِي مَمَاتِ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ! خدایا زندگی‌م را زندگی محمد و آل محمد قرار بده و مرگم را مرگ**

۱. ابن قولویه، جعفر بن محمد، کامل‌الزیارات، ص ۱۷۸، نجف اشرف، چاپ یکم، ۱۳۵۶ ش.

محمد و آل محمد قرار بده.»

ناگفته نماند، شاید بتوان گفت که منظور از مرگی همانند مرگ محمد و آل محمد لزوماً شهادت نیست، زیرا بسیاری از بزرگان عصر غیبت صغری مانند مرحوم کلینی و شیخ صدوق و شیخ مفید و شیخ طوسی و سید مرتضی و علامه حلی و مقدس اردبیلی و علامه مجلسی و غیره تا زمان معاصر مانند امام خمینی علیه السلام و علامه طباطبائی و آیت الله بهجت و بزرگان دیگر که قدم جای قدم اهل بیت علیهم السلام گذاشته اند و شبیه آن‌ها زندگی کرده اند، شهادت نصیب آن‌ها نشده است. این نشان می‌دهد که منظور از مرگی که اهل بیت علیهم السلام به ما یاد داده اند که از خدا درخواست کنیم لزوماً شهادت نیست؛ بلکه این مرگ ویژگی‌هایی دارد که باید آن‌ها را از کلمات اهل بیت علیهم السلام کشف و برای محقق شدن این ویژگی‌ها در وجود خود تلاش کرد. در ادامه به برخی ویژگی‌ها اشاره خواهد شد.

ویژگی‌های مرگ اهل بیت علیهم السلام

امام سجاد علیه السلام در دعای چهلم سه ویژگی برای داشتن مرگ اهل بیتی بیان فرموده اند، باید پیش از بیان ویژگی‌ها گفته شود وقتی امام از خدای والا درخواستی می‌کند، بیانگر این است که چنین درخواستی مطلوب خدا و قابل تحقق است، زیرا اگر چنین نباشد، امام از خدا طلب نمی‌کرد، وگرنه (معاذالله) لغو در درخواست امام پیش می‌آید و کار لغو از امام معصوم محال است. امام سجاد علیه السلام یکی از اهل بیت است و در این فقره شاخص‌های مرگ اهل بیت را بیان می‌کند: «**أَمْتَنَا مُهْتَدِينَ غَيْرِ ضَالِّينَ، طَائِعِينَ غَيْرِ مُسْتَكْرَهِينَ، تَائِبِينَ غَيْرِ عَاصِينَ وَلَا مُصْرَبِينَ**؛ ما را چنان بمیران که

در شمار هدایت یافتگان باشیم و در گروه فرمان برداران بی اکراه و توبه‌کاران غیر عاصی محسوب شویم، نه آن‌هائی که در ارتکاب گناه اصرار می‌ورزند.» در ادامه این ویژگی‌ها به تفکیک بیان می‌گردد:

۱. هدایت یافتگی (أَمِنَّا مُهْتَدِينَ غَيْرَ ضَالِّينَ)

ضال یعنی گمراه، کسی که راه را گم کرده به بیراهه می‌رود. در نتیجه به مقصد و هدف خلقت نمی‌رسد، بنابراین نخستین ویژگی مرگ آل محمد، هدایت یافتگی و عدم گمراهی است.

۲. اهل طاعت بودن (طَائِعِينَ غَيْرَ مُسْتَكْرِهِينَ)

دومین ویژگی مرگ آل محمد این است که بدون هیچ‌گونه اکراهی در هر چیزی از دستوره‌ای خدا عاشقانه اطاعت کند.

۳. اهل توبه بودن (تَائِبِينَ غَيْرَ عَاصِبِينَ وَلَا مُصِرِّينَ)

یکی از ویژگی‌های مرگ اهل بیت این است انسان با توبه از دنیا برود. در این صورت عاقبت بخیر می‌شود. در دعای یازدهم امام راهکارهای عاقبت بخیری را بیان می‌کند، یکی اینکه انسان با توبه از دنیا برود: (وَاجْعَلْ خِتَامَ مَا تَحْصِي عَلَيْنَا كَتَبَةَ أَعْمَالِنَا تَوْبَةً مَّقْبُولَةً لَا نُوقِفُنَا بَعْدَهَا عَلَى ذَنْبٍ اجْتَرَحْنَاهُ وَلَا مَعْصِيَةٍ اقْتَرَفْنَاهَا: پایان آنچه نویسندگان اعمال ما ثبت کرده‌اند توبه مقبول قرار ده، توبه‌ای که پس از آن ما را بر گناہانی که انجام داده‌ایم، سرزنش و توبیخ نفرمائی.)

عظمت توبه

در این قسمت برای تبیین عظمت توبه به برخی عبارات‌های دعائی صحیفه سجادیه اشاره می‌شود:

- توبه مصداقی از برترین فضل خدا

«وَالْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي دَلَّنَا عَلَى التَّوْبَةِ الَّتِي لَمْ نُفِدْهَا إِلَّا مِنْ فَضْلِهِ، فَلَوْ لَمْ نَعْتَدِدْ مِنْ فَضْلِهِ إِلَّا بِهَا لَقَدْ حَسُنَ بَلَاؤُهُ عِنْدَنَا وَجَلَّ إِحْسَانُهُ إِلَيْنَا وَجَسَمَ فَضْلُهُ عَلَيْنَا شُكْرًا!

و سپاس مخصوص آن خدائی است که ما را به بازگشت و توبه، راهنمائی کرد، توبه‌ای که آن را جز از راه احسانش به دست نیاوردیم و اگر از فضل و احسان بی‌شمارش، غیر این عنایت را - که عبارت از بخشیدن نعمت توبه و بازگشت است - به حساب نیاوریم، محققاً آزمایشش درباره ما نیکو و احسان او بر ما بزرگ است.»

- توبه نشانه آسان‌گیری خدا

«فَمَا هَكَذَا كَانَتْ سُنَّتُهُ فِي التَّوْبَةِ لِمَنْ كَانَ قَبْلَنَا، لَقَدْ وَضَعَ عَنَّا مَا لَا طَاقَةَ لَنَا بِهِ وَ لَمْ يُكَلِّفْنَا إِلَّا وُسْعًا وَ لَمْ يُجَسِّمْنَا إِلَّا يُسْرًا وَ لَمْ يَدْعَ لِأَحَدٍ مِنَّا حُجَّةً وَ لَا عُدْرًا!؟

روش وجود مقدّسش در توبه درباره پیشینان چنین نبود، آنچه در توان ما نبود، از دوش ما برداشته و جز به اندازه قدرت به ما تکلیف نفرمود، میان آن همه تکالیف سخت، ما را جز به تکالیف آسان و نداشت و برای هیچ‌کس بهانه‌ای باقی نگذاشت.»

در تبیین این کلام بهتر است به توبه جریان گوساله پرستی بنی اسرائیل، در آیه ۵۴ سوره بقره اشاره شود: «فَاقْتُلُوا أَنْفُسَكُمْ: همدیگر را بکشید» یعنی

۱ . صحیفه سجادیه، دعای اول، فراز ۲۲.

۲ . صحیفه سجادیه، دعای اول، فراز ۲۳.

توبه آن‌ها کشت و کشتار همدیگر بود؛ ولی خدای والا این را از ما نخواست است.

- پذیرش توبه نعمتی بزرگ

بر اساس فقره سی و یکم دعای شانزدهم صحیفه سجاده: «إِذْ كَانَ جَزَائِي مِنْكَ فِي أَوَّلِ مَا عَصَيْتُكَ النَّارَ: جای من در نخستین مرتبه که عصیان تو را کردم، آتش جهنم بود» زیرا انسان با گناه خود، حریم خدای سبحان را نقض می‌کند. پذیرش توبه نعمت بسیار بزرگی است.

امام علیه السلام عرضه می‌دارد: «فَأَهْلَاكَ مِنَّا مَنْ هَلَكَ عَلَيْهِ وَالسَّعِيدُ مِنَّا مَنْ رَغِبَ إِلَيْهِ: آن کس از ما که به این قضیه روی نیاورد (یعنی توبه نکرد)، اهل هلاکت است و سعادت‌مند از ما آن کسی است که به توبه روی آورد.»

راهکار توبه

امام هادی علیه السلام در فقره‌ای از اواخر زیارت جامعه کبیر می‌فرماید: «يَا وَلِيَّ اللَّهِ إِنَّ بَيْنِي وَبَيْنَ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ ذُنُوبًا لَا يَأْتِي عَلَيْهَا إِلَّا رِضَاكُمْ: ای ولی خدا میان من و خدای بزرگ گناहانی است که جز رضای شما آن را پاک نمی‌کند.» با توجه به این عبارت، رضای ولی خدا در امر توبه موضوعیت دارد، از این رو شخص توبه‌کننده باید بداند رضای ولی خدا نسبت به توبه چیست، تا مبادرت ورزد به آنچه مرضی اوست، بنابراین راهکار توبه را باید از امام معصوم علیه السلام آموخت، از این رو در ادامه به شاخص‌های توبه از دیدگاه ولی خدا، امام سجاد علیه السلام اشاره می‌شود.

شاخص های توبه از دیدگاه امام سجاده علیه السلام

امام سجاده علیه السلام در دعای سی و یکم صحیفه سجادیه (با موضوعیت آن توبه)، سه شاخص برای توبه بیان می‌کند:

۱. پشیمانی

«اللَّهُمَّ إِنْ يَكُنِ النَّدْمُ تَوْبَةً إِلَيْكَ فَأَنَا أَنْدَمُ النَّادِمِينَ: خدایا اگر پشیمانی از گناه در نظر تو توبه است، پس من از همه پشیمان‌ترم.»

نخستین گام توبه پشیمانی است. اینکه بنده متوجه شود اشتباه کرده که خالق و مالک عالم را عصیان کرده و از این کار پشیمان شود. از همه پشیمان‌تر بودن، یعنی جدیت و لقلقه زبان نبودن توبه.

۲. ترک معصیت

«وَإِنْ يَكُنِ التَّرْكُ لِمَعْصِيَتِكَ إِنْابَةً فَأَنَا أَوْلُ الْمُنِيبِينَ: خدایا اگر ترک معصیت از نظر تو توبه است، من نخستین منیب هستم.»

در این فقره امام سجاده علیه السلام عرضه می‌دارد، خدایا من نخستین بازگشت‌کننده به سوی تو هستم، یعنی واقعاً قصد توبه دارم. یکی از اصول مهم در توبه جدیت است؛ هرچند بر اساس فرمایش قرآن، انسان باید در مرحله ترک معصیت، از خدا کمک بگیرد: «وَمَا تَوْفِيقِي إِلَّا بِاللَّهِ عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَإِلَيْهِ أُنِيبُ: و توفیق من، جز به خدا نیست! بر او توکل کردم و به سوی او بازمی‌گردم!»

ترک گناه کار دشواری است و باید از خدا کمک گرفت، چون همراه خود، لذت‌گرایی دارد، امیرمؤمنان علی علیه السلام در خطبه ۱۷۶ نهج البلاغه می‌فرماید: «وَمَا مِنْ مَعْصِيَةِ اللَّهِ شَيْءٍ إِلَّا يَأْتِي فِي شَهْوَةٍ! هیچ معصیتی نیست، مگر اینکه

لذت بخش است.» از این رو انسان باید از خدای والا کمک بگیرد که موفق به توبه و ترک معصیت شود.

۳. استغفار مستمر

«وَإِنْ يَكُنِ الْإِسْتِغْفَارُ حِطَّةً لِلذُّنُوبِ فَإِنَّ لَكَ مِنَ الْمُسْتَغْفِرِينَ: خدایا اگر طلب مغفرت از تو توبه است و سبب ریزش گناهان می شود، پس من از استغفار کنندگان هستم.» کلمه «مُسْتَغْفِرٍ» از لحاظ علم صرف، اسم فاعل است، یعنی کسی که مستمراً استغفار می کند و این مداومت بر استغفار موضوعیت دارد.

امام سجاد علیه السلام در دعای دوازدهم به این مسأله توجه داده اند: «وَأَنَّ أَحَبَّ عِبَادِكَ إِلَيْكَ مَنْ تَرَكَ الْإِسْتِكْبَارَ عَلَيْكَ وَجَانَبَ الْأَصْرَارَ وَلَزِمَ الْإِسْتِغْفَارَ: خدایا محبوب ترین بندگان نزد تو کسی است که بر تو استکبار نرورد و از اصرار بر گناه پرهیزد و همواره استغفار کند.»

منظور از ترک استکبار و اهل آن نبودن با توجه به فرمایش امام سجاد علیه السلام، یعنی اهل دعا بودن: «فَسَمَّيْتَ دُعَاكَ عِبَادَةً وَتَرَكَهُ اسْتِكْبَارًا: خدایا تو دعا کردن خود را عبادت و ترک دعا را استکبار نامیدی.» منظور از دوری از اصرار، با توجه به فرمایش امام باقر علیه السلام اصرار بر گناه است: «الْإِصْرَارُ هُوَ أَنْ يُدْبِبَ الذَّنْبَ فَلَا يَسْتَغْفِرُ اللَّهَ وَلَا يُحَدِّثُ نَفْسَهُ بِتَوْبَةٍ قَدْ لَكَ الْإِصْرَارُ! اصرار یعنی اینکه گناهی کند و از خدا آمرزش نخواهد و در فکر توبه نباشد، این خودش اصرار به گناه است.»

۱. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی (ط - الإسلامية)، ج ۲، ص ۲۸۸، تهران، چاپ چهارم، ۱۴۰۷ ق.

چیستی توبه خدا بر بنده

امام سجاد علیه السلام در دعای چهل و هفتم عرضه می‌دارد: «وَتُبَّ عَلَيَّ تَوْبَةً نُّصُوحاً لَا تُبْقِي مَعَهَا ذُنُوباً صَغِيرَةً وَلَا كَبِيرَةً وَلَا تَذَرُ مَعَهَا عَلَانِيَةً وَلَا سَرِيرَةً: خدایا بر من توبه کن، توبه‌ای خالص که هیچ گناه کوچک و بزرگ را با آن باقی نگذاری و خطا و گناهان آشکار و نهان را با آن برجای نهدی.»

در باره چیستی توبه خدا بر بنده گزیده‌هایی بیان شده که عبارتند از:

- خدا بر بنده توبه کرد، یعنی او را توفیق توبه داد: «تَابَ اللَّهُ عَلَيْهِ وَفَقَهُ لَهَا.»^۱
خدا بر بنده توبه کرد، یعنی توبه او را قبول کرد: «تَابَ اللَّهُ عَلَيْهِ، أَي: پیش از توبه.»^۲

- «توبه در لغت به معنای بازگشت است و منظور از توبه خدا بر بنده، بازگشت خدا از عقوبت به لطف و با نجات بنده از گناهان و قبول توبه او و بخشش گناهان اوست.»^۳

- علامه طباطبائی می‌گوید: «توبه عبد محفوف (پوشیده) به دو توبه رب است» یعنی وقتی بنده قصد توبه دارد، نخست باید خدا بر او توبه کند، نگاهی به بنده و او را موفق به توبه کند، وقتی بنده توبه کرد، دوباره خدا بر او توبه کند، یعنی توبه او را قبول کند.»^۴

۱. جوهری، اسماعیل بن حماد، الصحاح، ج ۱، ص ۹۲، بیروت، چاپ یکم، ۱۳۷۶ ق؛ فیروز آبادی، محمد بن یعقوب، القاموس المحيط، ج ۱، ص ۵۲، بیروت، چاپ یکم، ۱۴۱۵ ق.
۲. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، مفردات الفاظ القرآن، ص ۱۶۹، بیروت، چاپ یکم، ۱۴۱۲ ق.

۳. کبیرمدنی شیرازی، سید علی خان بن احمد، ریاض السالکین فی شرح صحیفة سید الساجدین، ج ۷، ص ۱۳۰-۱۳۰، ایران، قم، چاپ یکم، ۱۴۰۹ ق.

۴. طباطبائی، محمدحسین، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص ۱۳۳، مؤسسة الأعلمی للمطبوعات - لبنان - بیروت، چاپ: ۲، ۱۳۹۰ هـ ق.

در آیه ۱۱۷ سوره توبه، به این دو توبه خدای منان اشاره شده است: «لَقَدْ تَابَ اللَّهُ عَلَى النَّبِيِّ وَالْمُهَاجِرِينَ وَالْأَنْصَارِ الَّذِينَ اتَّبَعُوهُ فِي سَاعَةِ الْعُسْرَةِ مِنْ بَعْدِ مَا كَادَ يَزِيغُ قُلُوبَ فَرِيقٍ مِّنْهُمْ ثُمَّ تَابَ عَلَيْهِمْ إِنَّهُ بِهِمْ رُؤُوفٌ رَحِيمٌ: مسلماً خدا رحمت خود را شامل حال پیامبر و مهاجران و انصار کرد که در زمان عسرت و شدت (در جنگ تبوک) از او پیروی کردند، پس از آنکه نزدیک بود دل‌های گروهی از آن‌ها، از حق منحرف شود (و از میدان جنگ بازگردند)؛ سپس خدا برای آن‌ها توبه کرد، که او نسبت به آنان مهربان و رحیم است!» همچنین در آیه ۱۱۸ سوره توبه در باره متخلفان از جنگ آمده است: «ثُمَّ تَابَ عَلَيْهِمْ لِيَتُوبُوا...» دلیل توبه نخست خدا بر بندگان آن است که آن‌ها موفق به توبه شوند. بر اساس این آیات، نخست خدا بر مؤمنان توبه می‌کند. بنا بر آنچه بیان شد، نخست باید خدای متعالی به بنده نگاهی کند؛ سپس بنده بر اساس فرمایش امام علیه السلام توبه کند و خدا دوباره به انسان نگاهی کند و توبه او را قبول کند.

یادآوری نعمت‌های قدیمی

در آخرین عبارت این فقره از دعا، امام سجاد علیه السلام به یکی دیگر از برکت‌های بیماری اشاره می‌کند:

«وَنَذْكَرُ الْمَحْوِ الْحَوْبَةَ بِقَدِيمِ النَّعْمَةِ: و به یادآوردن نعمت‌های قدیم، برای محو کردن گناهان بزرگ.»

«الْحَوْبُ» و «حَوْبَةٌ» هر دو به معنای اِثم (گناه) است؛^۱ هرچند «حوبه» به

۱. جوهری، اسماعیل بن حماد، جوهری در الصحاح، ج ۱، ص ۱۱۶، بیروت، چاپ یکم، ۱۳۷۶ ق؛ ابن فارس، احمد بن فارس، معجم مقاییس اللغة، ج ۲، ص ۱۱۳، قم، چاپ یکم، ۱۴۰۴ ق؛ راغب اصفهانی، حسین بن محمد، مفردات الفاظ قرآن، ج ۱، ص ۵۵۵، تهران،

معنای گناه بزرگ است و به هر گناهی حوب گفته نمی‌شود. این واژه در قرآن نیز در همین معنا استفاده شده است: «وَأَتُوا الْيَتَامَىٰ أَمْوَالَهُمْ وَلَا تَتَبَدَّلُوا الْخَبِيثَ بِالطَّيِّبِ وَلَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَهُمْ إِلَىٰ أَمْوَالِكُمْ إِنَّهُ كَانَ حُوبًا كَبِيرًا»^۱ واژه «الْخَوْبَةُ» به دلیل «ال» بیانگر گناه خاصی است، گناهی که مربوط به «بِقَدِيمِ الرِّعْمَةِ» یعنی نعمت قدیمی است. به عبارتی در باره نعمتی که پیش از بیماری از آن بهره‌مند بوده؛ اما با عدم توجه و ارتکاب گناه آن را از دست داده و خدای متعالی در حالت بیماری او را متوجه می‌کند و آن را به یاد می‌آورد که نسبت به آن گناه به سمت خدای متعالی برگردد و از او عذرخواهی کند.

در اینکه منظور از نعمت قدیم (سابق) که فرد پیش از بیماری از آن بهره‌مند بوده، دیدگاه‌هایی بیان شده:

«المراد بقديم النعمة: العافية المتقدمة على المرض، لأن الإنسان لا يذكر العافية ولا يعرف قدرها إلا عند المرض»^۲ منظور از نعمت قدیم در عبارت حضرت، سلامت پیش از بیماری است. به سبب اینکه معمولاً انسان هنگام عافیت به آن توجه ندارد و آن را به نعمتی یاد نمی‌کند و ارزش سلامتی را تنها هنگام بیماری متوجه می‌شود.»

شاهد و دلیل بر فرمایش ایشان، بیان امام سجاد علیه السلام در بند نخست دعاست: «اللَّهُمَّ لَكَ الْحَمْدُ عَلَىٰ مَا لَمْ أَرَأَنَّ أَنْصَرِفُ فِيهِ مِنْ سَلَامَةِ بَدَنِي» آن نعمتی که من پیش از اینکه بیمار شوم، پیوسته از آن بهره‌مند بودم، آن نعمت

چاپ دوم، ۱۳۷۴ ه. ش.

۱. نساء / آیه ۲.

۲. کبیرمدنی شیرازی، سید علی خان بن احمد، ریاض السالکین فی شرح صحیفة سید الساجدین، ج ۳، ص ۸۹ - ایران، قم، چاپ یکم، ۱۴۰۹ ق.

سلامتی بوده است.

بر این اساس، منظور از این عبارت آن است که بنده در باره سلامتی کوتاهی کرده و این کوتاهی از نظر ولی خدا گناه است، از این رو پروردگار عالم از باب لطف آن راهنگام بیماری توجه می‌دهد که فرد بیمار از خود سؤال کند که: «پیش از بیماری از این همه سلامتی چطور استفاده کردم؟ آیا وظایفی که امام علیه السلام در فقره پیشین در باره سلامتی توجه داد مانند حلال خوری و طلب رزق و روزی حلال و دنبال رضایت و طاعت خدای متعالی بودن، به دنبال انجام دادن آن بودم؟»

پیامد کوتاهی در شکر نعمت

از دیدگاه امام سجاد علیه السلام هرگونه استفاده نادرست از سلامتی و کوتاهی در شکر این نعمت، گناه است و پیامد خطرناکش این است که مانع ارتباط بین بنده و خدای سبحان می‌شود: «اللَّهُمَّ إِنَّهُ يَجْجِبُنِي عَنْ مَسْأَلَتِكَ خِلَالَ ثَلَاثٍ، يَجْجِبُنِي أَمْرًا مَرَّتْ بِهِ فَأَبْطَأْتُ عَنْهُ وَنَهَى نَهْيَتِي عَنْهُ فَأَسْرَعْتُ إِلَيْهِ وَنِعْمَةٌ أَنْعَمْتَ بِهَا عَلَيَّ فَقَصَّرْتُ فِي شُكْرِهَا: خدایا! از اینکه چیزی را از تو طلب کنم، سه عامل مرا باز می‌دارد: درنگ کردن و به‌کندی عمل کردن در باره کاری که فرمان به انجام دادن آن داده‌ای؛ شتافتن در انجام دادن کاری که مرا از آن بازداشته‌ای؛ کوتاهی در سپاس از نعمتی که به من ارزانی داشته‌ای.

امام سجاد علیه السلام در این فقره سه عامل بیان می‌کند که سبب مانع ارتباط بنده با خدا می‌شود، بنده همیشه محتاج به خدای سبحان است، باید توان بیان نیازهای خود را با او داشته باشد؛ ولی این سه عامل، حجاب بین او و خدا شده است، از این رو دعای انسان بالا نمی‌رود و ارتباط قطع

می‌شود. سومین مانع که شاهد بحث حاضر است «و نِعْمَةً أَنْعَمْتَ بِهَا عَلَيَّ فَقَصَّرْتُ فِي شُكْرِهَا: نعمتی که تو به من عطا کردی؛ ولی در شکرش کوتاهی کردم.» نعمت سلامتی از مصادیق این نعمت است که اگر هنگام عافیت در باره آن کوتاهی شد، مرتکب گناه شده است؛ هر چند امام سجاد علیه السلام کوتاهی در باره نعمتی مانند سلامتی را در ردیف سستی و اهمیت ندادن در انجام واجبات و ترک محرمات بیان کرده است.

سلامتی نعمت واحد یا متعدد

واژه «النِّعْمَةُ» در عبارت یاد شده، به دلیل همراهی با «ال» جنس، بیانگر معنای شمولیت است، یعنی یک نعمت نیست؛ بلکه نعمت‌ها است. در توضیح اینکه چرا در باره سلامتی که یک نعمت است، تعبیر شده به نعمت‌ها، باید گفت، نعمت سلامتی شامل نعمت چشم و دست و پا و غیره می‌شود که آدمی هنگام بیماری تمام این نعمت‌های او تحت تأثیر قرار می‌گیرند و پیش از بیماری تمام این اعضا سالم بود، پس سلامتی نسبت به کل اعضای بدن که یک مجموعه‌اند، یک نعمت حساب می‌شود؛ اما نسبت به تک تک اعضای بدن نعمت‌هاست، زیرا هر یک جداگانه یک نعمت هستند و تعبیری صحیح و دقیق است.

اگر در باره تمام این نعمت‌های بسیار کوتاهی شود، ارتباط با خدای متعالی قطع می‌شود. به این دلیل امام سجاد علیه السلام به این یادآوری نعمت سلامتی هنگام بیماری توسط خدا توجه داده، یا یادآوری نعمت سلامتی را هدیه‌ای از خدا می‌داند. اگر شکر و حمد خدا در باره نعمت‌ها ترک شود، انسان از انسانیت خارج و وارد دایره حیوانیت می‌شود: «وَالْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي

لَوْ حَبَسَ عَنْ عِبَادِهِ مَعْرِفَةَ حَمْدِهِ عَلَى مَا أَبْلَاهُمْ مِنْ مَنِّهِ الْمُتَتَابِعَةَ وَأَسْعَغَ عَلَيْهِمْ مِنْ نِعَمِهِ الْمُتَطَاهِرَةَ، لَتَصَرَّفُوا فِي مَنِّهِ فَلَمْ يَحْمَدُوهُ وَتَوَسَّعُوا فِي رِزْقِهِ فَلَمْ يَشْكُرُوهُ وَلَوْ كَانُوا كَذَلِكَ لَخَرَجُوا مِنْ حُدُودِ الْإِنْسَانِيَّةِ إِلَى حَدِّ الْبَهِيمِيَّةِ^۱ و اگر انسان در انجام شکر کوتاهی کند، از خیر دنیا و آخرت محروم می‌گردد: «إِلَهِي فَلَا تَحْرَمْنِي خَيْرَ الْآخِرَةِ وَالْأُولَى لِقَلَّةِ شُكْرِي»^۲ از این رو امام سجاد علیه السلام به مخاطب تعلیم می‌دهد، حتی به شکر کم قانع نباشد: «وَأَمَلْنَا لَنَا مَا بَيْنَ ظَرْفَيْهِ حَمْدًا وَ شُكْرًا»^۳ خدایا دو طرف روز مرا (یعنی صبح و شب) از حمد و شکر خودت پر کن. «یعنی کمک کن که تمام صبح تا شب مشغول حمد و شکر تو باشم. این یعنی شکر کم نسبت به نعمت، کارساز و جوابگو نیست. امام سجاد علیه السلام به این اندازه از حمد و شکر خدا نیز اکتفا نمی‌کند؛ بلکه عرضه می‌دارد: «وَوَقَفْنَا فِي يَوْمِنَا هَذَا وَ لَيْلَتِنَا هَذِهِ وَ فِي جَمِيعِ أَيَّامِنَا لِاسْتِعْمَالِ الْخَيْرِ وَ هَجْرَانِ الشَّرِّ وَ شُكْرِ التَّعَمَّرِ»^۴ امام سجاد علیه السلام در این عبارت، از خدای والا درخواست می‌کند در تمام روزهای عمر موفق به سه عمل شود که یکی از آن‌ها شکر نعمت‌ها است.

یکی از مهم‌ترین و بزرگ‌ترین نعمت‌ها، نعمت سلامتی است. با توجه به آنچه از ابتدا گفته شد، شکر سلامتی افزون بر شکر زبانی، به معنای استفاده نکردن سلامتی در مسیر نافرمانی خداست، از این رو امام سجاد علیه السلام یادآوری نعمت سلامتی را به بیمار از ناحیه خدای متعالی، هدیه بزرگ خدا بیان می‌کند و این بیانگر اهمیت نعمت سلامتی است. در تکمیل

۱. صحیفه سجادیه، دعای اول.

۲. صحیفه سجادیه، دعای پنجاه و یکم.

۳. صحیفه سجادیه، دعای ششم.

۴. صحیفه سجادیه، دعای ششم.

بحث به برخی از روایات پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ اشاره می‌شود که بیانگر اهمیت نعمت سلامتی است:

- «الصِّحَّةُ وَالْفَرَاغُ نِعْمَتَانِ مَكْفُورَتَانِ:»^۱ سلامتی و فراغت بال دو نعمتی هستند که قدر و ارزش آن‌ها پوشیده است. «و کسی قدر و ارزش آن‌ها را هنگام بهره‌مندی نمی‌شناسد و مورد کفران قرار می‌گیرد و شکر آن دو به جا آورده نمی‌شود.
- «نِعْمَتَانِ مَكْفُورَتَانِ الْأَمْنُ وَالْعَافِيَةُ:»^۲ دو نعمت هستند که مورد کفران قرار می‌گیرند: سلامتی و فراغ. «اینکه انسان مشکل و مشغولیت ذهنی بی‌فایده نداشته باشد، نعمت بزرگی است.
- «نِعْمَتَانِ مَجْهُولَتَانِ الْأَمْنُ وَالْعَافِيَةُ:»^۳ دو نعمت شناخته نشده‌اند: امنیت و سلامت.»
- «حَصَلَتَانِ كَثِيرٌ مِنَ النَّاسِ مَفْتُونٌ فِيهِمَا الصِّحَّةُ وَالْفَرَاغُ:»^۴ دو خصلت هست که مردم نسبت به این دو فریب می‌خورند («مَفْتُونٌ» یعنی مورد امتحان و آزمایش قرار می‌گیرند) یکی صحت است و دیگری فراغ. «إِنَّ الصِّحَّةَ وَالْفَرَاغَ، نِعْمَتَانِ مِنْ نِعْمِ اللَّهِ، مَعْبُودٌ فِيهِمَا كَثِيرٌ مِنَ النَّاسِ:»^۵
- صحت و فراغ، دو نعمت از نعمت‌های خدا هستند که بسیاری از مردم نسبت به این‌ها غبن دارند، یعنی ضرر می‌کنند و درست

۱. ابن بابویه، محمد بن علی، من لایحضره الفقیه، ج ۴، ص ۳۸۱، قم، چاپ دوم، ۱۴۱۳ ق.

۲. ابن بابویه، محمد بن علی، الخصال، ج ۱، ص ۳۴، قم، چاپ یکم، ۱۳۶۲ ش.

۳. فتال نیشابوری، محمد بن احمد، روضة الواعظین و بصیرة المتعظین (ط - القدیمة)،

ج ۲، ص ۴۷۲ - ایران، قم، چاپ یکم، ۱۳۷۵ ش.

۴. همان.

۵. ابن حنبل، احمد بن محمد، مسند الإمام أحمد بن حنبل، ۵۰ جلد، مسند الإمام أحمد

بن حنبل، ج ۴، ص ۱۷۷، مؤسسة الرسالة - لبنان، بیروت، چاپ ۱، ۱۴۱۶ ق.

استفاده نمی‌کنند.»

• «نِعْمَتَانِ مَعْبُودٌ فِيهِمَا كَثِيرٌ مِنَ النَّاسِ، الصَّحَّةُ وَالْفَرَاغُ؛ دو نعمت هستند

که بسیاری از مردم نسبت به این‌ها ضرر می‌کنند، سلامتی و فراغ.»

بنا بر آنچه گفته شد، سلامتی یکی از مصادیق مهم نعمت است که تمام

فعالیت‌های انسان، تحت تأثیر این نعمت بزرگ است. خدا در سوره نحل

آیه ۸۳ با بیانی انتقادی می‌فرماید: «يَعْرِفُونَ نِعْمَتَ اللَّهِ ثُمَّ يُنْكِرُونَهَا وَأَكْثَرُهُمْ

الْكَافِرُونَ: نعمت‌های خدا را یک عده می‌شناسند؛ سپس آن را انکار

می‌کنند (انکار نعمت سلامتی به این معناست که این سلامتی را از ناحیه

خدا نمی‌داند که برای خدا خرج کند)، بیش‌تر آنان کافر هستند.»

کفران همیشه به معنای کفر اعتقادی نیست. این که انسان در عمل نعمت

را انکار کند، کفر نعمت و نوعی کفر است.

در جایی دیگر با بیان تهدیدکننده می‌فرماید: «...وَلَيْسَ كَفَرْتُمْ إِنَّ عَذَابِي

لَشَدِيدٌ^۲ و اگر کفران کنید؛ هر چند عذاب من سخت است.»

«مَا يَفْعَلُ اللَّهُ بِعَدَابِكُمْ إِنْ شَكَرْتُمْ وَآمَنْتُمْ^۳: خدا به عذاب شما چه کار دارد،

اگر اهل شکر باشید؟»

تمام این عذاب‌ها در کفران نعمت، برای ادب و رشد انسان است. خدا

رب و مربی انسان است. امام سجاد علیه السلام در دعای ابوحمزه ثمالی عرضه

۱. بخاری، محمد بن اسماعیل، صحیح البخاری، ۱۱ جلد، صحیح البخاری، ج ۱۰،

ص ۱۲۷؛ کتاب الرِّقَاقِ الصَّحَّةُ وَالْفَرَاغُ وَلَا عَيْشَ إِلَّا عَيْشَ الْأَخْرَةِ، جمهورية مصر العربية، وزارة

الأوقاف، المجلس الأعلى للشئون الإسلامية، لجنة إحياء كتب السنة - مصر - قاهرة،

چاپ ۲، ۱۴۱۰ق.

۲. ابراهیم / آیه ۷.

۳. نسا / آیه ۱۴۷.

می‌دارد: «إِلَهِي لَا تُؤَدِّبْنِي بِعُقُوبَتِكَ»: خدایا مرا به عقوبت خود ادب نکن.»

جمع‌بندی معارف بند چهارم دعا

- توبه نعمت بزرگی است که اگر از مجموع همه نعمت‌ها فقط همین نعمت به انسان عطا شده بود، باز نعمت توبه از نعمت‌های بزرگ خدای والا در حق بندگان و یکی از تحفه‌های خدا برای انسان بیمار است.
- انسان با توبه در گروه اولیای خدا و کسانی وارد می‌شود که دوست خدا و محبوب او هستند.
- انسان با توبه از گروه دشمنان خدا خارج می‌شود.
- توبه هر چیزی متناسب با خود عمل است. اگر انسان حق الله مانند نماز یا روزه بدهکار باشد، توبه آن غیر از سپری کردن مراحل و گام‌های سه‌گانه توبه، انجام دادن اعمال عبادی فوت شده است. اگر مالی مانند خمس و زکات و فطریه و کفاره باشد، باید آن را پرداخت کند و اگر حق الناس باشد، توبه‌اش این است که باید آن را جبران کند. تفصیل مسائل حق الله و حق الناس در کتب فقهی و رساله‌های عملیه آمده است که هر کسی باید مطابق با فتوای مرجع تقلید خود عمل کند.

۱. طوسی، محمد بن الحسن، مصباح‌المتجهد وسلاح‌المتعبد، ج ۲، ص ۵۸۲، بیروت، چاپ یکم، ۱۴۱۱ ق.

شرح فقره پنجم

معارفی از دعای پانزدهم
صحیفه سجادیه

﴿۵﴾ وَفِي خِلَالِ ذَلِكَ مَا كَتَبَ لِي الْكَاتِبَانِ مِنْ زَكَاةِ الْأَعْمَالِ، مَا لَا قَلْبٌ فَكَّرَ فِيهِ وَلَا لِسَانٌ نَطَقَ بِهِ وَلَا جَارِحَةٌ تَكَلَّمَتْهُ، بَلْ إِفْضَالًا مِنْكَ عَلَيَّ وَإِحْسَانًا مِنْ صَنِيْعِكَ إِلَيَّ .

احوال معنوی بیمار در دوران بیماری

ولی خدا امام سجاد علیه السلام که به علم الاهی متصل است، در ادامه دعا، از برکات پشت پرده بیماری سخن می گوید و هدیه هائی را بر می شمارد که خدای متعالی هنگام بیماری به انسان می دهد و از آن بی خبر است: «وَفِي خِلَالِ ذَلِكَ مَا كَتَبَ لِي الْكَاتِبَانِ مِنْ زَكَاةِ الْأَعْمَالِ، مَا لَا قَلْبٌ فَكَّرَ فِيهِ وَلَا لِسَانٌ نَطَقَ بِهِ وَلَا جَارِحَةٌ تَكَلَّمَتْهُ، بَلْ إِفْضَالًا مِنْكَ عَلَيَّ وَإِحْسَانًا مِنْ صَنِيْعِكَ إِلَيَّ: و در اثنای آن بیماری، از تحفه های تو به من به این است که فرشتگان نویسنده برای من اعمال پاکیزه ای نوشتند، اعمالی که نه دلی در آن فکر کرده نه زبانی به آن گویا شده نه عضوی در انجام دادنش رنج برده؛ بلکه بخششی از تو برای من و احسانی از تو به من بود.»

در فهم معارف این فقره از دعا، باید به بررسی برخی واژگان کلیدی آن پرداخته شود:

مفهوم شناسی «خِلَالِ»

«خِلَالِ جمع خلل و به معنای فاصله بین دو چیز است، مفرد آن به معنای

«بین» نیز آمده است.^۱ بنابراین منظور فاصله بین سلامتی و مدت بیماری تا عافیت و سلامتی دوباره است، به بیانی در زمان بیماری تا هنگامی که خدای متعالی عافیت و سلامتی می بخشد، هر چند ساعت یا چند سال باشد.

مفهوم‌شناسی «زکّی»

«زکّی» در لغت به دو معنا آمده است: «الزّاء والكاف والحرف المعتل: أصلٌ يدل على نَماءٍ وزيادة.. والأصل في ذلك كَلِّه راجع إلى هذين المعنيين وهما النَّماء و الطهارة: زکّی به دو معنا است: نماء و زیادتی^۲ و پاکی».

بر این اساس، منظور از «زکّی» اعمال یا اعمال پاک یا اعمال صالح است که برای بیمار در حالت سپری کردن مراحل بیماری نوشته می شود، بدون اینکه کاری انجام دهد. ظاهر عبارت بیانگر آن است که این دو ملک ثبت کننده، غیر از دو فرشته‌ای هستند که همیشه همراه انسانند.^۳ از دیدگاه امام سجاده علیه السلام این اعمال صالح یا پاکی که نوشته می شود، سه ویژگی اصلی دارد که عبارتند از:

- «مَا لَأَقَلُّبُ فِكْرَ فِيهِ: اعمالی که قلب در باره آن‌ها اصلاً فکر نکرده است.» یعنی قلب و ذهن بر زحمت انجام دادن آن نیتی نداشته است.

۱. کبیرمدنی شیرازی، سید علی خان بن احمد، ریاض السالکین فی شرح صحیفه سید الساجدین، ج ۳، ص ۹۰ - ایران، قم، چاپ یکم، ۱۴۰۹ق.

۲. ابن فارس، احمد بن فارس، معجم مقاییس اللغه، ج ۳، ص ۱۷، قم، چاپ یکم، ۱۴۰۴ق.

۳. فیومی، احمد بن محمد، المصباح المنیر فی غریب الشرح الکبیر للرافعی، ص ۲۵۴، قم، چاپ دوم، ۱۴۱۴ق.

۴. ق/ آیه ۱۸.

- «وَلَا لِسَانَ نَطَقَ بِهِ: زبان درباره آن هیچ کاری انجام نداده است.» یعنی اینکه ذکری بگوید یا برای عبادتی نطق کند.
- «وَلَا جَارِحَةً تَكَلَّفَتْهُ: اعضا برای آن زحمت نکشیده است.»

بر این پایه، بر اساس معنای لغوی و ظاهری و ابتدائی، در دوران بیماری اعمال پاکی برای بیمار نوشته می‌شود، بدون آنکه فکر و ذهن و قلب و اعضا عملی انجام داده باشد.

شاید معنای مهم‌تر و دقیق‌تر فرمایش امام سجاد علیه السلام این باشد که اعمال پاکی که برای بیمار می‌نویسند، آن قدر مهم و ارزشمند است که هیچ قلب و فکری، ارزش آن را درک نکرده، حتی به تخیل هیچ انسانی خطور نکرده است که این دو فرشته چه چیزی می‌نویسند. به اندازه‌ای این اعمال عظمت دارد که هیچ زبانی توان توصیف این اعمال و بیان ارزش آن را ندارد. هیچ اندامی برای اعمالی که نه به فکر انسان می‌رسد، نه به زبان می‌توان آن را توصیف کرد، رنجی را تحمل نکرده است^۱ و این بیانگر عظمت این اعمال و یکی از الطاف خدای منان به بنده بیمار است.

امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ رَفَعَ رَأْسَهُ إِلَى السَّمَاءِ فَتَبَسَّرَ فَقِيلَ لَهُ يَا رَسُولَ اللَّهِ رَأَيْتَكَ رَفَعْتَ رَأْسَكَ إِلَى السَّمَاءِ فَتَبَسَّسْتَ قَالَ نَعَمْ عَجِبْتُ لِمَلَكَ يَنْهَبُ مِنَ السَّمَاءِ إِلَى الْأَرْضِ يَلْتَمِسَانِ عَبْدًا مُؤْمِنًا صَالِحًا فِي مُصَلًّى كَانَ يُصَلِّي فِيهِ لِيَكْتُوبَ لَهُ عَمَلَهُ فِي يَوْمِهِ وَلَيْلَتِهِ فَلَمْ يَجِدْهُ فِي مُصَلَّاهُ فَعَرَجَا إِلَى السَّمَاءِ فَقَالَا رَبَّنَا عَبْدُكَ الْمُؤْمِنُ فَلَانَ التَّمَسَّنَاهُ فِي مُصَلَّاهُ لِنَكْتُبَ لَهُ عَمَلَهُ لِيَوْمِهِ وَلَيْلَتِهِ فَلَمْ نُصِبْهُ فَوَجَدْنَاهُ فِي حِبَالِكَ فَقَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ اكْتُبَا لِعَبْدِي مِثْلَ مَا كَانَ يَعْمَلُهُ

۱. کبیرمدنی شیرازی، سید علی خان بن احمد، ریاض السالکین فی شرح صحیفه سید الساجدین، ج ۳، ص ۹۱- ایران، قم، چاپ یکم، ۱۴۰۹ق.

فِي صِحَّتِهِ مِنَ الْحَيْرِ فِي يَوْمِهِ وَ لَيْلَتِهِ مَا دَامَ فِي حَبَالِ فَإِنَّ عَلَيَّ أَنْ أَكْتُبَ لَهُ أَجْرًا مَا كَانَ يَعْمَلُهُ فِي صِحَّتِهِ إِذَا حَبَسْتُهُ عَنْهُ: پیغمبر اکرم صورتش را به طرف آسمان برگرداند، دیدند پیغمبر اکرم تبسم می‌کند، حاضرین به پیغمبر عرض کردند، یا رسول الله ما دیدیم شما صورت خود را به طرف آسمان بریدید و نگاه کردید و یک دفعه تبسم می‌کنید، بله، به سبب اینکه تعجب کردم از دو فرشته، دیدم دو تا فرشته از آسمان هبوط کردند و به روی زمین آمدند، در جست‌وجوی بنده مؤمن صالحی هستند در محل نماز او که هر روز در آنجا نماز می‌خواند تا ثواب عبادتش را در روز و شب برایش بنویسند. او را در محل عبادتش پیدا نکردند، به آسمان (ملکوت) برگشتند و به خدا عرض کردند: هر چه جست‌وجو کردیم فلان بنده مؤمن را در محل عبادتش پیدا نکردیم تا ثواب عملش را در آن روز و شب بنویسیم، ناگهان متوجه شدیم که او در حبال (گرفتار در ابزار صید) آتوست، خدای عزوجل به آن دو فرشته نویسنده اعمال دستور داد برای بنده من بنویسد آنچه را که در زمان سلامتی و تندرستی برای او می‌نوشتید، زیرا من او را گرفتار (بیمار) کرده‌ام و بر عهده من است که تا هنگامی که او را از آن اعمال به سبب بیماری محروم می‌کنم، برای او پاداش اعمالی را بنویسم که هنگام سلامتی انجام می‌داد. کاری را که در سلامتی‌اش در شبانه روز انجام می‌داد، دقیقاً ثواب آن را برای او بنویسد تا هنگامی که در بند صید من است و تا هنگامی که

-
۱. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی (ط - الإسلامية)، تهران، چاپ چهارم، ۱۴۰۷ ق.
 ۲. مرحوم فیض کاشانی در کتاب وافی می‌گوید: «کلمه حبال به معنای مصیده است، در اینجا بیماری به ابزار صید تشبیه شده است، به سبب اینکه بیماری درهای سیرو حرکت و انجام طاعات و عبادت را به روی بیمار می‌بندد و برای او محدودیتی ایجاد می‌کند، همان‌گونه که مصیده بر صید می‌چسبد و او را از حرکت باز می‌دارد.»

بیماری اش بهبود یابد.

مفهوم‌شناسی «افْضَال»

«افْضَال» جمع فضل، به معنی احسان و لطف است. فضل نعمتی ابتدائی است، یعنی بدون اینکه کاری از سمت شخص انجام شود، خدا نخست شروع کرده است. امام علیه السلام در اوج فصاحت و بلاغت، سر جای خود این عبارت را آورده است که انسان بداند همه این‌ها از خداست و مغرور نشود.

خدا خاستگاه احسان

در آخرین فقره، امام علیه السلام عرضه می‌دارد: «وَإِحْسَانًا مِنْ صَنِيْعِكَ إِلَيَّ: و احسانی از لطف تو نسبت به من بود.»

این قسمت از دعا بیانگر آن است که خدا از سر لطف و احسان به بنده بیمار توجه می‌کند، بنابراین انسان نباید خود را طلبکار؛ بلکه باید بدهکار و مدیون خدا بداند. وقتی انسان خود را بدهکار کسی دید، عقل حکم می‌کند خود را در برابر او قرار ندهد، یعنی در برابر خدا قرار نمی‌گیرد و حرف خدا را زمین نمی‌گذارد.

در این فقره واژه‌های «تَطْهِيراً» و «تَخْفِيفاً» و «تَذْكِيراً» و «تَنْبِيْهاً» که از نظر قواعد ادبی زبان عرب، مفعول له هستند و سبب را بیان می‌کنند، همه عنایت خداست، همچنین پاکسازی درونی و دو فرشته که مأمور پر کردن پرونده بیمار از اعمالی که به ذهن انسان نمی‌رسد، همه از سر احسان خدای منان است و عقل حکم می‌کند که عبد باید در برابر این همه احسان و لطف شکرگزار خدا باشد که «هَلْ جَزَاءُ الْإِحْسَانِ إِلَّا الْإِحْسَانُ: آیا

جزای احسان غیر از احسان است؟»

ثمره شکرگزاری بهره‌مندی از پاداش محسنان

بیان شد خدا در حق بیمار احسان کرده است و عقل حکم می‌کند، در برابر احسان باید احسان کرد. اکنون باید به این سؤال پاسخ داده شود که انسان چگونه می‌تواند احسان خدا را پاسخ دهد؟ امام سجاد علیه السلام در دعای چهل و چهارم عرضه می‌دارد: «الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي هَدَانَا لِحَمْدِهِ وَجَعَلَنَا مِنْ أَهْلِهِ لِنَكُونَ لِإِحْسَانِهِ مِنَ الشَّاكِرِينَ وَلِيَجْزِيَنَا عَلَى ذَلِكَ جَزَاءَ الْمُحْسِنِينَ»^۱ حمد مخصوص خدائی است که ما را به حمد و شکرش هدایت کرد و ما را از اهل حمد قرار داد، به سبب اینکه ما برای احسان خدا از شاکران باشیم. وقتی من شاکر باشم، خدای متعالی جزای محسنان را عنایت می‌کند.

خدا در حق بیمار احسان کرده است. امام عرضه می‌دارد، برای پاسخ دادن به احسان خدا باید اهل حمد و شکر بود. جالب اینجاست که در برابر این شکر که خود پاسخ احسان خداست، از طرف خدا، پاداش محسنان به فرد شاکر تعلق می‌گیرد. در ادامه با تکیه بر منابع دینی به برخی پاداش‌های محسنان اشاره می‌شود:

- محبوب خدا می‌شوند و خدا آن‌ها را دوست دارد: «وَأَحْسِنُوا إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ»^۲
- رحمت خاص خدا قطعاً به محسنان نزدیک است: «إِنَّ رَحْمَتَ اللَّهِ قَرِيبٌ

۱. علی بن الحسین، امام چهارم علیه السلام، الصحیفة السجادية، ص ۱۸۶، قم، چاپ یکم، ۱۳۷۶ ش.

۲. بقره/ آیه ۱۹۵.

مِنَ الْمُحْسِنِينَ»^۱

ثمره این رحمت خاص که ویژه محسنان است و با اهل حمد شدن حاصل شده، این است که انسان، تحت تربیت الاهی قرار می‌گیرد و رشد می‌کند و ارتقاء ایمان پیدا می‌کند: «وَلَوْلَا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَتُهُ مَا زَكَا مِنْكُمْ مِنْ أَحَدٍ أَبَدًا وَلَكِنَّ اللَّهَ يُزَكِّي مَنْ يَشَاءُ»^۲ و اگر فضل و رحمت الاهی بر شما نبود، هرگز احدی از شما پاک نمی‌شد؛ ولی خدا هر که را بخواهد تزکیه می‌کند.»
بر اساس آیه بیان شده، همه به رحمت ویژه خدا به شدت نیازمند هستند.

۱. اعراف/ آیه ۵۶.

۲. نور/ آیه ۲۱.

شرح فقره ششم

معارفی از دعای پانزدهم
صحیفه سجادیه

﴿٦﴾ اللَّهُمَّ فَصِّلْ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَحَبِّبْ إِلَيَّ مَا رَضَيْتَ لِي وَيَسِّرْ لِي مَا أَحَلَّكَ لِي وَ
طَهِّرْ لِي مِنْ دَنَسٍ مَا أَسْلَفْتُ وَأَمْحُ عَنِّي شَرَّ مَا قَدَّمْتُ وَأَوْجِدْ لِي حَلَاوَةَ الْعَافِيَةِ وَأَذِقْنِي
بِرَدِّ السَّلَامَةِ وَاجْعَلْ مَخْرَجِي عَنْ عَلْتِي إِلَى عَفْوِكَ وَمُتَحَوِّلِي عَنْ صَرَغْتِي إِلَى تَجَاوُزِكَ وَ
خَلَاصِي مِنْ كَرْبِي إِلَى رَوْحِكَ وَسَلَامَتِي مِنْ هَذِهِ الشَّدَّةِ إِلَى فَرَجِكَ

تبیین شیوه درخواست بیمار از خدا

پنج فقره نخست دعای پانزدهم بخشی بود که امام علیه السلام در قالب حمد خدا به بیان وظایف انسان هنگام سلامتی، همچنین تحفه‌ها و الطاف کریمانه خدا به انسان و برکات پشت پرده بیماری پرداختند، در فقره‌های پسین امام علیه السلام با ادبیاتی متفاوت درخواست‌های خود را از خدا بیان می‌کند:

«اللَّهُمَّ فَصِّلْ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَحَبِّبْ إِلَيَّ مَا رَضَيْتَ لِي وَيَسِّرْ لِي مَا أَحَلَّكَ لِي وَطَهِّرْ لِي
مِنْ دَنَسٍ مَا أَسْلَفْتُ وَأَمْحُ عَنِّي شَرَّ مَا قَدَّمْتُ وَأَوْجِدْ لِي حَلَاوَةَ الْعَافِيَةِ وَأَذِقْنِي بَرَدَ
السَّلَامَةِ وَاجْعَلْ مَخْرَجِي عَنْ عَلْتِي إِلَى عَفْوِكَ: خدایا! بر محمد و آلش درود
فرست و آنچه را برایم پسندیده‌ای، محبوب من ساز و آنچه را بر من وارد
کرده‌ای، برایم آسان کن و از آلودگی اعمال زشت گذشته‌ام، پاکم فرما و شر
آنچه پیش از این مرتکب شده‌ام، از صفحه وجودم محو کن و از شیرینی
عافیت کامیابم ساز و گورائی تندرستی را به من بچشان و راه بیرون رفتن
از بیماری‌ام را به سوی عفو و جابه‌جا شدنم را از بستر بیماری به جانب

گذشتت و نجاتم را از اندوهم به عرصه رحمتت و تندرستی‌ام را از این دشواری به دایره گشایشت، قرار ده.»

آغاز درخواست با دعای مستجاب

امام این فقره از دعا را با صلوات و درود بر محمد و آل او شروع می‌کند: «فَصَلِّ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَآلِهِ.» «فاء» در «فَصَلِّ» از نوع فصیحه است، به این معنا که «حالاً که امر این‌گونه است: با این توضیح که خدایا اکنون که هنگام سلامتی، نعمت‌های قوت و نیرو و نشاط و غیره و هنگام بیماری تحفه‌هایی ناخواسته و بدون سؤال را به ما عطا می‌کنی، پس بر محمد و آلش درود فرست. در واقع امام صلوات را پایه و وسیله‌ای قرار می‌دهد برای درخواست‌هایی که قصد بیان کردن آن را دارد و آموزش می‌دهد که یکی از لوازم شیوه درخواست از خدا، فرستادن صلوات بر محمد و آل اوست. در صحیفه سجادیه به مناسبت‌های گوناگون شاید نزدیک به صد و هشتاد بار صلوات بیان شده است. سبب این توجه دادن به صلوات را می‌توان از روایات و منابع دینی دریافت. در ادامه به برخی اشاره می‌شود:

- امیرمؤمنان علی ع می‌فرماید: «إِذَا كَانَتْ لَكَ إِلَى اللَّهِ سُبْحَانَهُ حَاجَةٌ، فَابْدَأْ بِمَسْأَلَةِ الصَّلَاةِ عَلَى رَسُولِهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، ثُمَّ سَلْ حَاجَتَكَ، فَإِنَّ اللَّهَ أَكْرَمُ مِنْ أَنْ يُسْأَلَ حَاجَتَيْنِ، فَيَقْضِي إِحْدَاهُمَا وَيَمْنَعُ الْأُخْرَى؛^۱ چون از خدا سبحان حاجتی خواهی، حاجت خود را با صلوات بر رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ آغاز کن، بر این پایه، صلوات دعای مستجاب است و خدا بزرگوارتر از آن است که

۱. کبیرمدنی شیرازی، سید علی خان بن احمد، ریاض السالکین فی شرح صحیفه سید الساجدین، ج ۳، قم، ص ۹۳.

۲. نهج البلاغة (صبحی صالح)، ص ۵۳۸.

یکمی را قبول کند و دیگری را قبول نکند.

- امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «لَا يَزَالُ الدُّعَاءُ مَحْجُوبًا حَتَّى يُصَلِّيَ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ؛ دعا پیوسته محجوب است تا زمانی که بر محمد و آل محمد صلوات بفرستد.»

بر این اساس، صلوات حجاب دعا را باز می‌کند و سبب استجاب دعا می‌شود.

- امام صادق علیه السلام از رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نقل کرده که فرمود: «مَنْ صَلَّى عَلَيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَمَلَائِكَتُهُ وَمَنْ شَاءَ فَلْيَقِلَّ وَمَنْ شَاءَ فَلْيُكْثِرْ؛ کسی که بر من صلوات بفرستد، خدا و فرشتگانش بر او صلوات می‌فرستند، پس (حال که این طور است) هر کسی که می‌خواهد، کم بفرستد و هر کسی که می‌خواهد، زیاد بفرستد.» (یعنی بستگی به همت انسان دارد که زیاد یا کم صلوات بفرستد).

بر این پایه، زمانی که انسان بر پیامبر و اهل بیتش صلوات بفرستد، خدا و فرشتگانش برای او، صلوات می‌فرستند.

- «اللَّهُمَّ فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَلَا تُحَيِّبِ الْيَوْمَ ذَلِكَ مِنْ رَجَائِي، يَا مَنْ لَا يُجِيبُهُ سَائِلٌ وَلَا يَنْفُضُهُ نَائِلٌ؛ فَإِنِّي لَمَّا آتَيْتُكَ ثِقَةً مِنِّي بِعَمَلٍ صَالِحٍ قَدَّمْتُهُ وَلَا شَفَاعَةَ مَخْلُوقٍ رَجَوْتُهُ، إِلَّا شَفَاعَةَ مُحَمَّدٍ وَأَهْلِ بَيْتِهِ عَلَيْهِ وَعَالِيهِمْ سَلَامُكَ؛^۳ خدایا، بر محمد و آل محمد درود فرست و امروز ناامیدم مگردان. ای

۱. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی (ط - الإسلامية)، ج ۲، ص ۴۹۱، «بَابُ الصَّلَاةِ عَلَيَّ النَّبِيِّ مُحَمَّدٍ وَأَهْلِ بَيْتِهِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ» ح ۱. تهران، چاپ چهارم، ۱۴۰۷ ق.
 ۲. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی (ط - الإسلامية)، ج ۲، ص ۴۹۲، «بَابُ الصَّلَاةِ عَلَيَّ النَّبِيِّ مُحَمَّدٍ وَأَهْلِ بَيْتِهِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ» ح ۷. تهران، چاپ چهارم، ۱۴۰۷ ق.
 ۳. صحیفه سجادیه، دعای چهل و چهارم.

کسی که از فراوانی درخواست رنج نمی‌بری و به واسطه بسیاری عطا، کاستی در ملک تو پیدا نمی‌شود. من هرگز به کردار خود مطمئن نیستم و به شفاعت کسی امید نبسته‌ام، مگر شفاعت حضرت محمد و خاندان او، که سلام تو بر همه آنان باد!

بر این اساس، یکی از حکمت‌های صلوات، امید بر شفاعت ایشان است. اینکه امام سجاد علیه السلام در بین همه مخلوقات، فقط به شفاعت و وساطت پیامبر و آلش در واسطه قرار دادن بین خود و خدا دل بسته، همان است که امام هادی علیه السلام در زیارت جامعه کبیر عرضه می‌دارد: «اللَّهُمَّ إِنِّي لَوَجَدْتُ شَفَعَاءَ أَقْرَبَ إِلَيْكَ مِنْ مُحَمَّدٍ وَأَهْلِ بَيْتِهِ الْأَخْيَارِ - الْأَيْمَةِ الْأَبْرَارِ لَجَعَلْتَهُمْ شَفَعَائِي: خدایا اگر شفیعیانی نزدیک‌تر به تو از پیامبر و آلش پیدا می‌کردم، حتماً آن شفیعیان دیگر را واسطه قرار می‌دادم.» اینکه اهل بیت را واسطه قرار دادم، یعنی مقرب‌تر از آن‌ها نزد خدا وجود ندارد.

در باره برکات صلوات توجه به آیه ۴۳ سوره احزاب کفایت می‌کند: «هُوَ الَّذِي يُصَلِّيْ عَلَيْكُمْ وَمَلَائِكَتُهُ لِيُخْرِجَكُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ: اوست خدائی که او و فرشتگانش بر شما بندگان رحمت می‌فرستند، تا شما را از ظلمت‌ها (جهل و نقص و گمراهی) بیرون آورد و به سمت نور حرکت دهد.»

بر این پایه، ثمره صلوات خدا و فرشتگانش، سبب خروج از ظلمت‌ها به نور و روشن شدن مؤمنان می‌شود، صلوات آن‌ها را به سمت نور و تقوا حرکت می‌دهد و وقتی کسی نورانی شد، خدا به او توجه ویژه می‌کند و آمادگی جلب رحمت خدا را پیدا می‌کند.

رضایت به انتخاب خدا

آنچه نفس انسان را اذیت می‌کند، انسان آن را نمی‌پسندد و به دنبال خوشی و راحتی است، امام علیه السلام در این فقره از دعا از خدا درخواست می‌کند: گزینه‌ای را که انتخاب کرده و مخالف طبع است، بر میلش ترجیح دهد: «**وَ حَبِّبَ إِلَيَّ مَا رَضَيْتَ لِي**: خدایا آنچه را برای من پسندیدی، محبوب من قرار ده.»

خدای سبحان به این اکراه در قرآن نیز اشاره کرده است: «**كُتِبَ عَلَيْكُمُ الْقِتَالُ وَ هُوَ كُرْهُ لَكُمْ وَعَسَى أَنْ تَكْرَهُوا شَيْئًا وَ هُوَ خَيْرٌ لَّكُمْ وَعَسَى أَنْ تُحِبُّوا شَيْئًا وَ هُوَ شَرٌّ لَّكُمْ وَ اللَّهُ يَعْلَمُ وَأَنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ**: جهاد در راه خدا بر شما واجب شده، در حالی که از آن اکراه دارید و بسا از چیزی اکراه داشته باشید که خیر شما در آن است یا چیزی را دوست داشته باشید، حال آنکه شرّ شما در آن است و خدا می‌داند، حال آنکه شما نمی‌دانید.

بر این اساس، امام علیه السلام از خدا درخواست کمک دارد که برای او پسندد آنچه را که محبوب او نیست؛ هر چند امام معصوم در تمام وجودش چیزی خلاف محبت و رضایت خدا اراده نمی‌کند و با همه وجود تسلیم خداست. اینجا مقام تضرع و ابراز ضعف و نیاز است و برای پیشگیری این تقاضا را بیان می‌کند و به او می‌آموزد که همه چیز از خدا تقاضا شود؛ به گونه‌ای میل او را تنظیم کند که بنده نیز تسلیم اراده و انتخاب و حکم خدای متعالی شود، زیرا حکمت خیلی از مسائل برای ما روشن نیست. امام سجاد علیه السلام در دعای چهل و پنجم عرضه می‌دارد: «**وَ قَضَاؤُكَ خَيْرٌ**: خدایا

آنچه قضای توست خیره است.» «قضاء» یعنی آنچه مقدر کرده است. «خیره» اسم و از ماده اختیار است، پس خیره در متن دعا، به معنای اختیار و گزینش است، بنابراین مضمون دعا این می‌شود که: خدایا آنچه تو برای من پسندیدی، برای من خیر است، پس به طور قطع به نفع و صلاح بنده است و نباید نسبت به آن کراهت داشته باشد که خدای دانا فرمود: «فَعَسَى أَنْ تَكْرَهُوا شَيْئًا وَيَجْعَلَ اللَّهُ فِيهِ خَيْرًا كَثِيرًا»^۱ بسا از چیزی کراهت دارید و خدا در آن نیکی و خیر فراوان قرار داده است.» امام سجاد علیه السلام در این فقره بیان می‌کند، آنچه خدا برای تو اختیار کرده، یعنی بیماری خیر است؛ هرچند از آن اکراه داری، از خدا کمک بخواه که آن را محبوب و پسند تو قرار دهد.

مقصود از آسان شدن بیماری

امام علیه السلام در فقره پسین دعا از خدا طلب آسان شدن بیماری و گرفتاری می‌کند: «وَيَسِّرْ لِي مَا أَحْلَلْتَ لِي» واژه «أَحْلَلْتَ» به معنای «انزلت» است. یعنی آنچه از بیماری و گرفتاری و بلا و غیره بر من نازل کردی. مقصود از آسان شدن این است که خدا یا صبر فرد را بالا می‌برد که زبان به شکایت باز نکند، یا درد را کم می‌کند.

وقتی بیماری از سوی خداست: «لَكَ الْحَمْدُ عَلَى مَا أَحَدْتَنِي بِمِنْ عِلَّةٍ فِي جَسَدِي» درمان و شفا نیز از سوی خود اوست، پس می‌تواند او را معالجه کند تا بنده انتخاب او را پسندد. امام سجاد علیه السلام در دعای استخاره، عرضه می‌دارد: «حَبِّبْ إِلَيْنَا مَا نَكَرَهُ مِنْ قَضَائِكَ وَسَهِّلْ عَلَيْنَا مَا نَسْتَصْعِبُ مِنْ حُكْمِكَ»^۲ خدایا آنچه از مقدراتت نمی‌پسندیم، محبوب ما قرار ده و آنچه از حکم تو

۱. نساء / آیه ۱۹.

۲. صحیفه سجادیه، دعای سی و سوم.

سخت می‌پنداریم بر ما آسان ساز.»

درخواست طهارت با وجود تطهیر الاهی

امام سجاد علیه السلام در ادامه دعا از خدا طلب طهارت از گناهان دارد: «وَطَهَّرِنِي مِنْ دَنَسٍ مَا أَسْلَفْتُ: خدایا مرا پاک کن از آلودگی آنچه در گذشته (یعنی گناهان) انجام دادم.»

دلیل درخواست طهارت از خدا، با وجود اینکه خدا خودش وقتی انسان بیمار می‌شود گناهان او را پاک می‌کند، شاید این باشد که بنده نیز باید به وظیفه خود عمل کند، از خدا درخواست کرده و احساس بی‌نیازی نکند. وقتی خدا ظرف وجود انسان را پاک می‌کند، سرآغاز درخواست و ابراز نیاز به درگاه خداست. انسان با درخواست طهارت از خدا گویا به اشتباه گذشته خود اعتراف می‌کند و این اقرار به گناهان نزد خدا، مطلوب است. در ادامه به چند نمونه از روایاتی که مؤید این کلام است اشاره می‌شود:

- امام باقر علیه السلام در باره پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم نقل می‌کند: «كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ عِنْدَ عَائِشَةَ لَمَلَتْهَا فَقَالَتْ يَا رَسُولَ اللَّهِ لِمَ تَتَّعِبُ نَفْسَكَ وَقَدْ غَفَرَ اللَّهُ لَكَ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِكَ وَمَا تَأَخَّرَ. فَقَالَ: «يَا عَائِشَةُ أَلَا أَكُونُ عَبْدًا شَكُورًا؟؟ قَالَ: «وَكَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُومُ عَلَى أَطْرَافِ أَصَابِعِ رَجُلَيْهِ فَأَنْزَلَ اللَّهُ سُبْحَانَهُ وَتَعَالَى «طه ما أنزلنا عليك القرآن لتسقى! رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نزد عایشه بود، شبی که نوبت او بود، به پیغمبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ گفت: ای رسول خدا! چرا

۱. طه / آیه ۱ و ۲، کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی (ط - الإسلامية)، ج ۲، ص ۹۵، درباب الشکر، ح ۶، تهران، چاپ چهارم، ۱۴۰۷ ق؛ شبیه این روایت با مقداری تفاوت در الدر المنثور سیوطی بیان شده؛ سیوطی، عبدالرحمن بن ابی بکر، الدر المنثور فی التفسیر بالمأثور، ۶ جلد، الدر المنثور فی التفسیر بالمأثور، ج ۶، ص ۳۸، کتابخانه عمومی حضرت آیت الله العظمی مرعشی نجفی رحمته الله - ایران، قم، چاپ ۱، ۱۴۰۴ ق.

خودت را به رنج می‌اندازی، با آنکه خدا گناه گذشته و آینده تو را آمرزیده است؟ فرمود: ای عایشه آیا من بنده سپاسگزار خدا نباشم؟ و فرمود: شیوه رسول خدا ﷺ آن بود که برای عبادت روی انگشت‌های پایش می‌ایستاد، تا خدای سبحان نازل فرمود: «طه، ما قرآن را بر تو نازل نکردیم که به رنج افتی.»^۱

• روایتی از امام صادق علیه السلام به نقل از ام سلمه از همسران پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله: «عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله فِي بَيْتِ أُمِّ سَلَمَةَ فِي لَيْلِيهَا فَفَقَدَتْهُ مِنَ الْفِرَاشِ - فَدَخَلَهَا مِنْ ذَلِكَ مَا يَدْخُلُ النِّسَاءَ - فَقَامَتْ تَطْلُبُهُ فِي جَوَانِبِ الْبَيْتِ حَتَّى انْتَهَتْ إِلَيْهِ - وَهُوَ فِي جَانِبٍ مِنَ الْبَيْتِ قَائِمٌ - رَافِعٌ يَدَيْهِ يَبْكِي وَهُوَ يَقُولُ «....- اللَّهُمَّ وَلَا تَكِلْنِي إِلَى نَفْسِي طَرْفَةَ عَيْنٍ...» قَالَ فَانْصَرَفْتُ أُمُّ سَلَمَةَ تَبْكِي - حَتَّى انْصَرَفَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله لِبُكَائِهَا - فَقَالَ لَهَا مَا يُبْكِيكِ يَا أُمَّ سَلَمَةَ؟ فَقَالَتْ يَا أَبِي أَنْتَ وَأُمِّي يَا رَسُولَ اللَّهِ وَلِمَ لَا أَبْكِي وَأَنْتَ بِالْمَكَانِ الَّذِي أَنْتَ بِهِ مِنَ اللَّهِ - قَدْ غَفَرَ اللَّهُ لَكَ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِكَ وَمَا تَأَخَّرَ - سَأَلَهُ...- وَأَنْ لَا يَكِلَكَ إِلَى نَفْسِكَ طَرْفَةَ عَيْنٍ أَبَدًا - فَقَالَ يَا أُمَّ سَلَمَةَ: «وَمَا يُؤْمِنُنِي - وَإِنَّمَا وَكَّلَ اللَّهُ يُؤْنَسُ بِنِ مَتَى إِلَى نَفْسِهِ طَرْفَةَ عَيْنٍ - فَكَانَ مِنْهُ مَا كَانَ:»^۲ رسول خدا صلی الله علیه و آله شبی در حجره‌ام سلمه بودند؛ سپس نیمه‌های شب از بستر بلند شدند؛ سپس ام سلمه به دنبال آن حضرت می‌گشت تا اینکه او را در گوشه‌ای از اتاق مشغول مناجات یافت که دست‌های خود را بلند کرده و با حالت گریه این جمله را می‌فرمود: «اللَّهُمَّ وَلَا تَكِلْنِي إِلَى نَفْسِي طَرْفَةَ عَيْنٍ: خدایا مرا چشمم به هم زدنی به خودم وامگذار؛ سپس ام سلمه گریه‌کنان به جای

۱. کلینی، محمد بن یعقوب، أصول الکافی / ترجمه مصطفوی، تهران، چاپ یکم، ۱۳۶۹ ش.

۲. قمی، علی بن ابراهیم، تفسیر القمی، ج ۲، ص ۷۵، قم، چاپ سوم، ۱۴۰۴ ق.

خود برگشت تا هنگامی که گریه حضرت تمام شد، از ام سلمه سبب گریه را جویا شد. ام سلمه عرض کرد: پدر و مادرم فدایت ای رسول خدا، چگونه گریه نکنم در حالی که دیدم شما با اینکه خدا گذشته و آینده تو را آمرزیده؛ ولی از خدا درخواست می‌کنی که هیچ وقت تو را لحظه‌ای به خودت واگذار نکند. رسول خدا فرمود: یا ام سلمه، چه تضمینی برای من هست با اینکه خدا یونس بن متی را لحظه‌ای به خودش واگذار کرد، پس برای او چنان اتفاقی افتاد، که نباید سر می‌زد (ترک اولی کرد و خدا او را وارد شکم ماهی کرد).

پیامد گناه

امام در ادامه از خدا درخواست محو کردن تبعات شر اعمال گذشته را دارد: «وَأَمَحْ عَنِّي شَرَّ مَا قَدَّمْتُ: خدایا محو کن تبعات شر آنچه در گذشته انجام داده‌ام.»

گناه تبعات دنیوی و اخروی دارد که یکی از مهم‌ترین پیامدهای آن، سلب توفیق است. «جَاءَ رَجُلٌ إِلَى أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَقَالَ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ إِنِّي قَدْ حَرَمْتُ الصَّلَاةَ بِاللَّيْلِ فَقَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنْتَ رَجُلٌ قَدْ قَيَّدَتْكَ ذُنُوبُكَ؛ شخصی محضر مبارک امیرمؤمنان عَلَيْهِ السَّلَامُ مشرف شد و عرض کرد: یا امیرمؤمنان من از خواندن نماز شب محروم هستم. وقتی سبب را جویا شد، امیرمؤمنان عَلَيْهِ السَّلَامُ فرمودند: «قَدْ قَيَّدَتْكَ ذُنُوبُكَ» گناهانت تو را به بند کشیده و ممنوع از خواندن نماز شب کرده‌اند.» امام سجاد عَلَيْهِ السَّلَامُ با این درخواست تعلیم می‌دهند تا تمام پیامدهای گناه، ظاهری و باطنی و دنیوی و اخروی

۱. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی (ط - الإسلامية)، ج ۳، ص ۴۵۰، بَابُ صَلَاةِ التَّوَأْفَلِ، ح ۳۴، تهران، چاپ چهارم، ۱۴۰۷ ق.

از بین برود.

درخواست بیماری ممنوع

در ادامه امام سجاد علیه السلام تعلیم می‌دهد که از خدا طلب سلامتی شود: «وَأَوْجِدُنِي حَلَاوَةَ الْعَافِيَةِ وَأَذِقْنِي بَرْدَ السَّلَامَةِ: خدایا حلاوت سلامتی را برای من ایجاد کن و آن را در دسترس من قرار بده و خنکی سلامت را به من بچشان.» اینک امام از خدا درخواست سلامتی دارد، بیانگر آن است که درخواست سلامتی نزد خدا مطلوب است. امام علیه السلام از خدا درخواست بیماری نمی‌کند؛ اما نسبت به بیماری پیش آمده از ناحیه خدا تسلیم است و ابراز رضایت می‌کند. درخواست سلامتی به دلیل آن است که دارای برکاتی است؛ اما بیماری در حالی که برای شخص برکات دارد، برای جامعه تبعات نیز دارد. در حقیقت جامعه اسلامی، بیمار و فلج و فاقد رشد و پویایی است و اگر جامعه چنین شد، دشمنان به این کشور طمع خواهند کرد. انسان سالم می‌تواند افزون بر فعالیت‌های فردی مانند عبادت و زیارت و کسب و کار و تحصیل و تولید، در فعالیت‌های سیاسی و اجتماعی نیز نقش آفرینی کند. جامعه سالم می‌تواند خود را از وابستگی به دشمنان در زمینه‌های گوناگون فرهنگی و سیاسی و اجتماعی و اقتصادی حفظ کند و روی پای خود بایستد، بنابراین از نظر تکوینی مطابق قرآن «قُلْ إِنَّ الْأَمْرَ كُلَّهُ لِلَّهِ»^۱ چون کارها و امور به دست خدای سبحان است، باید از خدا سلامت را درخواست کرد و این بیانگر نقش برجسته دعا و اهمیت آن است و شاید خدای متعالی اراده‌اش تعلق گرفته باشد که با همین دعا کردن انسان را

عافیت ببخشد؛ اما از نظر تشریحی هر کاری قانون و شرایط مخصوص خود را در این عالم دارد.

امام صادق علیه السلام فرمود: «أَبَى اللَّهُ أَنْ يُجْرِيَ الْأَشْيَاءَ إِلَّا بِأَسْبَابٍ فَجَعَلَ لِكُلِّ شَيْءٍ سَبَبًا وَجَعَلَ لِكُلِّ سَبَبٍ شَرْحًا!» خدا خودداری فرموده که کارها را بدون اسباب فراهم آورد، پس برای هر چیزی وسیله‌ای قرار داد و برای هر سبب گشایشی مقرر داشت.»

ممکن است خدا اراده کند و بیمار را بدون دارو شفا دهد؛ اما اراده عام خدا به این تعلق گرفته که انسان از راه اسباب برسد به آنچه می‌خواهد، از این رو انسان هنگام بیماری افزون بر استفاده از دعا و صدقه و توسل، باید برای درمان به دنبال دارو و دکتر برود، بنابراین درخواست امام از خدای والا، برای سلامتی، نفی‌کننده مراجعه به پزشک و استفاده از دارو برای درمان نیست.

پافشاری در دعا

امام سجاد علیه السلام درخواست عافیت را، با عبارات گوناگون بیان می‌کند. در واقع امام علیه السلام با این کار «الحاح» در دعا دارد. «الحاح» در لغت به معنای پافشاری بر خواسته‌ها به همراه مواظبت بر آن و سست نشدن است.^۲

الحاح در دعا مطلوب است. یکی از دعاهای امام سجاد علیه السلام با عنوان الحاح است.^۳

۱. صفار، محمد بن حسن، بصائر الدرجات فی فضائل آل محمد صلی الله علیه و سلم، ج ۱، ص ۶، ح ۱- ایران، قم، چاپ دوم، ۱۴۰۴ ق؛ کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی (ط - الإسلامية)، ج ۱، ص ۱۸۳؛ بَابُ مَعْرِفَةِ الْإِمَامِ وَالرَّذَائِلِ، ح ۷، تهران، چاپ چهارم، ۱۴۰۷ ق.
 ۲. ابن فارس، احمد بن فارس، معجم مقاییس اللغة، ج ۵، ص ۲۰۲، قم، چاپ یکم، ۱۴۰۴ ق.
 ۳. رک دعای پنجاه و دوم صحیفه سجادیه «وَكَانَ مِنْ دُعَائِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي الْإِحْحِ عَلَى اللَّهِ تَعَالَى.»

در دعای چهل و ششم عرضه می‌دارد: «يَا مَنْ لَا يَحْتَبِ الْمُلِحِّينَ عَلَيْهِ: اِىْ اَنْ خدائى كه اصراركنندگان بر درخواست خود را نااميد نمى‌كند.»
امام باقر عليه السلام می‌فرماید: «وَاللّٰهُ لَا يُلِخُ عَبْدٌ مُّؤْمِنٌ عَلَىٰ اَللّٰهِ عَزَّ وَجَلَّ فِي حَاجَتِهِ اِلَّا قَضَاهَا لَهُ:»^۲ به خدا قسم بنده مومن در حاجتش پافشارى نمى‌كند، مگر اينكه خدا حاجتش را برآورده مى‌كند.»^۳

امام صادق عليه السلام نیز می‌فرماید: «اِنَّ اَللّٰهَ عَزَّ وَجَلَّ كَرِهَ اِلْحَاحَ النَّاسِ بَعْضِهِمْ عَلَىٰ بَعْضٍ فِي الْمَسْأَلَةِ وَاَحَبَّ ذَلِكَ لِنَفْسِهِ اِنَّ اَللّٰهَ عَزَّ وَجَلَّ يُحِبُّ اَنْ يُسْأَلَ وَيُطْلَبَ مَا عِنْدَهُ:»^۴ خدای بزرگ کراهت دارد الحاح برخی را بر برخی دیگر؛ ولی خدا الحاح و پافشاری از خودش را دوست دارد، چون او دوست دارد، در طلب آنچه نزدش است، از او درخواست شود.» چون بی‌نیاز است و فضل خدا این‌گونه است.

بر این اساس، الحاح و اصرار بر حاجت و درخواست از خدا مطلوب است.

خروج از بیماری به سمت «عفو»

در ادامه دعای امام سجاده عليه السلام از خدا درخواست خروج از بیماری به سمت عفو دارد: «وَاَجْعَلْ مَخْرَجِي عَنْ عِلَّتِي اِلَىٰ عَفْوِكَ: خدایا خارج شدن مرا از این بیماری به طرف عفو خودت قرار بده.»

در روشن شدن مقصود امام عليه السلام از این عبارت که "خروج بیماری به طرف عفو خدا باشد"، باید به فقره‌ای از دعای چهل و پنجم از صحیفه سجادیه

۱. صحیفه سجادیه، دعای چهل و ششم

۲. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی (ط - الإسلامیة)، ج ۲، ص ۴۷۴، بَابُ الْاِلْحَاحِ فِي الدُّعَاءِ، ح ۳، تهران، چاپ چهارم، ۱۴۰۷ ق.

۳. کلینی، اصول کافی، ج ۲، ص ۴۵۷.

۴. همان، ص ۴۷۵، ح ۴.

اشاره گردد: «أَنْتَ الَّذِي فَتَحْتَ لِعِبَادِكَ بَاباً إِلَى عَفْوِكَ وَسَمَّيْتَهُ التَّوْبَةَ»^۱ خدایا توئی که دری برای بندگانت به سوی عفو گشودی و آن را توبه نامیدی، بنابراین اگر خروجی از گناه به طرف عفو از گناه باشد، این همان توبه است و اگر انسان توبه کند به عفو الاهی می‌رسد، از این رو امام علیه السلام توجه می‌دهند که هنگام بیماری توبه کرد و باید از گناه پاک شد که همان بیماری معنوی است و پس از خروج از بیماری، انسان باید مراقبت کند که دوباره آلوده نشود.

خلاص شدن از بیماری

فقره‌های پسین دعا، درخواست‌هایی برای نجات از بیماری است؛ ولی با بیانی متفاوت: «وَمُتَّحَوِّلِي عَنْ صَرَغَتِي إِلَى تَجَاوُزِكَ وَخَلَاصِي مِنْ كَرْبِي إِلَى رَوْحِكَ وَ سَلَامَتِي مِنْ هَذِهِ الشَّدَّةِ إِلَى فَرَجِكَ» برای روشن شدن معارف بلند این قسمت از دعا، باید شرحی مختصر از واژه‌های آن پرداخته شود:

مفهوم‌شناسی «مُتَّحَوِّلِي»

«متحول» مصدر میمی است. از مکانی متحول شد، یعنی از آن مکان منتقل شد و به جای دیگر رفت: «المتحول: مصدر میمی أيضاً، من تحول من مكانه بمعنی انتقل عنه.»^۲

۱. صحیفه سجادیه، دعای چهل و پنجم

۲. کبیرمدنی شیرازی، سید علی خان بن احمد، ریاض السالکین فی شرح صحیفه سید الساجدین، ج ۳، ص ۹۶- ایران، قم، چاپ یکم، ۱۴۰۹ق.

مفهوم‌شناسی «صَرَع»

صرع در لغت به معنای سقوط و افتادن چیزی روی زمین آمده است.^۱

مفهوم‌شناسی «خَلَّاصٌ»

از چیزی خلاص شدم، یعنی از آن نجات پیدا کردم: «خَلَّصْتُهُ مِنْ كَذَا تَخْلِیصاً، أی نَجِیْتَهُ». ^۲ «خَلَّصَ: الشَّيْءُ مِنَ التَّلَافِ (خُلُوصاً) وَ (خَلَّاصاً) وَ (مَخْلَصاً) سَلِمَ وَ نَجَا». ^۳ پس واژه «خلاص» به معنای نجات پیدا کردن و سالم شدن از بیماری است.

مفهوم‌شناسی «كَرْبٌ»

این واژه به معنای مشقت و غم نفس‌گیر است که نفس انسان را می‌برد،^۴ منظور غم معمولی نیست.

امام سجاد علیه السلام به خدای والا عرض می‌کند: خروج و نجات و انتقال ما را از زمین گیر شدن با این بیماری، به طرف عفو و گذشت خود و سلامتی را نجات از این مشقت و غصه‌ای که نفس‌گیر است به طرف روح خود قرار ده. روح به معنای رحمت و راحتی است، یعنی بیمار پس از این مشقت در آسایش و مشمول رحمت خدا باشد.

سلامتی از این شدت را به طرف فرج، یعنی کشف و گشایش برای برطرف شدن قرار دهد. در واقع امام علیه السلام با عبارت‌های گوناگون توجه می‌دهد که

۱. فراهیدی، خلیل بن احمد، کتاب العین، ج ۱، ص ۲۹۹، قم، چاپ دوم، ۱۴۰۹ ق؛ ابن فارس، احمد بن فارس، معجم مقاییس اللغه، ج ۳، ص ۳۴۲، قم، چاپ یکم، ۱۴۰۴ ق.

۲. جوهری، اسماعیل بن حماد، در الصحاح، ج ۳، ص ۱۰۳۷، بیروت، چاپ یکم، ۱۳۷۶ ق.

۳. فیومی، احمد بن محمد، المصباح المنیر فی غریب الشرح الکبیر للرافعی، ص ۱۷۷، قم، چاپ دوم، ۱۴۱۴ ق.

۴. معنای واژه کرب، در ضمن تبیین عنوان دعا گذشت.

در اصل، سلامتی موضوعیت دارد و اصل بر سالم بودن انسان‌ها است، نه بر بیماری، از این رو امام علیه السلام عافیت را از خدا درخواست می‌کند. بدون اینکه یک بار از خدا درخواست بیماری داشته باشد. امام سجاده علیه السلام در صحیفه سجادیه، دعای بیست و سوم را در باره سلامتی انشا کرده و اختصاص داده است. سلامتی داری ابعاد گوناگونی مانند سلامتی در دین و دنیا و جسم است. اصل بر سلامتی است و درخواست سلامتی از خدای والا مطلوب است.

شرح فقره هفتم

معارفی از دعای پانزدهم
صحیفه سجادیه

﴿٧﴾ إِنَّكَ الْمُتَفَضِّلُ بِالْإِحْسَانِ، الْمُتَطَوِّلُ بِالْإِمْتِنَانِ، الْوَهَّابُ الْكَرِيمُ، ذُو الْجَلَالِ وَ
الْإِكْرَامِ.

توسل به اسماء حسناى الاهى

امام سجاد عليه السلام در فقره‌هاى پايانى دعا، به تعدادى از اسماء الاهى تمسك مى‌كند. تمسك به اسماء حسناى الاهى، در واقع عمل به دستور خدا در قرآن است: «وَلِلَّهِ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَىٰ فَادْعُوهُ بِهَا؛» و براى خدا، نام‌هاى نيك است، خدا را به آن (نام‌ها) بخوانيد. يكى از نكات طلائى تربيتى صحيفه در دعا اين است كه امام عليه السلام در درخواست‌هايش از خدا دليل مى‌ورد. همه درخواست‌ها كاملاً مطابق با عقلانيت و همراه اقامه دليل عقلى براى خداست، چرائى را توضيح مى‌دهد. خداى والا درخواست را مى‌داند و از نيت باخبر است؛ ولى اين مطلوب خداى متعالى است. پيش از شرح اسماء حسناى خداى سبحان در اين دعا كه امام عليه السلام از آن استفاده كرده است، در تبين چرائى آن اشاره شود:

- امام صادق عليه السلام مى‌فرمايد: «إِذَا طَلَبَ أَحَدُكُمْ الْحَاجَةَ فَلْيَتَيْنِ عَلَى رَبِّهِ وَ لِيَمْدَحْهُ فَإِنَّ الرَّجُلَ إِذَا طَلَبَ الْحَاجَةَ مِنَ السُّلْطَانِ هَيَّأَ لَهُ مِنَ الْكَلَامِ أَحْسَنَ مَا يَقْدِرُ عَلَيْهِ فَإِذَا طَلَبْتُمُ الْحَاجَةَ فَمَجِدُّوا اللَّهَ الْعَزِيزَ الْجَبَّارَ وَ اَمْدَحُوهُ وَ اَتَّبِعُوا

عَلَيْهِ إِنَّ رَجُلًا دَخَلَ الْمَسْجِدَ فَصَلَّى رُكْعَتَيْنِ ثُمَّ سَأَلَ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ عَجَّلَ الْعَبْدُ رِيَّهُ وَجَاءَ آخِرُ فَصَلَّى رُكْعَتَيْنِ ثُمَّ أَتَى عَلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَصَلَّى عَلَى النَّبِيِّ وَآلِهِ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: سَلْ تَعَطَّ: هر گاه یکی از شما حاجتی خواهد، پس پروردگار را ستایش کند، زیرا وقتی مردی از سلطان حاجتی می خواهد، بهترین سخنی که توانائی آن را دارد برای او آماده می سازد، پس وقتی حاجتی خواستی، خدای عزیز جبار را تمجید کنید و او را ستایش کنید. شخصی در زمان پیامبر داخل مسجد شد. دو رکعت نماز خواند؛ سپس از خدای بزرگ درخواست کرد. پیامبر داخل مسجد شاهد جریان بود فرمود، بنده نسبت به پروردگارش عجله کرد. مرد دیگری وارد مسجد شد. دو رکعت نماز خواند؛ سپس ثنای خدا را به جا آورد و از خدا تعریف کرد و بر پیغمبر آتش صلوات فرستاد، پیغمبر که شاهد کار او بود فرمود: از خدا درخواست حاجت کن به تو عطا می شود.»

بی شک، خدا نیازی به مدح بنده ندارد؛ ولی این مدح نوعی ابراز معرفت به خداست، یعنی در قالب بندگی به خدای والا ابراز شناخت می کند و اینکه بنده تو می داند به در خانه چه کسی آمده است و این ابراز معرفت به درگاه خدای متعالی مطلوب خدا و حمدی است که نظر خدای متعالی را جلب می کند. امام صادق علیه السلام با بیان نمونه ای عرفی برای فهم بیش تر فرمود: خدای متعالی پادشاه مردم است و فرد به در خانه پادشاه تمام مردم

۱. کافی، محمد بن یعقوب، الکافی (ط - الإسلامية)، ج ۲، ص ۴۸۴، بَابُ الثَّنَاءِ قَبْلَ الدُّعَاءِ، ح ۶، محقق/مصحح: علی اکبر غفاری، محمد آخوندی، تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۴۰۷ق.

آمده است که پادشاه و خالق همه پادشاهان عالم است، آن‌ها پادشاهانی اعتباری هستند با حکومت‌های اعتباری چند روزه یا چند هفته یا چند ماهه و در نهایت چند ساله؛ ولی او «هُوَ الْأَوَّلُ وَالْآخِرُ وَالظَّاهِرُ وَالْبَاطِنُ» است. همان‌گونه که شخصی برای رفتن به دربار پادشاه و ابراز درخواست، خود را آماده و سعی می‌کند با بهترین ادبیات سخن بگوید که شایسته پادشاهان باشد، اکنون در خانه پادشاه عالم رفته و این مدح خدا از آداب دعاست و در دعا کردن موضوعیت دارد. این ادب در روایات و ادعیه اهل بیت علیهم‌السلام در ابتدای دعا یاد در حال و آخر دعا آمده است؛ ولی در هر صورت باید در دعا رعایت شود و دعا بدون ثنای خدا بیان نگردد. در ابتدا یا حال یا پیش و پس از درخواست متفاوت است؛ ولی در استجاب دعای انسان اثر دارد. با این توضیح در ادامه به شرح فقره‌های پایانی دعا پرداخته می‌شود.

مطلوب بودن اظهار معرفت در هنگام دعا

«إِنَّكَ الْمُنْفَعِلُ بِالْإِحْسَانِ، الْمُتَطَوِّلُ بِالْإِمْتِنَانِ، الْوَهَّابُ الْكَرِيمُ، ذُو الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ: زیرا تو اهل فضل و احسان هستی (که با وجود عدم استحقاق ما، لطف‌ها می‌کنی) و نعمت و احسان بی دریغ عطا می‌فرمائی و بخشنده‌ای هستی کریم و صاحب جلالت و اکرام.»

امام سجاد علیه‌السلام در این قسمت از دعا در واقع به همان نکته کلیدی ابراز معرفت و شناخت خود نسبت به خدا توجه دارد. واژه «إِنَّ» تعلیل برای پیش از بیان است؛ یعنی خدایا سبب درخواست سلامتی از تو با عبارت‌های گوناگون این است که تو را این‌گونه شناخته‌ام.

ا- بخشش بدون استحقاق

نخستین توصیف امام سجاده علیه السلام از خدا این گونه است: «الْمُتَفَضِّلُ بِالْإِحْسَانِ: زیرا تو اهل تفضل و احسان هستی.»
برای تبیین این عبارت، باید به برخی عبارات صحیفه در دیگر دعاها اشاره شود:

- بدون استحقاق: «وَأَحْمِلْنِي بِكَرَمِكَ عَلَى التَّفَضُّلِ وَلَا تَحْمِلْنِي بِعَدْلِكَ عَلَى الْإِسْتِحْقَاقِ: خدایا! در سایه تفضل خویش مرا بر مرکب کرم بنشان و به واسطه عدل خویش مرا بر مرکب استحقاق منشان.»

این عبارت نشان می‌دهد که تفضل روبه‌روی استحقاق است. گاهی به کسی چیزی داده می‌شود که حق اوست؛ اما گاهی بدون اینکه شخص کاری انجام داده باشد و استحقاق چیزی را داشته باشد، چیزی به او عطا می‌شود این‌گونه عطا، تفضل است و این کار احسان به شخص نامیده می‌شود.

- تمام نعمت‌های خدا تفضل است: «يَحْدُونِي عَلَى مَسْأَلَتِكَ تَفَضُّلِكَ عَلَى مَنْ أَقْبَلَ بِوَجْهِهِ إِلَيْكَ وَوَقَدَ بِحُسْنِ ظَنِّهِ إِلَيْكَ، إِذْ جَمِيعُ إِحْسَانِكَ تَفَضُّلٌ وَإِذْ كُلُّ نِعْمِكَ ابْتِدَاءٌ: خدایا آنچه مرا به درخواست از تو ترغیب می‌کند، احسان تو نسبت به کسی است که با تمام وجود و با نیتی خالص به سوی تو آمده و با حسن ظن و گمان نیک خویش بر تو وارد گشته است، به سبب اینکه تمام احسان تو بخشش است و همه نعمت‌های تو ابتدائی است، یعنی بدون اینکه بندگان بر تو حقی داشته باشند یا

۱. صحیفه سجادیه، دعای سیزدهم.

۲. صحیفه سجادیه، دعای دوازدهم.

- مجبور باشی، به آن‌ها احسان و عطا می‌کنی.
- بنای تمام کارهای خدا بر تفضل است: «أَنَّكَ بِنَيْتِ أَفْعَالِكَ عَلَى التَّفَضُّلِ! خدایا تو کسی هستی که بنای تمام کارهایت را بر تفضل به بندگانت گذاشته‌ای.»
 - نگرفتن نعمت از تفضل است: «وَحَلُمْتَ عَنِّي بِتَفَضُّلِكَ فَلَمْ تُغَيِّرْ نِعْمَتَكَ عَلَيَّ: خدایا تو نسبت به من حلم ورزیدی، تفضل و نعمت را نسبت به من تغییر ندادی.»
 - مصداق‌های تفضل بسیار است: «وَعَفْوُكَ تَفَضُّلٌ: خدایا عفو تو تفضل است.»
 - تفضل خدا در برخی زمان‌ها بیش‌تر است: «وَتَفَضَّلْتَ بِهِ عَلَيَّ عِبَادِكَ: خدایا به واسطه این روز عرفه، تو به بندگانت تفضل می‌کنی. «وَتَفَضَّلْتَ عَلَيَّ بِهِ: خدایا به واسطه عید قربان و جمعه، بر من تفضل کن.»

ب- عطاکننده نعمت‌های بزرگ

- دومین توصیف امام سجاد علیه السلام از خدا این‌گونه است: «الْمُتَطَوِّلُ بِالْأَمْتِنَانِ: خدایا بدون اینکه ما شایستگی داشته باشیم، تو به ما نعمت بزرگ می‌بخشی.»
- مُتَطَوِّلٌ از واژه «طَوَّلَ»، به معنای صاحب فضل و وسعت نعمت است.^۶

۱. صحیفه سجادیه، دعای چهل و پنجم.

۲. صحیفه سجادیه، دعای شانزدهم.

۳. صحیفه سجادیه، دعای چهل و پنجم.

۴. صحیفه سجادیه، دعای چهل و هفتم.

۵. صحیفه سجادیه، دعای چهل و هشتم.

۶. طریحی، فخرالدین بن محمد، مجمع البحرین، ج ۵، ص ۴۱۳، تهران، چاپ سوم، ۱۳۷۵ ه.ش.

واژه «امتنان» از باب افتعال از ماده «منت»، به معنای نعمت‌های سنگین و مهم و ارزشمند است.^۱

«منت» غالباً در قرآن و ادعیه به معنای نعمت‌های مهم و سنگین به کار رفته است. برای نمونه خدا یکی از نعمت‌های بسیار ارزشمند را در آیه ۱۶۴ سوره آل عمران این گونه معرفی می‌کند: «لَقَدْ مَنَّ اللَّهُ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ إِذْ بَعَثَ فِيهِمْ رَسُولًا مِنْ أَنْفُسِهِمْ»^۲ خدا بر مؤمنان منت گذاشته، یعنی نعمت مهمی داده و آن نعمت رسالت پیغمبر اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ است.

معنای عرفی کلمه «منت» بار منفی دارد و آن یادآوری نعمت به طرف و همراه با تحقیر کردن اوست. امام سجاد عَلَيْهِ السَّلَام در دعای چهل و پنجم عرضه می‌دارد: «إِنْ أَعْطَيْتَ لَمْ تَشُبْ عَطَاءَكَ بِمَنْ: خدایا تو کسی هستی که اگر چیزی به من بخشیدی، این عطای خود را با منت گذاشتن، هرگز آلوده نمی‌کنی.» که در اینجا منظور همان معنای عرفی منت است.

خدای منان نسبت به ما «الْمُتَطَوِّلُ بِالْأَمْتِنَانِ» است، نعمت بخشی دارد، آن هم نعمت‌های مهم و از سر لطف و تفضل «مِنْتَكَ ابْتِدَاءً»^۳ این منت‌های تو و این نعمت‌های سنگین، همه ابتدائی است، یعنی بدون اینکه عوضی از ما بگیرد و از او طلبی داشته و درخواست کرده باشیم، از سر فضل و لطف خود آن‌ها را به ما عطا کرده است.

۱. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، مفردات ألفاظ القرآن، ص ۷۷۷، بیروت، چاپ یکم، ۱۴۱۲ ق.؛

۲. آل عمران / آیه ۱۴۶.

۳. صحیفه سجادیه، دعای چهل و پنجم.

ج- عطائی، بدون عوض و غرض

سومین توصیف امام سجاد علیه السلام از خدا این گونه است: «**الْوَهَّابُ الْكَرِيمُ**: بسیار بخشنده و بزرگواری.» واژه «**الْوَهَّابُ**» مانند «**الْمُتَطَوِّلُ**» و «**الْمُتَفَضِّلُ**»، صیغه مبالغه و به معنای بسیاری صفت ثابت در صاحب نام است. این واژه از ریشه «هبه» است «**هي العطية الخالصة من الأغراض والأعراض، فإذا كثرت العطايا والصلوات سمى صاحبها وهّاباً ولم تتصور الهبة الخالصة إلا من الله تعالى، لأنه وهب لكل محتاج ما يحتاج من غير عوض**: هبه آن هدیه و عطائی است که خالص و خالی از هرگونه غرض و عوض است، یعنی کسی که چیزی را هبه می‌کند، هیچ غرضی ندارد که گیرنده هبه، از او تعریف یا تشکر کند و توقع عوض و جبران نیز ندارد. اگر این کار هبه کردن بسیار اتفاق بیفتد، صاحب این صفت «**وَهَّابٌ**» نامیده می‌شود. این هبه خالص از هرگونه غرض و عوض به گونه مطلق، فقط در باره خدای متعالی مصداق دارد و در باره غیر او مصداق ندارد، زیرا خدا به هر محتاجی در این عالم هر چه که نیاز داشته، بدون گرفتن هیچ گونه عوضی عطا کرده است، از این رو امام سجاد علیه السلام در دعای پنجم عرضه می‌دارد: «**اللَّهُمَّ أَعْنِنَا عَنْ هَبَةِ الْوَهَّابِينَ بِهَبَّتِكَ**: خدایا ما را به وسیله عطای خودت، از عطای همه کسانی که اهل بخشش هستند، بی‌نیاز کن.» یعنی باید چشم به کیسه خدا داشت و در هر کاری که برای هر کسی انجام می‌شود، نخست باید چشم امید به دست خدای متعالی باشد که افراد وسیله هستند.

انسان باید بیش‌تر از همه امیدش به خدای متعالی باشد، زیرا «**الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ**

۱. کبیرمدنی شیرازی، سید علی خان بن احمد، ریاض السالکین فی شرح صحیفة سید الساجدین، ج ۳، ص ۹۶- ایران، قم، چاپ یکم، ۱۴۰۹ق.

يَكْفِي عَبْدَهُ: آیا خدا برای بنده اش کافی نیست؟!»

«قال بعض أرباب القلوب: من تحقّق باسمه الوهاب لم يجد في باطنه حاجة إلى مخلوق ولا يخطر بباله سؤال غير الله تعالى ولا يلقى بباطنه إلا الله تعالى:»^۱ برخی ارباب قلوب (اهل معرفت از عارفان) گفته اند: اگر کسی خودش را متخلق به اسم وهاب خدا کند و خودش را مظهر اسم وهاب قرار دهد، نتیجه اش این است که در دل و در وجود و باطنش احساس نیاز به هیچ مخلوقی ندارد؛ حتی به ذهنش نمی آید که از غیر خدا درخواست کند.»

بر این اساس، وقتی انسان مظهر اسم وهاب خدای متعالی باشد، به این مقام والا می رسد. حضرت ابراهیم عليه السلام مصداقی برای این ادعاست. در روایت آمده وقتی ایشان در داخل آتش انداخته شد، حضرت جبرئیل از حضرت درخواست کمک کرد و حضرت فرمود: اگر کمک بخواهم از خدا می خواهم. گفت از خدا کمک بخواه، گفت خودش می بیند.^۲ خدای والا فرمود: «قُلْنَا يَا نَارُ كُونِي بَرْدًا وَسَلَامًا عَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ.»^۳ چون تمام توجه حضرت ابراهیم عليه السلام به خدای سبحان است و از غیر او درخواست نمی کند، ما به آتش گفتیم (این امر و دستور تکوینی خداست) ای آتش خنک باش (نه به گونه ای که حضرت ابراهیم عليه السلام یخ بزند) که مایه سلامتی بر ابراهیم عليه السلام باشد.

شرایط از این سخت تر نیز باشد، اگر خدا اراده کند و پشتیبان آدم باشد،

۱. زمزم/ آیه ۳۶.

۲. کبیرمدنی شیرازی، سید علی خان بن احمد، ریاض السالکین فی شرح صحیفه سید الساجدین، ج ۳، ص ۹۶-۹۷، قم، چاپ یکم، ۱۴۰۹ق.

۳. تفسیر قمی، ج ۲، ص ۷۳.

۴. انبیا/ آیه ۶۹.

این گونه برای بنده اش کار می‌کند و چون کریم است، خدمات او همراه با احترام و اکرام و حفظ شخصیت افراد است، زیرا کریم بخشنده‌ای است که عطا‌های او کند و کم نمی‌شود: «وَإِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا عِنْدَنَا خَزَائِنُهُ: خزینه‌های همه چیز نزد ماست.» به همین سبب امام عصر علیه السلام در دعای افتتاح به درگاه الاهی عرضه می‌دارد: «وَلَا تَزِيدُهُ كَثْرَةُ الْعَطَاءِ إِلَّا جُودًا وَكِرْمًا: ای خدائی که هرچه عطا می‌کنی عطایش کم نمی‌شود و بسیاری عطا فقط به جود و کرم او اضافه می‌کند.» یعنی کرامت خدا نسبت به بندگان بیش تر تجلی می‌کند.

د- صاحب جلال و بزرگی

آخرین توصیف امام سجاد علیه السلام از خدا در این دعا این گونه است: «ذُو الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ: صاحب و بزرگی و کرامت هستی.»

خدای منان از سر بزرگواری صاحب کرامت و اکرام است، یعنی کرامت انسان‌ها و مخاطبین خود را حفظ و آن‌ها را تکریم می‌کند. پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم می‌فرماید: «الْظُّلُوبِ يَا ذَا الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ:»^۳ به این اسم «يَا ذَا الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ: بی‌جسبید و ملازم آن شوید و از این اسم جدا نشوید.»

این اسم برای انسان کارساز است، خدا را با این اسم بخوانید، همچنین از آن حضرت نقل شده: «أَنَّهُ مَرَّ بِرَجُلٍ وَهُوَ يَصَلِّي وَيَقُولُ: يَا ذَا الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ، فَقَالَ: «قَدْ اسْتَجِيبَ لَكَ:»^۴ پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم از کنار شخصی عبور کردند،

۱. حجر/ آیه ۲۱.

۲. دعای افتتاح.

۳. زمخشری، محمود بن عمر، الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل، ج ۴، ۴۴۷، ۴، جلد، دار الکتب العربی - لبنان، بیروت، چاپ ۳، ۱۴۰۷ ق؛ مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی، بحار الأنوار (ط)، بیروت، ج ۹۰، ص ۲۳۵، بیروت، چاپ دوم، ۱۴۰۳ ق.

۴. زمخشری، محمود بن عمر، الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل، ج ۴، ص ۴۴۷، جلد،

مشغول نماز بود و خدا را با این اسم «یا ذالجلال و الاکرام» صدا می‌کرد، پیغمبر اکرم ﷺ به او فرمود: دعای شما مستجاب شد.» یعنی با این اسم خدا را می‌خوانی، خدای متعالی آن را اجابت می‌کند.

ناگفته نماند، منظور از معرفت، تنها داشتن اطلاعات و مفاهیم ذهنی در باره خدای متعالی نیست؛ بلکه شناختی است که باید به باور تبدیل شده باشد. انسان اگر اسماء حسناى خدا را شناخت و کم کم با آنها انس گرفت، این شناخت به تدریج به باور تبدیل می‌شود، در این صورت برای انسان کارساز می‌شود و استغفارهای انسان رنگ و بوی دیگری پیدا می‌کند. بسا کم کم رشد کند و به جائی برسد که همچون امام سجاده علیه السلام در مناجات ذاکرین بگوید: «**وَأَسْتَغْفِرُكَ مِنْ كُلِّ لَذَّةٍ يَغَيِّرُ ذِكْرَكَ**»^۱

دارالکتاب العربی - لبنان، بیروت، چاپ ۳، ۱۴۰۷ ق.

۱ - مجلسی، محمد باقرین محمد تقی، بحار الأنوار (ط، بیروت)، ج ۹۱، ص ۱۵۱

«فهرست منابع و مآخذ»

قرآن کریم

نهج البلاغه (صبحی صالح)

صحیفه سجادیه

١. ابن بابویه، محمد بن علی، الخصال، قم، چاپ: یکم، ۱۳۶۲ ش.
٢. -----، عیون أخبار الرضا علیه السلام، تهران، چاپ: یکم، ۱۳۷۸ ق.
٣. -----، من لا یحضره الفقیه، قم، چاپ: دوم، ۱۴۱۳ ق.
٤. ابن حنبل، احمد بن محمد، مسند الإمام أحمد بن حنبل، مؤسسة الرسالة - لبنان - بیروت، چاپ: یکم، ۱۴۱۶ ق.
٥. ابن شعبه حرانی، حسن بن علی، تحف العقول، قم، چاپ: دوم، ۱۴۰۴ / ۱۳۶۳ ق.
٦. ابن شهر آشوب مازندرانی، محمد بن علی، مناقب آل ابی طالب علیهم السلام (الإبن شهر آشوب) -- قم، چاپ: اول، ۱۳۷۹ ق.
٧. ابن طاووس، علی بن موسی، الإقبال بالأعمال الحسنة (ط - الحدیثة)، قم، چاپ: یکم، ۱۳۷۶ ش.
٨. -----، غم نامه کربلا، ترجمه اللهوف علی قتلی الطفوف، تهران، چاپ: یکم، ۱۳۷۷ ش.
٩. ابن فارس، احمد بن فارس، معجم مقاییس اللغة، قم، چاپ: یکم، ۱۴۰۴ ق.
١٠. ابن قولویه، جعفر بن محمد، کامل الزیارات، نجف اشرف، چاپ: یکم، ۱۳۵۶ ش.
١١. ابن مشهدی، محمد بن جعفر، المزار الكبير (لابن المشهدی)، قم، چاپ: یکم، ۱۴۱۹ ق.
١٢. ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، بیروت، چاپ: سوم، ۱۴۱۴ ق.
١٣. ابو هلال عسکری، معجم الفروق اللغویه، مؤسسة النشر الإسلامی التابعة لجماعة المدرسين ب «قم»، ۱۴۱۲ ق.
١٤. ازهری، محمد بن احمد، تهذیب اللغة، بیروت، دار احیاء التراث العربی، چاپ:

- یکم، ۱۴۲۱ق.
۱۵. بخاری، احمد محمد بن اسماعیل، صحیح بخاری، بیروت، دارالفکر، ۱۴۰۱ق.
۱۶. جوادی آملی، عبدالله، تسنیم، محقق؛ واعظی محمدی، حسن، اسرا، چاپ سوم، تابستان ۱۳۸۸ ه. ش.
۱۷. جوهری، اسماعیل بن حماد، الصحاح، بیروت، چاپ: یکم، ۱۳۷۶ق.
۱۸. حمیری، نشوان بن سعید، شمس العلوم، دمشق، چاپ: یکم، ۱۴۲۰ق.
۱۹. دیلمی، حسن بن محمد، إرشاد القلوب إلى الصواب (للدیلمی)؛ ج ۱؛ ص ۲۰۴ - قم، چاپ: اول، ۱۴۱۲ق.
۲۰. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، المفردات فی غریب القرآن، دارالقلم، بیروت، الدار الشامیة، ۱۴۱۲ق.
۲۱. زمخشری، محمود بن عمر، أساس البلاغة، بیروت، چاپ: یکم، ۱۹۷۹ م.
۲۲. -----، الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل، دارالکتاب العربی - لبنان - بیروت، چاپ: سوم، ۱۴۰۷ق.
۲۳. سیوطی، عبدالرحمن بن ابی بکر، الدر المنثور فی التفسیر بالمأثور، کتابخانه عمومی حضرت آیت الله العظمی مرعشی نجفی رحمته الله - ایران - قم، چاپ: ۱، ۱۴۰۴ق.
۲۴. صاحب، اسماعیل بن عباد، المحيط فی اللغة، بیروت، چاپ: یکم، ۱۴۱۴ق.
۲۵. صفار، محمد بن حسن، بصائر الدرجات فی فضائل آل محمد صلی الله علیهم، قم، چاپ: دوم، ۱۴۰۴ق.
۲۶. طباطبائی، محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، مؤسسة الأعلمی للمطبوعات - لبنان - بیروت، چاپ: ۲، ۱۳۹۰ق.
۲۷. طبرسی، احمد بن علی، الإحتجاج علی أهل اللجاج (للطبرسی)، مشهد، چاپ: یکم، ۱۴۰۳ق.
۲۸. طریحی، فخر الدین بن محمد، مجمع البحرین، تهران، چاپ: سوم، ۱۳۷۵ ش.
۲۹. طوسی، محمد بن الحسن، تهذیب الأحکام (تحقیق خرسان)، تهران، چاپ: چهارم، ۱۴۰۷ق.

٣٠. -----، مصباح المتعبد و سلاح المتعبد، بیروت، چاپ: یکم، ١٤١١ ق.
٣١. فتال نیشابوری، محمد بن احمد، روضة الواعظین و بصیرة المتعظین (ط - القديمة)، ایران؛ قم، چاپ: یکم، ١٣٧٥ ش.
٣٢. فراهیدی، خلیل بن احمد، کتاب العین، قم، چاپ: دوم، ١٤٠٩ ق.
٣٣. فیروز آبادی، محمد بن یعقوب، القاموس المحیط، بیروت، چاپ: یکم، ١٤١٥ ق.
٣٤. فیومی، احمد بن محمد، المصباح المنیر فی غریب الشرح الكبير للرافعی، قم، چاپ: دوم، ١٤١٤ ق.
٣٥. قمی، علی بن ابراهیم، تفسیر القمی، قم، چاپ: سوم، ١٤٠٤ ق.
٣٦. کبیر مدنی شیرازی، سید علی خان بن احمد، ریاض السالکین فی شرح صحیفة سید الساجدین، قم، چاپ: یکم، ١٤٠٩ ق.
٣٧. -----، الطراز الأول و الكنز لما علیه من لغة العرب المعول - مشهد، چاپ: اول، ١٣٨٤ ش.
٣٨. کلینی، محمد بن یعقوب، أصول الكافی / ترجمه مصطفوی - تهران، چاپ: یکم، ١٣٦٩ ش.
٣٩. کلینی، محمد بن یعقوب، الكافی (ط - الإسلامية) - تهران، چاپ: چهارم، ١٤٠٧ ق.
٤٠. مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی، بحار الأنوار (ط - بیروت)، بیروت، چاپ: دوم، ١٤٠٣ ق.
٤١. مصطفوی، حسن، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، بیروت - قاهره - لندن، چاپ: سوم، ١٤٣٠ ق.
٤٢. مکارم شیرازی، ناصر، عرفان اسلامی (شرحی جامع بر صحیفة سجادیه)، امام علی بن ابی طالب علیه السلام، قم، چاپ: یکم، ١٣٩٧.